

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۳۲ ۲۴ تیر تا ۶ مرداد ۱۳۹۲

از هدف هراسی تا هدف ستیزی

بنام خدا

جناب سید ابوالحسن بنی صدر. با سلام و درود

می گویند روزی در روستایی خبری حیرت آور دهان به دهان می گشت مبنی بر اینکه خان روستا از حق الناس حرف زده است. یکی از اهالی بدو پیغام فرستاد که شنیدم بتازگی حق الناسی شده ای؟ خدا کند که چنین باشد؛ بر آدم حسود و بخیل لعنت. اگر موضوع صحت دارد یکی این که تکلیف حق آن "سید" مارا که توسط خود و دوستانت غصب شد روشن بفرما و دیگر آنکه در طول این سالها، که ما بوسیله نوگرها و سگهایت مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار گرفتیم و همه اش هم بدستور مستقیم خودت و یا زیر نظر خودت بوده آن راهم جبران بفرمائید. حق مردم هم که جای خود دارد. این حکایت را به عنوان مقدمه به زبان ساده آوردم تا بدانیم، برای ادای دین، زمان در اختیار جبران کننده نیست و کسی هم از فردای خود خبر ندارد.

براستی زمان در حیات یک ملت و یک انسان چه نقشی دارد؟ چرا گاهی انسان فرصت سوزی میکند؟ یکی معتقد است زمان در اختیار ماست، دومی همواره می گوید به زمان نیاز داریم. در سرزمین بلازده ما تجربه می گوید فرصت سوزی ویرانی بر ویرانی افزوده است. چرا برخی افراد یا گروهها به چنین روشی خود گرفته اند و همیشه ورد زبانشان سیاست صبر و انتظار است؟ مشکلات، واقعیت هایی هستند که نه با شعار حل می شوند و نه با خریدن زمان. وانگهی گاهی نوع شرایط برای خریدن زمان جواب نمی دهد

در صفحه ۲

« ۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۸۱)



جمال صفری

انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی (۲)

« نطق تاریخی دکتر مصدق در جلسه تغییر سلطنت »

« آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند، ایشان پادشاه مملکت میشوند آنهم پادشاه مسئول! هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر قهقرائی بکنیم و بگوییم: پادشاه است، رئیس الوزراء، حاکم همه چیز است، این ارتجاع و استبداد صرف است! ما میگوییم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند، مخالف آزادی بوده اند، مرتجع بوده اند، خوب حال آقای رئیس الوزراء پادشاه شد اگر مسئول شد که ما سیر قهقرائی میکنیم. امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خونریزیها میخواهد سیر قهقرائی بکند و مثل زنگبار بشود که گمان نمیکنم در زنگبار هم اینطور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد! »

« دکتر محمد مصدق »

« یا بواسطه تمایل مجلس بک رئیس الوزرائی را بکار بگمارد. خوب اگر ما قائل شویم که آقای رئیس الوزرا [سردار سپه رضا خان] پادشاه بشوند، آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح میکند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رئیس الوزراء هستند، فرمانده کل قوا هستند. »

در صفحه ۱۳

محدوده عمل!؟

◀ تعیین کنندگان محدوده عمل حکومت روحانی و مردم، کار خود را

شروع کرده اند: ص ۱

◀ وضعیت امروز ایران حاصل حاکمیت ایران گیتی ها بر ایران است: ص ۴

◀ توافقی ناکام بر سر اتم ایران و عاملهای آنها و منظر پیش رو!؟: ص ۵

◀ رژیم دینی که از دین تهی شده است و سه دلیل شکست مرسی در مصر: ص ۷

◀ داده ها گزارش می کنند وسعت تورم و بیکاری و رانت خواری را: ص ۱۲

◀ اعدامها و دستگیریهای خود سرانه و فشار به زحمتکشان بازهم

بیشتر می شوند: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: می گفتند در بیرون از محدوده رژیم، جز پرتگاه نیست. بنا بر این، حوزه عملی جز محدوده رژیم وجود ندارد. از هر سو، هدف و هدف داری، بنام واقعیت گرایی، زیر حمله بود و هست. پاسداران رژیم درون (اصلاح طلبان واقعیت گرا به تعبیر خاتمی) و در حاشیه و بیرون از رژیم (همه آنها که بکار هدف هراسی و هدف ستیزی مشغولند وقتی تبلیغ می کنند بیرون از محدوده رژیم جز پرتگاه مرگ وجود ندارد و راهکار یکی و آن، استفاده از امکان در محدوده رژیم است)، بیشتر از رژیم ولایت مطلقه فقیه که هدفش حفظ خویش است (حفظ نظام اوجب واجبات است) هدف هراسی و هدف ستیزی را رویه کرده اند. و اینک، جنبش مردم مصر به مردم ایران درس می دهد که همواره، بیرون از محدوده ای که رژیم جبار ایجاد می کند، فراخنای عمل و فرصت ایجاد امکان وجود دارد. رشد در گرو تعیین هدف مشخص است و نه هدف و آرمان هراسی. باوجود این، همان جنبش به مردم ایران درس دیگری نیز می دهد و آن این که هر جنبشی می باید از بدیل سازگار با خود، برخوردار باشد. اگر نه، خلاء را زور پر می کند. چنانکه بر اثر فقدان بدیل در مصر، خلاء را ارتش پر کرده است. در فصل چهارم، گزارشها و نظرهای گوناگون در باره جنبش مصر را گرد آورده ایم.

و فصل اول، گزارشی است در باره مهندسی محدود کردن حوزه عمل حکومت روحانی و تحت امر «رهبر» نگاه داشتن اوست. قسمت دوم این فصل مربوط می شود به سپاه و شکافهای موجود در آن که بر اثر «انتخابات» عمیق تر گشته اند.

در فصل دوم، نقش روحانی در افتضاح ایران بررسی شده است. پرسشی که ایرانیان می باید از خود بکنند اینست: چرا از گروگانگیری تا امروز، دولت در انحصار کسانی است که در سازشهای پنهانی (اکتبر سورپرایز و ایران گیت) شرکت داشته اند؟

و تحریم های مصوب ژانویه ۲۰۱۳ را، امریکا از اول ماه ژوئیه به اجرا گذاشت. در فصل سوم تحلیل ها و نظرها در باره راه کارهای پیشروی رژیم ولایت مطلقه فقیه، در آنچه به حل مسئله اتمی مربوط می شود را گرد آورده ایم. در وضعیتی که امریکا در موقعیت متفوق است و از دید یکچند از تحلیل گران بر سر راه حل مشکل ایجاد می کند، چگونه می توان مشکل را حل کرد؟ یک تحلیل به این نتیجه رسیده است که زمان سرکشیدن جام زهر، فرا رسیده است.

و در فصل پنجم، اطلاعاتها و داده های اقتصادی را از نظر خوانندگان می گذرانیم. احمدی نژاد می گوید اقتصادی در رونق و دولتی بدون بدهی را تحویل می دهیم و روحانی می گوید وضعیت بیش از آن خراب است به تصور آید. داده های اقتصادی چه می گویند شدت تورم و بیکاری طاقت شکن است. و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را جمع آورده ایم:

تعیین کنندگان محدوده عمل حکومت روحانی و مردم، کار خود را شروع کرده اند:

انقلاب اسلامی: نوشته ای که می خوانید، گزارشی از ایران است. گزارشی دو قسمت دارد. یک قسمت درباره تعیین کنندگان چهارچوب عمل حکومت روحانی و نیز مردم ایران و قسمت دیگر در باره شکافها در سپاه پاسداران:

در صفحه ۴

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



از هدف هراسی تا هدف ستیزی

زیرا دیروز با امروز متفاوت است و آیا این زمان است که مشکل را حل می کند یا پیدا کردن راه حل درست مشکل؟ از یک طرف زمانی محدود داریم و مشکلات فراوان و از طرف دیگر راه حل درست داریم و مشکلات فراوان. کدام جواب میدهد؟ اکنون تا امروز سه خط رخ نشان داده تا نتیجه چه باشد:

۱- قیام و جنبش همگانی ۲- جریان فرصت سوز موسوم به اصلاح طلب ۳- فروپاشی کشور که آغاز آن از پایان خط دوم شروع می شود. گزینه اول شامل تحریمی هاست که اکنون باید فعال بودن خط خود را تداوم دهند علاوه بر آن آنها که در طول این سالها مرتکب خطا و خیانت گشته اند و به توبه و بازگشت معتقد هستند باید بدین صفت پیوندند. جان و جسم و آبروی یک انسان زمانی قابل است که راه مردم و خدا را برگزیند و اگر غیر از این شد ناقابل می شود. در گذشته بعد از پایان مراسم در عروسیها، برخی سراغ دود و دم می رفتند و برخی سراغ قمار. معمولا گاهی یک قمارباز بعد از مدت ها باختن توبه می کرد و کنار میگذاشت ولی برخی تا آخر می رفتند و همه چیز را بر باد می دادند. قمار سیاست (زورپرستی) بدجوری انسان را معتاد می کند. گاهی شکست حیثیتی هم در بطن خود دارد اگر چه امروز برخی دین و مقدسات را هم به قمار گذاشته اند. اگر با شعار، مشکلات حل می شدند اکنون جهان تبدیل به یک بهشت شده بود. روزی در مدرسه ای معلم ریاضی دانش آموزی را پای تخته آورد و از او سؤال پرسید. دانش آموز شروع کرد با اعداد بازی کردن (۸۹۲۴۵۳۷) معلم گفت شو و ورت و پرت و پلا نگو و وقت کلاس را نگیر و حاشیه نرو. در عمل نشان بده

بینم درس را خوانده ای یا نه؟
و اما اینکه چه کسی گفته اگر تحریم ها برداشته شوند اقتصاد سر و سامان می گیرد؟ آیا مانع یک اقتصاد تولید محور همین تحریم ها هستند یا تحریم ها بخش کوچکی از این موانع هستند؟ اکنون اقتصاد بدست چه کسانی است؟ چه کسی می خواهد دست قاچاقچیان و رانت خواران و دزدان و مراکزی که حساب به کسی پس نمی دهند را کوتاه کند؟ چه کسی ضامن امنیت سرمایه و سرمایه گذار میشود؟ آیا انسان بدون حقوق ذاتی و شهروندی خود می تواند دست به تولید و خلاقیت بزند؟ آیا رشد اقتصاد بدون آزادی انسان از محلات نیست؟ مگر قبل از تحریم ها اقتصاد ما کپل و بلبل بود و رشد اقتصادی خوبی داشتیم؟ پانزده سال پیش هم وقتی حساب و کتاب می کردیم می ماندیم که این حقوق را به گرایه خانه و مسافرت و آب و برق و تلفن و غیره ... بدهیم یا صرف خورد و خوراک نماییم. آدم خود فریب به دگر فریبی هم روی می آورد چون نیازمند چنین کاری است. و پرسش دیگر اینکه چرا افراد یا گروههایی مثل اصلاح طلب حکومتی و از این قماش می خواهند در همین چهار چوب باقی بمانند؟ به دو دلیل است یکی اینکه فکر می کنند در صورت تغییر، تبدیل به یک کارت سوخته می شوند و دیگر اینکه نگران این هستند که حساب و کتاب پس بدهند. در حالی که اول کسی که هدف را جبران و خدمت به مردم نماید نباید نگرانی بخود راه دهد و ثانیاً بر همه آزادیخواهان و وطن دوستان است که اگر ایثار مشکلی داشته اند امنیت و عفو آنها را تضمین نمایند و در آینده هم از تجارب آنان بسود کشور استفاده نمایند. بقول سعدی: بدریا مرو گفتمت زینهار/ وگر میروی تن به طوفان سپار. خداوند همه قماربازان این مرز و بوم را هدایت فرماید. شاد و پیروز و رستگار باشید.

* پاسخها به پرسشهای این هموطن گرامی:

نوشته هموطن گرامی ارزیابی صحیحی از وضعیت است. مخاطب او آقای خامنه ای است: اگر حق الناس را می شناسید، ولایت مطلقه شما ناقض این حق است. آن را رها کنید. به یاد بیاورید که خود نیز «ولایت فقیه» را وهن اسلام می دانستید. پس خود را از این وهن رها کنید. در متن دو پرسش اساسی وجود دارند که در خور توجه مردمی است که در وطنشان، بیماری فرصت سوزی به رواج است و چون معنادار شده اند به فروش ثروتهای ملی به بهائی ناچیز و زندگی بخور و نمیر کردن با درآمد آن، اینک در انتظار آند که تحریمها برداشته شوند و پول حاصل از فروش نفت و گاز از شدت تورم بکاهد و فشار اقتصادی که به آنها وارد می شود، کمتر شود:

۱- پرسش اول اینست: آیا زمان مسئله را حل می کند و یا حل آن در گرو یافتن راه حل در خور است؟ و پاسخ به این پرسش اینست:

۱/۱. کار زمان، شهادت دادن است. حل کردن هیچ مسئله ای نیست. انسان مستقل و آزاد و در راست راه رشد، مسئله نمی سازد. زمان شهادت می دهد که او فرصت رشد را نسوزانده است و نمی سوزاند. هرگاه او امکان های جدید بسازد و خود در آنها شود و

دیگران را نیز به ورود در آنها و سود جستن از آنها بخواند، زمان کوتاه را به زمان دراز بدل کرده است. چنانکه انسان یا انسان هائی که فن استفاده از سنگ و فن تولید آتش را یافتند، انسانها را وارد عصر جدید کردند و از آن پس، ابتکار و ابداع و کشف و اختراع و خلق همین انسان، سبب شده است، سال علمی و فنی انسان امروز، برابری کند با هزاران سال زندگی انسان، نه پیش، بلکه بعد از عصر حجر تا ورود به عصر دانش و فنی که صفت جدید جسته اند.

بدین قرار، هرگاه مردمی راه رشد را در پیش نگرفته باشند و نیروهای محرکه به جای بکار انداختن در رشد، در تخریب بکار انداخته شده باشند، زمان شهادت می دهد که چنین مردمی، زمان را از دست داده اند. امکان ها و فرصتهای جدید را ایجاد نکرده اند. به جای فرصت سازی، به گمان خود، استفاده از فرصت را روش کرده اند و، دانسته و ندانسته، همان فرصت ها را نیز سوزانده اند. در حقیقت، نیروهای محرکه را به نیروهای ویرانگر تبدیل کرده و در ویران کردن اساس حیات ملی خود بکار برده اند. چنانکه ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد حاصل از فروش ثروت ملی، نفت و گاز، در همین ۸ سال اخیر، بکار تخریب اقتصاد تولید محور رفته است و امروز، بخشی از هموطنان ما، با وجود تجربه اقتصاد دوران پهلوی و اقتصاد دوران ملاتاریا، بدان امید بسته اند که با برداشته شدن تحریمها، مشکل اقتصاد ایران حل گردد. غافل از این که اگر تحریم ها وضع شده اند، بدین خاطر بوده است که ضعف های اقتصاد مصرف محور بر وضع کنندگان تحریم ها شناخته بوده اند. اما آن ضعفها حاصل سیاستهای اقتصادی تنها دوره حکومت خامنه ای - احمدی نژاد (در مقام کارگزار)، نیستند، حاصل حکومتهای خمینی - رجائی و خمینی - موسوی و خامنه ای - هاشمی رفسنجانی و خامنه ای - خاتمی نیز هستند. در حقیقت، مسئله ها بر مسئله ها افزوده شده اند و امروز، مجموعه بفرنجی را بوجود آورده اند. بدین قرار، با گذشت زمان، مسئله ها حل نشده اند، بلکه برهم افزوده شده و اینک کلاف سر درگم گشته اند. زمان شهادت می دهد که ایرانیان فرصت جلوگیری از بازسازی استبداد را مغتنم نشموده اند. فرزندان خویش را نیز در اختیار جبار گذاشته اند تا جنگ را به مدت ۸ سال ادامه دهد و با استفاده از آن، استبداد ویرانگر و فسادگستر را باز بسازد. زمان شهادت می دهد که از انقلاب بدین سو، همه مدعیانی که هر زمان، مرامی (یک روز این و آن مرام چپ، یک روز اسلام، یک روز ضدیت با اسلام و یک روز حقوق انسان و یک روز لائسیته و یک روز خردگرایی و مدرنیته) را دست آویز کردند و، همواره هدفی جز قدرت نداشتند و نجستند و نمی جویند، به تصور دست یافتن به قدرت و با نزدیک شدن به آن، هر نوبت، مرام را نقض کرده اند و هدف گریز و هدف ستیز شده اند. از مدعیان ایستادگی بر حقوق انسان نیز، اندک شماری بیش، به عهد با حقوق ملی و حقوق و کرامت انسان، وفا نکرده اند. زمان شهادت می دهد که همین وفا نکردن به عهد، عمر استبداد را دراز کرده است. زمان شهادت می دهد که به جای ایجاد امکان، فرصت طلبی که جز فرصت سوزی نیست رویه بسیاری از اهل سیاست شده است. از راه اتفاق

نیست که در همین انتخابات فرمایشی، تنها آنها که موازنه عدمی را اصل رهنما و بیان استقلال و آزادی را اندیشه رهنما کرده اند، از موضع حق انتخاب، تحریم فعال، بمثابه وارد شدن در راهی که به استقرار جمهوری شهروندان می انجامد، را پیشنهاد کردند و بر این موضع، استوار ماندند. زمان شهادت می دهد که انسانهایی که از حقوق خویش غافل می شوند، همواره زیان کار هستند. تا وقتی هم از غفلت بدر نیایند و پندار و گفتار و کردار را بیانگر حقوق خود نگردانند و خویشتر را شهروند مسئول سرنوشت خویش نکنند، زیان بر زیان افزوده می شود. زمان شهادت می دهد که ایستادگان بر حقوق و کرامت انسان و حقوق ملی، بدیل آماده به خدمتی هستند برای مردمی که سرانجام روش چگونگی زیستن را بر می گزینند و حقوق و مسئولیتهای خویش را بمثابه شهروند باز می شناسند. زمان شهادت می دهد که ایستادگان بر حقوق، توفیق می یابند هرگاه بر کوشش خویش در فراخواندن ایرانیان به بازیافتن خود، بمثابه شهروند، بیفزایند. زمان شهادت می دهد که ایرانیان، بمیزانی که آگاه می شوند حقوق ذاتی حیات انسان، بنا بر این، دادنی و ستاندنی نیستند و داشتنی و بکار بردنی هستند، خود انگیزخته تر می شوند. به سخن دیگر، مستقل تر می شوند در گرفتن تصمیم و آزاد تر می شوند در انتخاب نوع تصمیم توانا تر می شوند در ایجاد امکان و فرصت و بکار بردن آن در رشد.

۲/۱. هر مسئله را راه حل درخور حل می کند. با این توجه که مسئله ساز نیز بخشی از مسئله است. مسئله را نمی توان بدون مسئله ساز حل کرد. برای مثال، استبداد مسئله است اما نمی توان آن را بدون حل مشکل مستبد حل کرد. و با رژیم کنونی را بعنوان مسئله، نمی توان بدون محور آن که ولایت مطلقه فقیه است حل کرد. بازنگری در تجربه ها از انقلاب بدین سو، تا بخواهی بکار راه حل شناسی می آیند:

● تجربه نخست: از سقوط رژیم شاه تا نخستین انتخابات ریاست جمهوری: هشدارها شنیده نشدند که مسئله ساز بخشی

از مسئله است و هرگاه در جستن راه حل از آن غفلت شود، مسئله حل نمی شود بلکه مسئله بر مسئله افزوده می شود. بجای تغییر ساخت دستگاه اداری و قشون و شهربانی و ژاندرمری به ترتیبی که مردم سالار بگردند و از عهده ایفای نقش استراتژیک خود در رشد بر آیند و نیز بجای بازکردن نظام اجتماعی، شاه با آقای خمینی جانشین شد. مسئله ساز جدید جانشین مسئله ساز پیشین گشت و «نهادهای انقلاب» ابزار مسئله سازی او شدند. گروگانگیری و تحریم اقتصادی ایران و تجاوز عراق به ایران و سازش پنهانی بر سر گروگانها و گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی، عمده ترین مسئله هائی شدند که تازه مسئله ساز با بکار بردن ابزار جدید و قدیم، ساخت.

● مجلس خبرگان اول، پیش نویس را به کناری نهاد و قانون اساسی تصویب کرد که در آن، اصل حاکمیت مردم پذیرفته بود اما ولایت فقیه نیز. الا این که برای «رهبر» اختیارات اجرایی قائل نشده بود. انتخابات ریاست جمهوری، با وجود این که مجریان مخالف رئیس جمهوری شدن بنی صدر بودند، با آنکه همه کار کردند تا همه کسانی که می توانستند رأی بدهند، نتوانند رأی بدهند، انجام گرفت و بنی صدر، با ۷۶ درصد آراء به ریاست جمهوری رسید. این بار، سران حزب جمهوری اسلامی به آقای خمینی نامه نوشتند و نزد او رفتند و از او اجازه داد تقرب در انتخابات مجلس را گرفتند. او به آنها اجازه داد مجلسی را بسازند که «رئیس جمهوری را بالا و پائین کند». چنین مجلسی ساخته شد. آقای خمینی، مسئله ساز، نخست وزیر را نیز تحمیل و بر خلاف قانون اساسی، آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی را نیز، به ترتیب، به ریاست و دادستانی دیوان کشور منصوب کرد.

بدین ترتیب، هر سه قوه در اختیار بازسازندگان استبداد قرار گرفت. رئیس جمهوری منتقد مدیریت هر سه قوه گشت. مرتب موارد نقض قانون اساسی را به آقای خمینی و سه قوه دست نشانده او، خاطر نشان می کرد. تجاوز آقای خمینی به قانون اساسی، ۷۵ مورد و تجاوزهای حکومت رجائی و دو قوه قضائی و مقننه به قانون اساسی و قوانین عادی، هم بطور روزمره، در «کارنامه روزانه» که خطاب به مردم انتشار داده می شد و هم طی نامه های رسمی، خاطر نشان می شدند. اعلان غیر قانونی بودن هر سه قوه بود که آقای خمینی را به خشم آورد. اعلام جرم به حکومت رجائی منصوبان آقای خمینی را بران داشت که دست به کار غیر قانونی آشکاری بزنند: برای جلوگیری از صدور قرار توقیف «نخست وزیر» و «وزیر مشاور»، پرونده را از قاضی تحقیق گرفتند. در خرداد ۱۳۶۰، مجلس مأمور کودتا شد. مجلس به جرم انتقادهای مستمر رئیس جمهوری از تجاوز به حقوق انسان و نقض قانون اساسی و به جرم دفاع از حقوق انسانی قربانیان تجاوز به این حقوق و به جرم انتقاد مداوم رئیس جمهوری از مدیریت آلوده به خیانت (سازش پنهانی از جمله بخاطر طولانی کردن جنگ) و جنایت و فساد، او را عزل کرد. رئیس جمهوری را عزل کرد که با یک ارتش متلاشی، ارتش متجاوز را ناکام کرد و سران ۸ کشور اسلامی، آن کار را نه حماسه که معجزه خواندند و اسناد سری منتشره حکایت می کنند که در چهارمین ماه جنگ، شکست ارتش عراق پذیرفته شده است. کودتاچیان بی کفایت آن جنگ را به مدت ۸ سال ادامه دادند و کار را در شکست و دادن جام زهر بدست آقای خمینی به پایان بردند.

● از کودتا تا مرگ آقای خمینی، تجربه جنگی است که در سود انگلستان و آمریکا و اسرائیل بمدت ۸ سال ادامه یافت. در طول مدت، در درون کشور، در شهرها شکار استعدادها و در زندان ها اعدام مبارزان، روزمره، ادامه داشت. همزمان با شکست در جنگ، نزدیک به ۴ هزار زندانی که دوران محکومیت خویش را می گذراندند، اعدام شدند. شمار تجاوزهای آقای خمینی به قانون اساسی، به ۳۰۰ مورد رسید و او، در علن دم از ولایت مطلقه زد. فقر و خشونت و سازشهای پنهانی با قدرتهای خارجی (از جمله، افشا شدن سوری پرریز و ایران گیتها) و باج دانهای بی حساب، سیمای این دوران سیاه از تاریخ ایران است. تا این زمان، اندیشه رهنمای رژیم «اسلام ناب محمدی» بود. الا این که رژیم به سرعت از اسلام خالی می شد. بی هدف نیز می شد: هدف رژیم حفظ خود گشت و آقای خمینی حفظ رژیم را «واجب واجبات» خواند.

● ۸ سال دوره خامنه ای - هاشمی رفسنجانی، دوران «بازنگری» قانون اساسی و تبدیل «نظارت فقیه» به ولایت مطلقه فقیه و رهبر شدن کسی با جعل نامه از قول آقای خمینی است

که ولایت فقیه را وهن اسلام خوانده بود. دوره گسترش اقتصاد مصرف محور با استفاده از قرضه های خارجی است. دوره فسادهای بزرگ و پیدایش مافیای و قرار دادن ایران در حلقه آتش و گسترش ترورها در درون و بیرون مرزها است. اقتصاد



از هدف هراسی تا هدف ستیزی

ایستادن بر حق و دانستن این واقعیت که مصلحت بیرون از حق را قدرت می‌سجد و بدین خاطر که جانشین حق می‌شود، عین مفسدات است، بدون برخورداری از بیان استقلال و آزادی، بمثابه اندیشه راهنما، میسر نیست. ایستادگان بر حقوق به بیان استقلال و آزادی می‌باید بیشترین اهمیت را بدهند و از تبلیغ آن دمی غافل نشوند. انتخابات فرمایشی پرده از کار دو دسته اسلام ستیز برداشت: آنها که اسلام را در ولایت مطلقه فقیه ناچیز می‌کنند و آنها که می‌پندارند اسلام ستیزی بازجستن قدرت و بازداشتن مردم مسلمان کشور از دخالت در کار جامعه و دولت را ممکن و دولت را در اختیار آنها می‌کند. غافل از این که مقام اندیشه راهنما، مقام ستیز نیست، مقام نقد است. پس، نیاز به درکار نیابردن زور و زبان زور و برقرار کردن جریان آزاد اندیشه ها است.

۴ - باتوجه به این واقعیت که در انتخابات فرمایشی خرداد ۱۳۹۲، بیشترین نقش را امریکا بطور خاص و غرب بطور عام بازی کرده اند و با توجه به اثر مجازاتهای اقتصادی و تهدید به جنگ بر زندگی مردمی که بودجه دولت و اقتصادشان خارجی و از مهار آنها بدر رفته و بسا وسیله مهارشان گشته است، مطالعه مداوم استقلال و آزادی ملی و جمهوری شهروندان بر این دو اصل، همچنان ضرورت تمام دارد. مبارزه با دولت بیگانه از ملت می‌باید همراه باشد با مبارزه با وابستگی هر شخص و گروهی به قدرتهای خارجی.

۵ - در این انتخابات فرمایشی، قدرت باوران، آشکار کردند که از دستور دروغی پیروی می‌کنند که، بنابر آن، هدف وسیله را توجیه می‌کند. این دستور دروغ است چرا که روش علم، علم است. با بکار بردن زور کسی عالم نمی‌شود. روش آزادی بکار بردن آزادی است. کسی با بکار بردن زور، آزادی نمی‌جوید. روش استقلال در استقلال زیستن است. کسی با زیستن در وابستگی، استقلال نمی‌جوید. روش حق عمل به حق است. از ناحق به حق راهی نیست. اگر هدف وسیله را توجیه می‌کند دروغ است، هدف در وسیله بیان می‌شود، راست است. زیرا تا هدف را برنگزینیم، عقل در پی وسیله نمی‌شود. بدین قرار، هدفی که استقرار جمهوری شهروندان است، تحقق پیدا می‌کند با بکار بردن این روش:

۱/۵. خشونت زدائی در خود، در خانه، در محیط کار. از راه کوشش به نقش ندادن به قدرت (= زور) در کار و رابطه با خود و با دیگران.

۲/۵. خشونت زدائی در سطح جامعه از راه ایجاد بیشترین امکان تفاهم و دوستی، از جمله به قصد کاستن از آسیبها و نابسامانی های اجتماعی.

۳/۵. خشونت زدائی از راه مبارزه موفق با خرافه ها و خرافه سازیها و رها کردن ذهن ها از غیر عقلانی ها.

۴/۵. خشونت زدائی از راه ایجاد امکان به معنای باز کردن افق اندیشه و عمل. رها شدن از این دروغ که بیرون از رژیم ولایت مطلقه فقیه هیچ امکانی وجود ندارد، رها شدن از سیاه چالی است که در آن، جز خشونت کاربرد ندارد. این بار، تحریم فعال رژیم، در معنای رها شدن از آن سیاه چال است که می‌باید دستور کار هر ایرانی بگردد. هم اکنون، آنها که کارشان داغ کردن تنور «انتخابات» بود و پیش از آن، برای توجیه ماندن در زندان ولایت مطلقه فقیه و دادن رای به یکی از هشت نقاب آقای خامنه ای، مرتب می‌گفتند از فرصت برای «بردن مطالبه ها میان مردم»، سخن می‌گفتند، اینک مردم را از مطالبه کردن می‌ترسانند و می‌گویند: مطالبه نکنید! اصول گراها در کمین هستند. مطالبه کردن سبب می‌شود که بیابند و از نو دولت را تصرف کنند. پیش از «انتخابات» دروغ می‌گفتند و بعد از آن نیز دروغ می‌گویند. اما دروغ بعد از «انتخابات» لوشان می‌دهد: مدعیان اصلاح طلبی نیک می‌دانند که رژیم از درون اصلاح پذیر نیست. اینان اصلاح طلبی را در ترساندن از آرمان (= هدف قابل تحقق) و ستیز با آن، ناچیز کرده اند. زیرا ماندن در رژیم بهر قیمت، ترس از هدف و هدف ستیزی را ناگزیر کرده است.

در حقیقت، دعوی اعتدال آقای روحانی، دو تناقض آشکار در بردارد: یکی این که پایه این اعتدال نه جذب که بر حذف است: اصلاح طلبان «رادیکال» که گویا آقای خاتمی از آنها خلع ید کرده است و «اصول گرایان رادیکال» اعم از «منحرفین» و غیر آنها، حذف می‌شوند. و دو دیگر این که محل تحقق اعتدال قلمرو

رژیم و نه در سپهر جامعه و رابطه دولت با ملت است. توضیح این که، در سطح دولت، قرار است «افراطی» ها کنار گذاشته شوند، راست بخواهی، از این پس، نقش مترسک را بر عهده بگیرند. در سطح رابطه دولت با ملت، این ملت است که می‌باید نسبت به دولت ولایت مطلقه فقیه، رویه اعتدال درپیش بگیرد و «زیاده خواهی» نکند. اما اگر مردم زیاده خواهی نکنند، رژیم ولایت مطلقه فقیه، وضعیت را از این که هست بدتر نمی‌کند؟ پاسخ آقای روحانی به این پرسش اینست که نه تنها بدتر نمی‌کند

درآمد نفت بیشتر از دوران خامنه ای - احمدی نژاد عاید رژیم شود، با این ترکیب بودجه و با این ترکیب اعتبارات بانکی و با این ترکیب واردات و با وجود این حجم نقدینه، در این اقتصاد مصرف محور، جز بزرگ تر کردن ابعاد تخریب، چه می‌تواند بکند؟ اگر می‌توانست از این واقعیتها سخن بمیان نمی‌آورد و هدف عمومی ترجمان در برگیرنده راه حل ها برای این مشکلات پیشنهاد نمی‌کرد؟

* کار پیش روی آنها که بطور مستمر بر حق ایستاده اند هدف گزینی است و...

یکبار دیگر خاطر نشان می‌کنم که از راه اتفاق نیست اگر آنها که بیان استقلال و آزادی را اندیشه راهنمای خویش کرده اند، بنابر این، نه قدرت که استقلال و آزادی، هر انسان و هر ملتی را، جمهوری شهروندان را، رشد بر میزان عدالت اجتماعی را هدف کرده اند، تحریم فعال را پیشنهاد کرده اند و آن را روش باز یافتن حقوق شهروندی ایرانیان خوانده اند، تنها کسانی هستند که به عهد با حقوقمداری وفا کرده اند. پس اینها هستند کسانی که می‌دانند مسئله ساز مسئله حل کن نمی‌شود. می‌دانند که از معدل چهار تجربه شکست خورده، موفقیت حاصل نمی‌شود. امروز، حقوق انسان و حقوق شهروندی، به یمن کوشش مستمر ایستادگان بر این حقوق، دارند پذیرش همگانی می‌جویند. نامزدهای برگزیده ولایت مطلقه فقیه نیز ناچار می‌شوند از شهروندی و حقوق شهروندی سخن بگویند. این موفقیت از سونی و اجماع ملی بر ضد ولایت مطلقه فقیه از سوی دیگر، راه کار را پیش پا می‌نهد:

۱ - باوجود اجماع ملی بر ضد ولایت مطلقه فقیه، تشریح ضدیت این ولایت با رشد انسان و حیات وطن در استقلال و آزادی، همچنان می‌باید ادامه یابد. تا که از سر هر ایرانی، ولایتمداری بمعنای قدرتمداری، بدر رود و ایرانیان شهروندان خود انگیکخته، مستقل و آزاد، توانا به هدف گزیدن و راه رشد بر میزان عدالت را درپیش گرفتن بگردند.

۲ - آنها که شهروندی را هدف و روشی شناخته اند که هر ایرانی و جمهور مردم ایران خود می‌باید متحقق گردانند تا بتوانند در پی هدف دومی بشوند که استقرار جمهوری شهروندان است، بدیل درخور زمان هستند. بدین خاطر که رها کردن دولت ملت از مرام و سازماندهی مسئله ساز، به استقرار دولت حقوقمدار تابع ولایت جمهور شهروندان شدنی است، پس آنها که بر حقوق ملی و حقوق انسان و حقوق شهروندی ایستاده اند، بدیلی هستند برای جامعه ای که بخواهد جامعه شهروندان شود و جمهوری شهروندان را بنا کند. در خرداد ۱۳۹۲، افق سیاسی ایران بیش از پیش باز شد. یک بار دیگر، سره از ناسره و اصیل از نا اصیل شناخته شد. از این رو، در این مرحله، هم ایستادگان برحق می‌باید در مقام بدیل عمل کنند و هم جامعه ملی می‌باید در کار بنای جامعه شهروندان شود. به سخن روشن تر، هم بدیل می‌باید به انسجام جستن و توان گرفتن بپردازد و هم خودانگیختگی از راه بکار بردن همه روزه استقلال در گرفتن تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم، تمرین شود و به مردم ایران خاطر نشان بگردد.

آنچه در مصر می‌گذرد درس بزرگی برای بدیل و جمهور مردمی است که می‌باید بدیل خویش بگردند و بدیل بیورند. چرا که مردم مصر تصرف دولت توسط یک گروه را بر نتافتند. اما، با وجود میلیونها مصری در میدانها و خیابانهای شهرها، این ارتش بود که وارد عمل شد. یعنی بدیلی ترجمان هدف مشخصی متعلق به جمهور مردم، در صحنه حضور ندارد. یعنی کشور در گیر دو استبداد است، یکی «دینی» و دیگری «لائیک». بدیلی که کشور را به افق باز دموکراسی درآورد، در صحنه نیست. از چه رو، از ترس بدتر (احتمال استقرار استبداد اخوان المسلمین، بر وفق نمونه ایران)، لائیکها به سراغ ارتش رفتند و جامعه مصر را دو قطبی کردند؟ چرا ندانستند که هم خون ریزی و خطر جنگ داخلی را بیار می‌آورند و هم ارتش را فصل الخطاب می‌کنند؟

یکبار دیگر، مردم ما که بانی جنبش همگانی در جهان هستند، می‌بینند که، بنا بر قاعده، جای خالی را زور پر می‌کند و برای اینکه نیروهای مسلح رو در روی مردم قرار نگیرند و در کنار آنها قرار بگیرند، آنها می‌باید خیابانها و میدانهای شهرها را از آن خود کنند. در همان حال، نیروهای مسلح جای بدیل را نگیرند و در جمهوری شهروندان و در دولت حقوقمدار، نماد غرور ملت خویش باشند در مقام دفاع از استقلال کشور و وظیفه ای را تصدی کنند که هر نیروی مسلحی برعهده دارد: دفاع از وطن.

۳ - تذذب در پندار و گفتار و کردار که در انتخابات فرمایشی ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، مشاهده شد، گویای این و آن بیان قدرت در سرهای صاحبان این رفتار است. تنظیم رابطه آدمی با استقلال و آزادی خود و ایران، با این نوع بیانها در سر، ناممکن و تنظیم رابطه با قدرت ممکن است. یک مصلحت که لاجرم قدرت می‌سجد و بکار تنظیم رابطه با قدرت می‌آید، عمری ادعا را نقض می‌کند و مدعی را به نقض ادعا یک عمر خویش، ناگزیر می‌کند.

دانشه - از جمله زنده یاد دکتر عظیمی که میزان رانت را محاسبه و آن را ۴۲ درصد تولید ناخالص داخلی دانست - نسبت به میزان بسیار بالای رانت و رانت خواری، هشدار دادند. در این دوره، ضد اسلام ولایت مطلقه فقیه محلی برای «اسلام فیضیه» باقی نگذاشت که به قول آقای هاشمی رفسنجانی، بخاطرش، کودتا بر ضد تجربه مردم سالاری و نخستین ریاست جمهوری، «واجب» شد. این دوره نیز با شکست به پایان رسید. دلیل آن این که، آقای خاتمی مدعی اصلاح پذیری رژیم شد و اصلاح طلبی را هدف خویش خواند.

● دوره خامنه ای - خاتمی نیز ۸ سال بطول انجامید. آقای خاتمی مدعی شد که نخست می‌باید به توسعه سیاسی بپردازد. او گمان می‌برد که توسعه اقتصادی به دنبال توسعه سیاسی می‌آید. چنین نشد. به قول خود او، در هر ۱۱ روز، ۹ بحران برای حکومت او ساختند. فتلهای سیاسی و به خاک و خون کشیدن دانشجویان و ایلغار کوی دانشگاه، در این حکومت انجام گرفت. اصلاح رژیم از درون میسر نشد. سرانجام، آقای خاتمی رئیس جمهوری را نثار کاتچی خواند و اکثریت اصلاح طلب مجلس، در مجلس متحصن شد بی آنکه کاری از پیش ببرد. فقر گسترش یافت و این بار، «اصول گراها» با شعار فقر زدائی و عدالت محوری، وارد صحنه شدند و در انتخابات بس مفتضحی که در حکومت خاتمی انجام گرفت، آقای احمدی نژاد به ریاست جمهوری رسید. حالا دیگر رژیم دارد وارد مرحله ترس از هدف گزینی می‌شود و با هدف گزیدن در درون و بیرون خود می‌ستیزد.

● دوره خامنه ای - احمدی نژاد نیز، در حالی دارد بسر می‌رسد که به قول روزنامه لوموند، دولت دینی خالی از دین گشته و مافیاهای نظامی - مالی بر ثروتی عظیم چنگ انداخته اند و سپاه بر اقتصاد و دولت مسلط گشته است. این «تجربه» نیز در شکست به پایان رسید. ویژگی سه دوره اخیر، عمل به ولایت مطلقه فقیه بود که اینک در قانون اساسی گنجانده شده بود و آقای منتظری آن را از مصادیق شرک می‌خواند. اینک دیگر در محدوده رژیم، «نامزد» های ریاست جمهوری، هدفی را معین نمی‌کنند. یک رشته «مهندسی» ها پیشنهاد می‌کند. هدف آرمان گرانی خوانده می‌شود و از مردم خواسته می‌شود از آن پرهیز کنند (از جمله از زبان آقای خاتمی و همه آنها که مردم را به شرکت در دادن رای فراخواندند). بدین سان، ترس از هدف گزیدن با هدف ستیزی همراه می‌شود.

بیکاری و تورم و فقر و خشونت دولت ولایت مطلقه و نیز خشونت در اشکال نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی و تخریب نیروهای محرکه، از جمله در شکل فرار استعدادها و سرمایه ها از کشور و از راه تبدیل شدن آنها به قدرت مخرب اقتصاد و انباشتن جامعه از خشونت و باج دادن به قدرتهای خارجی و سبزه و سازش با امریکا و اروپا، در هر چهار تجربه، روز افزون بوده اند. از تجربه اول تا پایان تجربه چهارم، ولایت مطلقه در کار بوده و مسئله بر مسئله و بحران بر بحران افزوده است. بهنگام ورود آقای خمینی به ایران، آن زمان که مردم ایران، به یمن جنبش همگانی، شهروند گشته و ولایت را از آن خود کرده بودند و آقای خمینی بر «ولایت با جمهور مردم است» تاکید می‌کرد، او نماد جمهور مردم در برابر یکی، شاه، تجسم قدرت (= زور) بود. در ۲۵ خرداد ۶۰، او تجسم زور شد و گفت: ۲۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه. از آن روز تا ۲۹ خرداد ۸۸ که آقای خامنه ای به مردم ایران اعلان جنگ داد، ولایت مطلقه فقیه همچنان تجسم زور و «رهبر» یکی در برابر جمهور مردم است. این تجربه طولانی که حاصلش وضعیت امروز کشور است، به شفافیت تمام می‌گوید که مسئله ساز ولایت مطلقه فقیه است. هرکس بر این مسند نشیند، مأمور مسئله سازی از راه بکار بردن روز مره زور و هدف ستیزی می‌شود. بدین خاطر که هیچ ولایت مطلقه ای نمی‌تواند هدفی جز بقای خود داشته باشد. وجود هر هدفی خبر می‌دهد از وجود نیروی مخالف با آنست. در نوشته آقای خمینی به آقای خامنه، نوشته ای که، در آن، دم از ولایت مطلقه زد، اسلام برای ولایت مطلقه فقیه است نه ولایت مطلقه فقیه برای اسلام.

«رئیس جمهوری» گرداندن آقای روحانی، یعنی این که رژیم از اندیشه راهنما خالی است. نه عناصر جدید و نه راه و روش جدید تجربه نشده دارد. حکومت روحانی بناگزیب، ترکیبی از تجربه های شکست خورده می‌شود و باوجود ولایت مطلقه فقیه، یعنی مسئله سازی که قدرت مطلق او جز در زور گفتن، بنا بر این، مسئله ساختن، کاربرد نمی‌تواند داشته باشد، در مقام نماینده چهار تجربه شکست خورده، چگونه می‌تواند مسئله های برهم انبار شده را حل کند؟ حقوق شهروندی را که با ولایت جمهور مردم آغاز می‌شود، چگونه می‌تواند با ولایت مطلقه فقیه سازگار کند؟ از سپاه چگونه می‌تواند خلع ید کند؟ چگونه می‌تواند ترکیب بودجه را تغییر دهد و این بودجه را که به قدرت خرید بدل می‌شود و دروازه ها را بر روی واردات باز نگاه می‌دارد، چگونه می‌تواند تغییر دهد؟ یک اقتصاد مصرف محور را چگونه می‌تواند تولید محور کند؟ بپروض که جام زهر سازش بر سر آتم را به «رای دهندگان» بنوشاند و تحریمها لغو شوند و



انقلاب اسلامی: می گفتند در بیرون از محدوده رژیم، جز پرتگاه نیست. بنا بر این، حوزه عملی جز محدوده رژیم وجود ندارد. از هر سو، هدف و هدف داری، بنام واقعیت گرائی، زیر حمله بود و هست. پاسداران رژیم درون (اصلاح طلبان واقعیت گرا به تعبیر خاتمی) و در حاشیه و بیرون از رژیم (همه آنها که بکار هدف هراسی و هدف ستیزی مشغولند وقتی تبلیغ می کنند بیرون از محدوده رژیم جز پرتگاه مرگ وجود ندارد و راهکار یکی و آن، استفاده از امکان در محدوده رژیم (است)، بیشتر از رژیم ولایت مطلقه فقیه که هدفش حفظ خویش است (حفظ نظام واجب واجبات است) هدف هراسی و هدف ستیزی را رویه کرده اند. و اینک، جنبش مردم مصر به مردم ایران درس می دهد که همواره، بیرون از محدوده ای که رژیم جبار ایجاد می کند، فراخوانی عمل و فرصت ایجاد امکان وجود دارد. رشد در گرو تعیین هدف مشخص است و نه هدف و آرمان هراسی. با وجود این، همان جنبش به مردم ایران درس دیگری نیز می دهد و آن این که هر جنبشی می باید از بدیل سازگار با خود، برخوردار باشد. اگر نه، خلاء را زور پر می کند. چنانکه بر اثر فقدان بدیل در مصر، خلاء را ارتش پر کرده است. در فصل چهارم، گزارشها و نظریات گوناگون در باره جنبش مصر را گرد آورده ایم.

و فصل اول، گزارشی است در باره مهندسی محدود کردن حوزه عمل حکومت روحانی و تحت امر «رهبر» نگاه داشتن اوست. قسمت دوم این فصل مربوط می شود به سپاه و شکافهای موجود در آن که بر اثر «انتخابات» عمیق تر گشته اند. در فصل دوم، نقش روحانی در افتضاح ایران بررسی شده است. پرسشی که ایرانیان می باید از خود بکنند اینست: چرا از گروگانگیری تا امروز، دولت در انحصار کسانی است که در سازشهای پنهانی (اکتبر سورپرایز و ایران گیت) شرکت داشته اند؟

و تحریم های مصوب ژانویه ۲۰۱۳ را، امریکا از اول ماه ژوئیه به اجرا گذاشت. در فصل سوم تحلیل ها و نظرها در باره راه کارهای پیشاری رژیم ولایت مطلقه فقیه، در آنچه به حل مسئله اتمی مربوط می شود را گرد آورده ایم. در وضعیتی که امریکا در موقعیت متفوق است و از دید یکجند از تحلیل گران بر سر راه حل مشکل ایجاد می کند، چگونه می توان مشکل را حل کرد؟ یک تحلیل به این نتیجه رسیده است که زمان سرکشیدن جام زهر، فرا رسیده است.

و در فصل پنجم، اطلاعات و داده های اقتصادی را از نظر خوانندگان می گذرانیم. احمدی نژاد می گوید اقتصادی در رونق و دولتی بدون بدهی را تحویل می دهیم و روحانی می گوید وضعیت بیش از آن خراب است به تصور آید. داده های اقتصادی چه می گویند شدت تورم و بیکاری طاقث شکن است.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را جمع آورده ایم:

تعیین کنندگان محدوده عمل حکومت روحانی و مردم، کار خود را شروع کرده اند:

انقلاب اسلامی: نوشته ای که می خوانید، گزارشی از ایران است. گزارش دو قسمت دارد. یک قسمت درباره تعیین کنندگان چهارچوب عمل حکومت روحانی و نیز مردم ایران و قسمت دیگر در باره شکافها در سپاه پاسداران:

از خاتمی تا مقامات سپاه و ارگانهای تبلیغاتی رژیم کار تعیین محدوده عمل حکومت روحانی و مردم را از هم اکنون شروع کرده اند:

● «اصلاح طلبها» و در رأس آنها خاتمی، از فردای اعلان نتیجه آراء، بطور عمده، کار مهار مردم را برعهده گرفته اند: پیش از انتخابات فرمایشی، برای ارضی کردن رأی دهندگان به شرکت در دادن رأی، مطالبات مردم را محور می شمردند. اما اینک، از لزوم مطرح نکردن مطالبات می گویند و به تکرار. خاتمی دو نوبت، از «مردم» خواسته است توقعات خود را بالا نبرند. با این وجود، او از احمدی نژاد خواسته است بیش از پایان دوره ریاست جمهوری، اسباب رفع حصر از موسوی و کروبی و زهرار همنورد و آزادی زندانیان جنبش سال ۸۸ را فراهم آورد. احمدی نژاد در مصاحبه تلویزیونی خود پاسخ داده است هیچکس بخاطر مخالفت با حکومت او زندانی نشده است. خاتمی که خود ۸ سال «رئیس جمهوری» بوده است، خوب می داند که گرفتن و آزاد کردن اشخاص، در اختیار احمدی نژاد نیست. برداشت از سخن خاتمی اینست که او بار مسئولیت را از دوش خاتمی می برد و بر دوش احمدی نژاد می گذارد. وگرنه او می داند احمدی نژاد از خامنه ای خواسته بود حصر این سه تن را رفع کند و خامنه ای نپذیرفته بود.

● کار کنترل را رهبری فرماندهی می کند و نیروهای نگاهدارنده محدودیت ها را اعلام می کنند. اینان دو کار را با هم می کنند: یکی کمک به اصلاح طلبان رژیم در مهار مردم و دیگری نگاه داشتن حکومت در محدوده ای که رهبر معین کرده است. در حقیقت، با توجه به نقش مردم (هم مهار کنندگان و هم رأی دهندگان بر ضد خامنه ای)، روحانی و حکومت او میان دو فشار قرار می گیرند. تا این

محدوده عمل!؟

زمان، زیر فشار مردم و موقعیت ریاست جمهوری، میان «رهبر» با رئیس جمهوری تقابل بوجود آمده است. بدین لحاظ، خامنه ای و مأموران مهار می خواهند مجالی برای سرکشی رئیس جمهوری بوجود نیابد. لازم به ذکر است که بگوئیم شرایط سال ۹۲ با سال ۷۶ بسیار متفاوت هستند. اعتبار ولایت فقیه بعد از دو تفرقه و بخصوص سال ۸۸ و دو تجربه، یکی تجربه حکومت خاتمی که خامنه ای مرتب چوب لای چرخ حکومت او گذاشت و مسلم کرد رژیم از درون اصلاح نمی شود و دیگری هشت سال ریاست جمهوری احمدی نژاد که کشور را به این روز انداخته است و باز عامل اصلی وضعیت ایران در منطقه و جهان شخص خامنه ای است، یکسره از میان رفته است. او در همان حال که مجبور به قبول ریاست جمهوری روحانی شد، اجماع ملی بر ضد خود را نیز بار آورد. سخنان یکجند از مهار کنندگان تحت امر خامنه ای، گویای چگونگی مهار او و حکومت او هستند:

● در سال ۷۶ که خاتمی «انتخاب» شد سعیدی نظر سپاه را روشن ساخت. اما امسال بعد از «انتخاب» حسن روحانی، قائم مقام او، یعنی عبدالله حاجی صادقی به میدان آمده و به حسن روحانی می گوید حواس خود را جمع کند و حدود آزادی عمل خود را بشناسد. به بخش هایی از سخنان ایشان توجه کنیم: «... در این دوره از انتخابات شاهد بودیم که برخی از شخصیت های نظام رد صلاحیت شدند و این در شرایطی بود که در گذشته با حکم حکومتی برخی را بر می گردانند، ولی امروز نظام اسلامی ایران به حدی رسیده است که نیازی به صدور حکم حکومتی نیست و این مسئله نشان دهنده اوج اقتدار و ثبات نظام است». صد البته که دروغ می گوید و می داند هم دروغ می گوید. در «انتخابات» سال ۸۴، خامنه ای از شورای نگهبان خواست صلاحیت دکتر معین را تصویب کند زیرا می خواست آراء را بشکند و کار مهندسی انتخابات و بیرون آوردن نام احمدی نژاد از صندوق رأی را آسان کند. این بار، افراد و تعداد نامزدها چنان معین شدند که اولاً «نامحرم» نامزد نشود و وارد حریم ولایت مطلقه خامنه ای نشود و ثانیاً مهندسی انتخابات آسان باشد.

حاجی صادقی مانند دیگر عوامل وابسته به بیت رهبری و نیروهای نگاهدارنده ضعف نظام ولایت در تأیید صلاحیت ها را اوج قدرت نظام می انگارد:

«... در انتخابات گذشته شاهد بودیم که برخی ها ۱۱ میلیون اختلاف رأی را تحمل نکردند و آن شرایط را رقم زدند، ولی امروز جریان اصولگرایی با ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار اختلاف رأی نتیجه انتخابات را پذیرفت و نخستین کسانی که انتخاب رئیس جمهور منتخب را به وی تبریک گفتند، رقبای او بودند».

تهدید او صریح است. او روحانی را تهدید می کند: بنی صدر ۱۱ میلیون رأی داشت و بر ضدش کودتا کردیم. شما با یک اکثریت ضعیف رئیس جمهوری شده اید و با اشاره ای برکنار می شوید. در حقیقت، منظور حاجی صادقی از ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار رأی تعداد آرای بالای ۵۰ درصد حسن روحانی است و می خواهد بگوید روحانی تنها ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار رأی بیشتر از ما آورد!

جالب اینکه حسین الله کرم نیز بیانی شبیه به همین گفته دارد. باز حاجی صادقی می گوید:

«... رئیس جمهور مسئولیت قوه مجریه را عهده دار است و در سیاست خارجی سیاست گذار رئیس جمهور نیست. در مناظره ها برخی سخنان مبنی بر تغییر در سیاست خارجی مطرح می شد که چنین سخنانی صحیح نیست چرا که سیاست خارجی در حوزه اختیارات ولایت فقیه است». حاجی صادقی قائم مقام نماینده رهبری در سپاه به صراحت از تصرف سیاست خارجی توسط رهبری سخن می گوید و رئیس جمهور را مجری سیاست های خارجی رهبری می داند. حال این که فرقی است میان تعیین خطوط عمومی سیاست خارجی و تصدی سیاست خارجی. تصدی سیاست خارجی با رئیس جمهوری و حکومت او است و خامنه ای برخلاف قانون اساسی، خود آن را تصدی می کند.

● یکی دیگر از عوامل کنترل که نماینده ولی فقیه در روزنامه کیهان می باشد، یعنی سردار حسین شریعتی می گوید: حسن روحانی نباید عارف را به عنوان معاون اول برگزیند و اگر خواست او را از انتخاب کند باید قبل از آن عارف در مورد فتنه و فتنه گران اتخاذ موضع کند» (نقل به مضمون).

● یکی دیگر از کنترل کننده ها سردار روحی داکتره! حسین الله کرم است که به او حتی برای رئیس جمهوری، باید ها و نباید ها را مشخص می کند:

«... رئیس شورای هماهنگی حزب الله با بیان اینکه «پیروزی میلیتاری روحانی اجازه پرداختن به مطالبات رادیکالی اصلاح طلبان تندر را نمی دهد»، گفت: روحانی باید به جرم کسانی که فرصت انتخابات ۴۰ میلیونی را به تهدیدی علیه کشور تبدیل کردند، رسیدگی کند».

...الله کرم با بیان اینکه گذشته روحانی به دیدگاه کارگزاران و توسعه غربی نزدیکتر است تا اصلاح طلبان، ادامه داد: «البته نمی توان انکار کرد که وی در دوره اصلاح طلبان به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی با آنها همکاری داشت... ما در مقایسه حضور مردم در انتخابات مجلس اسفندماه سال ۹۰ با انتخابات خرداد ۹۲ متوجه می شویم که در انتخابات اخیر تنها ۷ درصد از جریان موسوم به اصلاح طلب شرکت کردند در حالی که آنها در اسفندماه ۹۰ حاضر به دادن لیست شدند. ۷ درصدی که در انتخابات ۹۲ حاضر شدند عمدتاً از اردوگاه اصلاح طلبانی بودند که در پی مواضع مقام معظم رهبری جذب انتخابات شدند، رهبری روز قبل از انتخابات با تأکید بر اینکه اگر کسی جمهوری اسلامی را هم قبول ندارد به خاطر کشور باید در انتخابات شرکت کند و روز ۲۴ خرداد نیز صیانت از آرای مردم را به مثابه حق الناس دانستند که این باعث مشارکت گسترده ای شد.

... ما در موضع بین المللی و در بحث سوریه و مسائل هسته ای دیدیم که وی با دیدگاه های اصولگرایی همسویی دارد.

... همانطور که طبق قانون از ۲۶۰ هزار رأی روحانی حمایت شد امیدواریم وی در چارچوب قانون به سمت نگاه تلفیقی در بحث عرضه و تقاضا رجوع کند».

بدین ترتیب، او لو می دهد که حتی

از اصلاح طلبان، بیشتر از ۷ درصد شرکت نکرده اند. تعداد حوزه ها نیز می گوید که اگر هم مردم می خواستند، ۳۷ میلیون از آنها نمی توانستند رأی بدهند.

● عامل کنترل دیگر دادستان جنایتکار نظام ولایت فقیه محسنی اژه ای است که برای رئیس جمهور تعیین تکلیف می کند که از چه کسانی باید در حکومت استفاده کند و از چه کسانی نباید استفاده کند. به گزارش ایسنا، محسنی اژه ای در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر این که با توجه به مراسم تحلیف ریاست جمهوری در ۱۲ مرداد ماه، اگر افرادی که در فتنه سال ۸۸ دخیل بوده و محکومیت شان به پایان رسیده، می توانند در حکومت آینده پستی داشته باشند و مشکل قانونی در این زمینه وجود دارد یا خیر؟، گفت: «افرادی که دارای اتهام بوده و اتهام شان ثابت شده و محکوم شده اند اگر در حکم محکومیت شان آمده باشد که محرومیتی دارند مانند انفصال از خدمات دولتی، تکلیف روشن است. همچنین اگر کسانی در اعمال مجازات شان محرومیتی وجود نداشته باشد ولی نوع محرومیت مشخص شده باشد که آثار جانبی دارد و آثار تبعی آن این باشد که نمی توانند مشغول به کار شوند، تکلیف روشن است و دولت باید به این موارد توجه کند. همچنین اگر فردی زندان رفته و آزاد شده است و آثار تبعی آن از بین رفته باشد این موارد نیز باید استعلام شود، همچنین امکان دارد کسی محکوم نباشد ولی شرایطی دارد که احراز پست برایش خوب نیست، مسلماً این موارد را هم دولت باید توجه کند».

به نظر می رسد مدتی باید بگذرد تا ماهیت ولایت مطلقه در برابر انتخاب حسن روحانی مشخص شود اما چیزی که احتمالاً قابل پیش است اینست که به تدریج بر سانسور حسن روحانی و محدودیت های وی افزوده خواهد شد زیرا هنوز زمانی از انتخاب او نگذشته که صدا و سیما بیت ولایت مطالب وی را سانسور می کند و مواردی را که تشخیص می دهد از طریق اخبار به نمایش در می آورد که مورد تأیید حاکمیت می باشد.

● حداد عادل که نامزد بود و انصراف داد، زودتر از همه خط و نشان کشید. در مجلس، او خطاب به روحانی گفت نباید به دو دسته، یکی «فتنه گران» و دیگری «منحرفین» نزدیک شود.

● اما مجلس مافیها دارد ۱۳۹۲ به مهار حکومت، شکل قانونی می دهد: در تیرماه، غلامرضا کاتب، نایب رئیس اول کمیسیون تدوین آیین نامه داخلی مجلس را از شروط مجلس برای وزارت پیشنهادی و تغییر نحوه رأی اعتماد به کابینه خبر داده است. او در گفتگو با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری فارس از مصوبه اخیر کمیسیون متبوعش در زمینه نحوه رأی اعتماد به کابینه سخن گفته و توضیح داده است که «طبق این مصوبه و در صورتی که در صحن علنی هم به تصویب برسد، وزرای پیشنهادی باید شرایطی که در قانون ذکر می شود را داشته باشند و همچنین نحوه رأی اعتماد به کابینه نیز تغییر می کند.

طبق مصوبه کمیسیون، وزرای پیشنهادی باید حداقل ۱۰ سال سابقه تجربی مرتبط با وزارتخانه مربوطه را داشته باشند. دارا بودن حداقل مدرک



فوق لیسانس یا معادل آن برای وزرای پیشنهادی ضرور است.

مجلس به دنبال روشن شدن تکلیفی است که دولت باید در معرفی و پیشنهاد وزرا آن حداقلها را رعایت کند. به دنبال آن هستیم بعد از پایان تعطیلات تابستانی و آغاز به کار مجلس تا قبل از ۱۲ مردادماه که مراسم تنفیذ رئیس جمهور منتخب برگزار می شود، این اصلاحیه در صحن علنی مطرح شده و به تصویب برسد و شورای نگهبان آن را تأیید کند تا این قانون به معرفی کابینه یازدهم برسد و دولت مکلف به رعایت حداقل شاخص ها در معرفی کابینه شود.

ما می خواهیم طبق آیین نامه داخلی، تقاضای بررسی خارج از نوبت و با اولویت طرح مذکور برای اصلاح آیین نامه در صحن علنی را بدهیم و برای این کار هم باید پیش از ۵۰ نفر از نمایندگان این تقاضا را امضا کنند. برای آنکه نگاه های سیاسی در دولت آینده کاسته شود، در کمیسیون تدوین آیین نامه مصوب کردیم کمیسیون های تخصصی باید برنامه ها، سوابق اجرایی و تحصیلات وزرای پیشنهادی را ارزیابی و نظرات مشورتی شان را ارائه کنند.

طبق این مصوبه، هر کمیسیون تخصصی باید نظر مشورتی اش را در باره هر وزیر پیشنهادی به مجلس ارائه دهد؛ با این مصوبه، بحث های لابی گری در رای اعتماد به کابینه کاهش می یابد و از طرفی منجر به تشکیل کابینه ای کارآمد و با تجربه و تخصص بالا می شود.

اما شرط کردن داشتن تجربه ۱۰ ساله و... غیر ممکن کردن هرگونه تغییری است. زیرا کسانی که در این دستگاه ۱۰ سال تجربه داشته باشند، همان ها هستند که در خدمت ولایت مطلقه فقیه هستند. زیرا کسانی که می دانند کار وزیر در آوردن وزارتخانه خود به خدمت اجرای یک سیاست است، قربانی تصفیه های پی در پی شده اند. در هیچ کشوری از کشورهای جهان، این سان دست و پای حکومت را نمی بندند. این در حالی است که حسن روحانی، در ۱۴ تیر گفته است: «هیچ زمانی به سختی امروز نبوده است. اکثر کارخانه ها تعطیل و نیمه تعطیل هستند و وضعیت کشاورزی ناسامان است». زمانی به این سختی را چگونه می توان در محدود شدن فعالیت در محدوده ولایت مطلقه فقیه، چگونه می توان تغییر داد؟

شکافهای موجود در سپاه که اینک بازهم نمایان تر می شوند:

وضعیت سپاه پاسداران با وضعیت آن در سال ۷۶ تفاوت کرده است. بعد از کودتای سال ۸۸، سپاه گرفتار شکاف های بسیاری گشته و با هر اتفاقی بخشی از نیروهای این نهاد از آن جدا شده و خود را از جنایات ارتكابی مبری کرده اند:

ساز و کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو، در تمامی رژیم، از جمله در سپاه، مرتب کسانی را در معرض حذف شدن قرار می دهد. هر از چندی، بخشی از سرداران سپاه و گردانندگان او اوک از گردونه قدرت خارج می شوند. این حذف شدنها، در سپاه، در چند سال اخیر، بیشتر نیز شده اند.

به نظر می رسد سرداران مقام یافته و جنگ ندیده سپاه، به دلیل نیاز خامنه ای، مدتی است که قدرت را در دست

گرفته اند. آنها تنها به خامنه ای اعتماد دارند و خامنه ای نیز به تنها نهادی که در حال حاضر اعتماد کامل دارد، سپاه پاسداران و سردارانی هستند که او در راس سپاه گماشته است.

سپاه پاسداران، در چند سال اخیر، سخت گرفتار مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو، بوده است به گونه ای که بسیاری از فرماندهان اسبق خود را از دست داده است. این سازوکار در دوره های زیر با وسعت و شدت عمل کرده است:

- بهنگام انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری و در ریاست جمهوری او و همزمان با نگارش نامه تهدیدآمیز برخی سرداران به سید محمد خاتمی و ● با آغاز فرماندهی محمد علی جعفری بر سپاه پاسداران و ● به هنگام برگزاری انتخابات سال ۸۴ که با تقلب همراه بود و ● به هنگام انتخابات سال ۸۸ که از نظر بسیاری از سپاهیان آلوده و مشکوک به دستکاری در آرا بود.

انتخابات سال ۸۸ و جنبش مردم، به شدت این نهاد را تحت فشار قرار داد و بسیاری از نیروهایش و خانواده شهدای جبهه ها نیز وارد این درگیری و اختلاف شدند. در نتیجه برخی از سرداران به دلیل مخالفت با سیاست های کلی این نهاد برکنار شده یا استعفا داده یا اخراج یا زندانی شدند:

۱- در دوران تبلیغات انتخاباتی سال ۸۸، عده ای از سرداران و نیروهای تحت امر آنها جانبدار میر حسین موسوی و کروبی شدند.

۲- به هنگام اعلام نتایج انتخابات سال ۸۸، برخی از سرداران و نیروهای این نهاد متوجه تقلب و دستکاری عده ای از نیروهای سپاه در آرای مردم شدند و مخالفت خود را با آن اظهار کردند.

۳- بعد از اعلام نتایج انتخابات و دستگیری برخی از مخالفان و منتقدان و معترضان که نشان از دور شدن این نهاد از اصل ایجاد آن شده بود.

۴- به هنگام آغاز کشتار و تجاوز و شکنجه معترضین، بیشترین ریزش در این نهاد روی داد و به وضوح مشهود بود به گونه ای که بسیاری از سرداران از وضعیت انتقاد کرده و حتی نامه های اعتراض آمیز به خامنه ای و فرمانده سپاه نوشتند که موجب دستگیری برخی از آنان شد.

۵- به هنگام قتل فرزند روح الامینی که این جنایت موجب شد تا عده ای از سرداران متوجه تغییر روش سپاه در برخورد با اعتراضات مردمی با خون و گوشت خود شوند.

۶- در پی قیام روز عاشورا که خشونت آمیز نبود و مورد حمله شدید سپاه قرار گرفت. یادآور می شود سناریوی دروغینی را که صدا و سیما ساخت و پخش کرد و در آن، قیام کنندگان روز عاشورا برای اعلام خوشحالی و شادی از شهادت امام حسین سوت و کف زده هلهله می کردند.

۷- پس از دستگیری میر حسین موسوی و مهدی کروبی و حصر آنان که سبب اعتراض عده ای از نیروهای این نهاد شد.

۸- در زمان مصاحبه علی شمخانی با برنامه دیروز - امروز - فردا که در رابطه با تجمع مردم و عدم خیانت بنی صدر در جنگ و عوامل جبهه ندیده ای که خود را مسئول سپاه می دانند سخن گفت.

محدوده عمل!؟

۹- به هنگام انتشار مقاله سردار حسین اعلائی و انتقاد از برخورد نیروهای نظامی - انتظامی با مردم که در پی آن، تعدادی از سرداران سپاه بر ضد او نامه نوشتند و در همان زمان سردار رجایی از حسین اعلائی حمایت کرد.

۱۰- حمله به خانواده تعدادی از شهدای معروف این نهاد از جمله خانواده های همت و باکری و سلیمانی و... و حتی دستگیری برخی از اعضای خانواده آنان که مورد اعتراض عده ای دیگر از سرداران قرار گرفت.

● «انتخابات ۹۲»: شکاف های پیشین عمیق تر شده اند. از جمله به دلایل زیر:

۱- عدم اجازه ورود به برخی چهره های سیاسی اصلاح طلب به صحنه انتخابات. و

۲- رد صلاحیت برخی کاندیداها از جمله هاشمی رفسنجانی. و

۳- حضور چهره غیر موجه به نام کاندیدای مشخص رهبری و سپاه، یعنی سعید جلیلی که شکاف در سپاه را عمیق کرد.

۴- معرفی چند نامزد وابسته به این نهاد که نشان دهنده عمق شکاف بود یعنی محسن رضایی و محمد باقر قالیباف و سعید جلیلی و غرضی.

۵- انتخابات فرمایشی که در سپاه تبلیغ می شود از آغاز تا پایان مهندسی شده بوده است. اما این تبلیغ اعتراض های گسترده ای را برانگیخته است.

اعتراض کنندگان می گویند: وقتی رهبری با صراحت موضعی مشابه موضع سعید جلیلی گرفت و وقتی مصباح یزدی که همان می گوید و می کند که رهبری می خواهد، نامزد خود را با جلیلی جانشین می کند و وقتی سردار رادان به قم می رود تا از مراجع بخواهد از مردم بخواهند به جلیلی، رأی بدهند - که آنها نمی پذیرند - چگونه بپذیریم که از ابتدا قرار بوده است روحانی به ریاست جمهوری برسد؟ این نامزد با آرای ناچیزی که آورد، مشروعیت رهبری و اعتبار سپاه را از بین برد. این چگونه مهندسی کردنی است؟ شکست خوردگان همه از سپاه بوده اند. یعنی این که سپاه در میان مردم هیچ اعتبار و آبروی ندارد.

تبلیغ کنندگان توضیح می دهند که اقتضای مصلحت نظام این بود که انتخابات اینطور مهندسی شود. اگر نه، از نزدیک ترین کسان به «رهبر»، سردار فیروزآبادی، رئیس ستاد مشترک و معاون او سردار جزایری، بسود روحانی موضع نمی گرفتند و ولایتی، مشاور ارشد «رهبر» به جلیلی نمی توپید. رهبری خود بهای بیشتری پرداخته است. زیرا هم ولایت فقیه زیر سؤال رفته است و هم مدیریت ایشان.

باوجودی که مقام معظم رهبری این بهای سنگین را پرداخته اند، در سپاه نباید کسانی زبان به اعتراض و شکایت باز کنند.

انقلاب اسلامی: اما روحانی از ایران گیتی ها است. باگذشت ربع قرن، همچنان رژیم در اختیار ایران گیتی ها است. ملتی که نداند چه کسانی براو حکومت می کنند و بدتر از آن، هرگاه بدانند و بگذارند خائنان بر آنها حکومت کنند، لاجرم سرنوشتی را پیدا می کند که مردم ایران دارند:

۹- به هنگام انتشار مقاله سردار حسین اعلائی و انتقاد از برخورد نیروهای نظامی - انتظامی با مردم که در پی آن، تعدادی از سرداران سپاه بر ضد او نامه نوشتند و در همان زمان سردار رجایی از حسین اعلائی حمایت کرد.

۱۰- حمله به خانواده تعدادی از شهدای معروف این نهاد از جمله خانواده های همت و باکری و سلیمانی و... و حتی دستگیری برخی از اعضای خانواده آنان که مورد اعتراض عده ای دیگر از سرداران قرار گرفت.

وضعیت امروز ایران، حاصل حاکمیت ایران گیتی ها بر ایران است:

● در ۰۶ تیر/ ۱۳۹۲ سایت خود نویس خبر داده است: روزنامه ییدیوت آحارنوت: دیدار حسن روحانی با مشاور نخست وزیر اسرائیل در ۱۹۸۶ روزنامه متعلق به پدر زن امیرام نیر است. جودی مونیز (موسی)

یک روزنامه اسرائیلی بر اساس گزارشی که نخستین بار در ۱۹۹۴ منتشر شده بود، مدعی است که رئیس جمهوری منتخب ایران در دهه ۶۰ با مشاور «ضد تروریسم» نخست وزیر اسرائیل ملاقات کرده بود، بی آنکه از هویت او باخبر باشند. با آنکه برخی معتقدند این خبر فقط برای «تخریب» حسن روحانی از سوی روزنامه «زرد» اسرائیلی منتشر شده، اما منیر جاودان فر، یک کارشناس ارشد مسائل سیاسی ساکن اسرائیل به خودنویس گفت که «زان بن یشای» نویسنده این گزارش از معتبرترین افراد در حوزه خود در اسرائیل است.

نویسنده در گزارش خود که ابتدا در سال ۱۹۹۴ نگاشته بود، نایب رئیس وقت مجلس و دبیر شورای عالی امنیت ملی را فردی هوشمند خوانده که موقعیتش را مدیون ذکاوتش است. به گفته نویسنده این گزارش، حسن روحانی را کمتر در خارج از ایران می شناسند و تا حد ممکن از رسانه ها اجتناب می ورزد اما هرگاه هاشمی رفسنجانی نیاز به کسی دارد که ماموریت دیپلماتیک حساسی را بر عهده بگیرد، روحانی را می فرستد.

بن یشای، به جلسه ای میان روحانی و «امیرام نیر» مشاور فقید نخست وزیر وقت اسرائیل در ماه اوت ۱۹۸۶ در هتلی در پاریس و با حضور منوچهر قربانی فر، دلال اسلحه اشاره می کند. قربانی فر عملاً واسطه این دیدار خوانده شده است. روحانی که آن زمان «دست راست» هاشمی رفسنجانی محسوب می شده از هویت اسرائیلی «نیر» بی اطلاع بوده و خیال می کرده با مقامی از کاخ سفید دیدار می کرده است. روحانی نیز چنین وانمود می کرده که موافقت رئیس خود (هاشمی رفسنجانی) را برای حضور در این جلسه دارد. روحانی امیدوار بوده در برقراری تماس مجدد با مسوولان آمریکایی به خرید بیشتر سلاح از ایالات متحده منتهی شود.

نیر گفتگو را ضبط کرده است. روحانی در این جلسه می گوید که زبان انگلیسی را درک می کند اما نمی تواند به این زبان «تکلم» کند.

روحانی در این دیدار، ضمن انتقاد از سخنان «تند» روز قبل آیت الله خمینی می گوید که دشمن قدرتمند باعث عقب نشینی او خواهد شد و آمریکا در مقابل با آیت الله خمینی به خطا رفته و اگر آمریکایی ها برخورد محکم تری کرده بودند، دست بالا را داشتند.

او همچنین خمینی و فرزندش را «تندرو» خوانده اما گفته که

«معتدل»ها در شرایط بدی هستند اما حاضر به همکاری با آمریکا می باشند و برای پایان جنگ با عراق نیاز به یول و کمک آمریکایی ها دارند.

نیر نیز بدون اینکه هویت خود را معلوم کند، به روحانی تعهد داده که تنها و تنها دو نفر در کشورش از آن جلسه با اطلاع هستند. روحانی در این جلسه «نیر» را راهنمایی کرده که برای آزادی گروگان ها در لبنان، باید چگونه برخورد محکم و تهدید آمیزی با آیت الله خمینی می کرده اند.

او حتی پیشنهاد می کند که برای برقراری رابطه ای مناسب در آینده، آمریکایی ها باید به سراغ آیت الله منتظری بروند.

لازم به توضیح است که بعد از ماجرای «ایران - گیت»، «نیر» کنارگیری کرد اما در سال ۱۹۸۸ در اثر واقعه ای مرتبط با سقوط هلیکوپتر در مکزیک کشته شد.

* نقش نیر و، میزان صحت اطلاع بالا:

● هیأت به ریاست مک فارلین، مرکب از خود او و سرهنگ نورث و میکائیل لودین و ژرژ کیو و امیران نیر و هوارد تچر، مشاور شیمون پیرز نخست وزیر اسرائیل، در مبارزه با تروریسم و رابط با سپاه، در ۲۵ مه ۱۹۸۶ به ایران رفته است. بعد از این تاریخ، دیدار در پاریس بی معنی می شود. زیرا هم به ایران آمده بود و هم روحانی جزء گروه مذاکره کننده با هیأت آمریکایی بود و هم ماجرا از پرده بیرون افتاد.

بنا بر این، اگر دیداری در پاریس، میان روحانی و نیر، با یاد میانی قربانی فر، روی داده باشد، قربانی فر باید او را یک مقام آمریکایی معرفی کرده باشد. در باره نقش امیرام نیر در ماجراتی که به افتضاح ایران گیت سربلز کرد، سرهنگ نورث در کتاب خود، این اطلاع ها را داده است:

● نخستین بار که نورث با قربانی فر و امیرام نیر، در باره فروش محرمانه اسلحه به ایران و خرید اسلحه برای کنتراها از یول حاصل از فروش اسلحه به سه برابر قیمت (بنا بر گزارش رسمی کنگره آمریکا)، صحبت کرده است، در ژانویه ۱۹۸۶ در لندن بوده است (صفحه ۱۹ و ۲۰ کتاب Under Fire).

پیش از آن تاریخ نیز اسلحه آمریکایی از طریق اسرائیل به ایران فروخته می شد. در این جلسه، صحبت از فروش موشک تاو به ایران بوده و ضمن گفتگو، قربانی فر پیشنهاد می کند به ایران اسلحه بفروشید و با یول آن برای کنتراها اسلحه بخرید. نورث حدس می زند اسرائیلی ها قربانی فر را آگاه کرده باشند که ما در کار پیدا کردن راهی برای رساندن کمک به کنتراها هستیم. نورث نمی گوید که، در آن جلسه، ایرانی دیگری حضور داشته است.

● اما بن مناش، کسی که مدعی است که اکتبر سوربرایز نقش داشته است، در کتاب خود، نیر را کسی معرفی می کند که در آن معامله پنهانی و فروش اسلحه به ایران نقش داشته و بدین خاطر، مشاور نخست وزیر اسرائیل شده است.

● پیش از آن، در ۱۹۸۵، اسرائیل ۵۰۰ موشک تاو به ایران می فروشد. در روزهای اول سال ۱۹۸۶، نیر به واشنگتن می رود برای این که در آزی



آن، امریکا به اسرائیل ۵۰۰ موشک تحویل بدهد. نخست او پیشنهاد می کند که اسرائیل قیمت بسیار بالایی پیشنهاد کند و حکومت امریکا، از تفاوت قیمت، بهای ۵۰۰ فروند موشک را بپردازد. در لندن، این پیشنهاد تبدیل می شود به پیشنهاد قربانی فر (صفحه ۲۴ کتاب).

اما مک فارلین نیز، در کتاب خود، (Special Trust) از نقش امیرام نیز در ماجرائی که ایران گیت شد، سخن گفته است:

● در فصل دوم، صفحه های ۱۷ و ۲۱ ماجرای شگفتی را باز می گوید: داوید کیمچی، مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل، در ۳ ژوئیه ۱۹۸۵، وارد دفتر مک فارلین در کاخ سفید می شود و او از وجود مخالفان خمینی در درون رژیم او سخن می گوید. و می گوید اینان می توانند رژیم را تغییر دهند. این کار با خشونت همراه است. و می پرسد: چه می گوئی در باره مرگ خمینی؟ مک فارلین به او می نگرند و می پرسد: بخاطر پیروی و یا علت طبیعی دیگری؟ و کیمچی می گوید: ما می توانیم، به این یا آن وسیله، به مرگ او شتاب ببخشیم. اما چه کسانی می باید خمینی را بکشند؟ «میانه روهائی» که نیازمند حمایت امریکا برای تثبیت دولت خود بوده اند. اما این میانه رو ها چه کسانی بوده اند؟ کسانی که مقامهای کلیدی را در اختیار داشته اند و می توانسته اند گروهانهای امریکائی در لبنان را آزاد کنند.

ماجرای ایران گیت هویت آنها را بطور کامل آشکار می کند: هاشمی رفسنجانی و دستیاران او، از جمله حسن روحانی و هادی نجف آبادی و خامنه ای و دستیاران او، از جمله علی اکبر ولایتی، محسن رضائی فرمانده سپاه و همکاران او، و میر حسین موسوی و کنگرلو، مشاور امنیتی او و احمد خمینی. بنا بر گزارش رسمی کنگره، کربوبی نام ۱۰۰۰ میانه رو را، در لندن، به سرهنگ نورث می دهد. بدیهی است احمد خمینی از این پیام توسط کیمچی اطلاع نداشته است. و نیز معلوم نیست دارندگان مقامهای کلیدی، به تصمیم جمعی رسیده اند و پیام از طریق کیمچی، پیام تمامی آنها بوده است و یا برخی از آنها. و نیز، میر حسین موسوی در نامه به خمینی نوشته بود: از ۵ کانال با امریکا رابطه برقرار است و او از هیچ یک از آنها اطلاع ندارد.

● سرهنگ نورث امیرام نیز را بعنوان جانشین کیمچی به مک فارلین معرفی می کند و می گوید آماده است تنها به تهران برود. مک فارلین موافقت نمی کند هم بدین خاطر که امر مربوط به امریکا است و نه اسرائیل و هم بخاطر خطری که چنین سفری می تواند برای نیر داشته باشد (صفحه ۵۶ کتاب).

اما اگر او می خواسته است به ایران برود، بخاطر رابطه نزدیکی بوده است که میان صاحبان «مقامهای کلیدی» با اسرائیل برقرار بوده است. ترس مک فارلین بابت جان نیر بی محل بوده است. چنانکه نیر عضو هیاتی به ریاست مک فارلین شد و به ایران رفت و سالم برگشت. دیرتر، بر فراز مکزیک، بود که هواپیمای اختصاصی او سرنگون و او کشته شد. گفته شد بخاطر «اطلاعات بسیار» هم درباره اکتبر سورپرایز و هم بخاطر ایران گیت، همچون حدود ۴۰ تن دیگر، به دیار عدم فرستاده شده است.

● نیر همراه مک فارلین به تهران می رود. طرف گفتگوی او، از سوی هاشمی رفسنجانی، هادی نجف آبادی و وردی نژاد بوده اند. در گفتگو، مک

محدوده عمل!؟

آنچه به ارتباط با میانه روهائی رژیم خمینی مربوط می شود، صحیح است. الا اینکه شیمون پرز نمی گوید کیمچی حامل پیام این میانه روهائی به مک فارلین بوده است.

۳- کانال سری ارتباطی میان اسرائیل و ایران ایجاد می شود. ایران خواستار موشکهای هاگ و تلو بوده است. شیمون پرز الشویمر را مأمور سرپرستی عملیات سری از طریق این کانال می کند. او سرهنگ ذخیره، نیمرودی و قربانی فر را بکار می گیرد. نیمرودی، در رژیم شاه، وابسته نظامی اسرائیل در ایران بوده است.

انقلاب اسلامی: اسناد فروش اسلحه توسط این گروه را، نخستین بار، این نشریه فاش کرد. فروش اسلحه به ایران به قیمتهای گزاف، از جمله، هدف طولانی کردن جنگ را نیز تعقیب می کرد.

۴- امیرام که شیمون پرز او را استعدادی درخشان توصیف می کند، موفق می شود کنترل کانال ارتباط با ایران را خود در دست گیرد و با مک فارلین و اولیویه نورث روابط نزدیک برقرار کند و بعنوان عضو هیات به ایران برود. ریگان، رئیس جمهوری وقت امریکا، در نامه به نخست وزیر وقت اسرائیل، از امیرام نیز بخاطر نقش او در آزاد کردن گروهانهای امریکائی در لبنان، تشکر می کند.

اما وقتی نیر کنترل کانال ارتباط با کاربدستان رژیم خمینی را از آن خود کرده و عملیات سری یعنی فروش محرمانه اسلحه به ایران را تصدیق می کرده است، بر طرفهای ایرانی خود شناخته شده و بعنوان متصدی کانال ارتباطی در هیات مک فارلین شرکت کرده و به ایران رفته است.

● این اطلاعات نیز در باره امیرام نیر منتشر شده اند:

۱- شیمون پرز از آن رو او را مشاور خود کرد که او در جامعه اطلاعاتی اسرائیل، سلسله مراتب را بالا نیامده و وابسته به این جامعه نبوده است. چرا؟ زیرا می خواسته است او را متصدی ارتباط پنهانی با ایران و فروش سری اسلحه به ایران کند.

اما او می باید سابقه این کار را می داشته و می توانسته است جانشین کیمچی شود. سابقه کار جز شرکت در معامله پنهانی که اکتبر سورپرایز نام گرفت، چه می تواند باشد؟ پس ادعای بن مناش، در این مورد که او در اکتبر سورپرایز نیز نقش داشته است، می تواند بی مبنا نباشد.

۲- یک قلم، ۱۵ میلیون دلار از یولهای که بابت فروش اسلحه به سه برابر قیمت به ایران، ناپدید می شود. برابر گزارش رسمی کنگره، پول حاصل از فروش اسلحه به ایران، سه قسمت می شده است: یک قسمت بابت بهای اسلحه پرداخت می شده و یک قسمت صرف خرید اسلحه برای کنتراها و تأمین نیاز بولی آنها می شده است و قسمت سوم صرف هزینه های سیای خصوصی می شده که از هرگونه مهار کنگره و دو قوه دیگر رها بوده است (نگاه کنید به کتاب سیر سیاست امریکا، جلد سوم، ایران گیت، نوشته ابوالحسن بنی صدر).

۳- و برای این که نسل امروز تصور از میزان خریدهای اسلحه در طول ۸ سال جنگ آگاه شوند، یادآور می شود که مبلغ آن را ۸۴ میلیارد دلار برآورد کرده اند. زنده یاد مهندس سبحانی پرسید: ۱۰۰ میلیارد دلار پول ایران

چگونه گم شده است؟ و در مجلس رژیم، گفته شد: تحقیق معلوم کرد که ۱۰۵ میلیارد دلار گم شده است. اگر آن پول همان پولی باشد که صرف خرید اسلحه شده است، متصدیان خرید اسلحه نه حساب آن ۸۴ میلیارد دلار را به مردم ایران پس داده اند و نه مابه التفاوت را که اگر مبلغ گم شده ۱۰۰ میلیارد دلار باشد، ۱۶ میلیارد دلار می شود و اگر ۱۰۵ میلیارد دلار باشد، ۲۰ میلیارد دلار می گردد.

طرف این خانان و فاسدان بزرگ آن روز که به قول آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر، عامل طولانی کردن جنگ بسود انگلستان و اسرائیل و امریکا بوده و حاضر بوده اند خمینی را هم بکشند - با او کاری بدتر از قتل کردند. زیرا مجبورش کردند جام زهر شکست را سربکشند - امروز، بر این حکومت می کنند و رأی دهندگان به روحانی، دستیار آن روز هاشمی رفسنجانی، احساس پیروزی نیز می کنند!

* نقش روحانی در گفتگو با هیأت مک فارلین به روایت هاشمی رفسنجانی:

● یادداشت‌های سال ۱۳۶۵ هاشمی رفسنجانی:

● جمعه ۲ خرداد ۱۳۶۵ / ۱۳ / ۱۴۰۶

احمد آقا آمد و راجع به حکم جدید امام در سیاه بحث شد. آقای کنگرلو آمد و اطلاع داد که پس فردا هیات امریکایی وارد می شوند. درباره کیفیت کنترل آنها و مسائل گروگان‌ها و چیزهایی که در مقابل آن باید بدهند، مذاکره شد.

● شنبه ۳ خرداد ۱۳۶۵ / ۱۴ / ۱۴۰۶

عصر آقای [علیرضا] معیری معاون نخست وزیر آمد و گزارش سفر به فرانسه را داد؛ راضی است. [ژاک] شیراک [نخست‌وزیر فرانسه] قول داده که هفته آینده اقدامی علیه ضد انقلاب ایران شروع کند و توقع داشته عکس‌العمل آن را روی گروگان‌های فرانسوی در لبنان ببیند ...

● یکشنبه ۴ خرداد ۱۳۶۵ / ۱۵ / ۱۴۰۶

آقای [محسن] کنگرلو اطلاع داد که هواپیمای حامل قطعات گران قیمت امریکایی - که با پاسپورت ایرلندی آمده‌اند و به نام ایرلندی هستند - در فضای تهران است. به آقای دکتر روحانی گفتم که برای کنترل قطعات و اداره مسائل سیاسی و مذاکرات همکاری کنند. کمی در جلسه ماندم و به خاطر مسائل جنگ به دفترم آمدم.

● سه‌شنبه ۶ خرداد ۱۳۶۵ / ۱۷ / ۱۴۰۶

آقای [علی] شمخانی [فرمانده نیروی زمینی سپاه] و آقایان [محمدباقر] قالیباف و [قاسم] سلیمانی و... (آقای محمدباقر قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر و آقای قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله بودند). فرماندهان لشکرهای سپاه آمدند. راجع به پس گرفتن شهر مهران از عراق بحث کردیم. قرار شد اقدام کنند. گزارشی تلخ از عقب‌نشینی‌ها دادند. افطار میهمان نخست‌وزیر بودیم. آقایان [محسن] کنگرلو [مشاور

نخست‌وزیر] و [احمد] وحیدی [مسوول اطلاعات سپاه] آمدند. گزارش وضع هیات امریکایی را دادند. یک چهارم قطعات هاگ درخواستی را آورده‌اند. آقای مک فارلین مشاور ویژه ریگان و شخصیت‌های حساس دیگر امریکا در هیات‌اند. برای سران کشور ما کلت و شیرینی، هدیه آورده‌اند و خواهان ملاقات با سران‌اند.

قرار شد هدیه را نپذیریم و ملاقات ندهیم و مذاکره را در سطح دکتر هادی و دکتر روحانی و مهدی نژاد مخفی نگه داریم و [مذاکرات] محدود به مساله گروگان‌های امریکایی در لبنان و دادن قطعات هاگ و چند قلم دیگر اسلحه [باشد]. آنها بیشتر خواهان مذاکره در مسائل کلی و سیاسی‌اند. می خواهند یک نفر دائم در هواپیمای خودشان برای تماس با خارج از طریق ماهواره بماند. این را هم قبول نکردیم. سپس با اصرار آنها قبول شد که برای مشورت و تماس در موارد لزوم به هواپیما بروند.

بنا بود در جایی غیر از هتل اقامت کنند، اما چون جای مناسبی نبوده در هتل آزادی مانده‌اند. به مأموران اطلاعات سپاه گفته شد که آنها را حفاظت کنند.

● دوشنبه ۵ خرداد ۱۳۶۵ / ۱۶ / ۱۴۰۶

در منزل بودم. دکتر هادی و دکتر روحانی آمدند و پس از توصیه آنها در مورد مسائل قابل بحث، قرار شد دکتر هادی با هیات امریکایی مذاکره کنند. عصر آمدند و گفتند مک فارلین ناراضی است و مدعی است به او توهین شده که چرا مقامات با او حرف نمی‌زنند و چرا هدیه‌اش را نمی‌پذیریم و می‌گوید اگر من برای خرید پوست گربه به روسیه بروم، گورباچف در روز دو بار با من ملاقات می‌کند.

دیشب موضوعات مهمی را مطرح کرده‌اند که قابل گفت‌وگو است و مدعی‌اند که روسیه قصد حمله به ایران را دارد. باز هم موضوع قابل بحث را مشخص کردم و گفتم مانعی ندارد که دکتر هادی با همراهان او صحبت کنند، ولی سران کشور ما ملاقات و مذاکره با آنها را نمی‌پذیرند. قرار شد به آنها بگویند به خاطر تخلف‌ها و بدقولی‌هایشان اعتماد به آنها نیست و تا عملاً جلب اعتماد نکنند، مذاکره رسمی ممکن نیست. این نظر سران قوا است.

افطار با بسیاری از مسوولان کشور و مردم جماران میهمان امام بودیم. نماز جماعت را با امام خواندیم و فیلم‌برداری شد. امام چند لحظه‌ای سر سفره نشستند و طبق معمول سال‌های گذشته، افطار را نماندند. هنگام برخاستن با شوخی آهسته فرمودند: «چون نمی‌توانند این غذاها را بخورند و... که می‌خورند حریفان و...» بعد از افطار آقایان خامنه‌ای و [موسوی] اردبیلی به خانه ما آمدند و درباره مسائل هیات امریکایی مذاکره کردیم. بر حرف‌های قبلی تأکید نمودیم.

● سه‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۶۵ / ۱۷ / ۱۴۰۶

فراموش کردم که زنگ ساعت را تنظیم کنم. سحر بیدار نشدم و همگی بدون سحری روزه گرفتیم. معمولاً با زنگ ساعت بیدار می‌شوم و بچه‌ها را بیدار می‌کنم. به مجلس آمدم. پیش از رفتن به جلسه، دکتر هادی آمد و گزارش مذاکره سه ساعت و نیم دیشب را با امریکایی‌ها داد. معتقد بود تا



حدی آنها را قانع کرده که روش آنها نادرست است و توقعات آنها بی جا است. نوشته‌هایی که در گذشته [منوچهر قربانی فر] را بابت درباره این سفر و تعهدهای آنها نوشته بود، به دکتر هادی دادم که به آنها استناد کند. بعد از ظهر خبر داد که جلسه امروزشان بی نتیجه بوده و آنها می‌گویند امشب بدون اخذ نتیجه خواهند رفت. گویا اختلاف بر سر این است که نمی‌خواهند قبل از آزادی گروگان‌ها، قطعات را تحویل دهند. عصر به جلسه شورای انقلاب فرهنگی رفتم. افطار میهمان آقای فخرالدین حجازی بودم. عصر دکتر هادی آمد. گزارش مذاکره با مک فارلین را داد. مطلب مهمی نداشت. آنها می‌خواهند گروگان‌ها قبل از تحویل سلاح آزاد شوند و ما برعکس؛ قرار شد فرمول تدریج را بگیریم.

● پنجشنبه ۸ خرداد ۱۳۶۵ / ۱۹ / ۱۴۰۶
 ● ۲۹ / ۱۴۰۶ / ۱۹۸۶:

عصر دکتر هادی و دکتر روحانی آمدند. راجع به پیگیری مساله گروگان‌های آمریکایی بحث شد. قرار شد طبق همان پیشنهاد نهایی ما که نپذیرفتند عمل شود، اگر آمریکایی‌ها خواستند جلو بیایند.

● شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۶۵ / ۲۱ / ۱۴۰۶
 ● ۳۱ / ۱۴۰۶ / ۱۹۸۶:

شب را احواء داشتم. ساعت نه‌ونیم صبح به زیارت امام رفتم. گزارش وضع جبهه‌ها و آمدن هیات آمریکایی را دادم. پیشنهاد کردم که برای جلوگیری از یخش خبر توسط آنها به گونه‌ای که ما را در موضع دفاعی قرار دهند، خودمان خبر آمدن آنها را ابتدا پخش کنیم. امام موافق نبودند.

امام فرمودند طبق گزارش فرمانده سپاه، در جلسه‌ای جمعی از نمایندگان صحبت از مشکلات جنگ کرده و ختم جنگ را مطرح نموده‌اند. از من خواستند که به آنها بگویم ما باید تا آخر با صدام بجنگیم و صحبت از صلح نکنند.

انقلاب اسلامی: بنا بر این یادداشت‌های هاشمی رفسنجانی:

۱ - شخص خمینی و سران سه قوه (خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی) در جریان آمدن هیات مک فارلین به ایران بوده‌اند.

۲ - خبر آمدن هیات را گنگرلو، مشاور امنیت، میر حسین موسوی به او داده، بنا بر این، او نیز در جریان بوده است.

۳ - قربانی فر رابط بوده و «نوشته‌ها» به هاشمی رفسنجانی نوشته است. از جمله، در باره آمدن هیات به ایران. بنا بر این، بنابر نوشته هاشمی رفسنجانی، خود او و گروهش، در رأس میانه روه‌ای در ارتباط با اسرائیل و آمریکا، بوده‌اند.

۴ - تصدی گفتگوها با هیات مک فارلین، با روحانی و هادی بوده اما گفتگو را هادی انجام می‌داده است.

۵ - شخص خمینی با ادامه جنگ موافق بوده است. اما ادامه جنگ بدون خرید اسلحه ممکن نبوده، از این رو موافق نبوده است آمدن هیات مک فارلین به ایران علنی شود. اگر هاشمی رفسنجانی به او پیشنهاد کرده باشد آمدن هیات را خود علنی کنند، بخاطر آگاه شدن منتظری و نزدیکان او از ماجرا بوده است. چنانکه سید مهدی هاشمی بخاطر افشا شدن آمدن هیات مک فارلین به ایران، اعدام شد.

بدین سان، سازش پنهانی که اکتبر سوربرایز بود، ادامه یافت و افتضاح ایران گیت را بر خود افزود.

۶ - باوجود این، جنگ به مدت دو

محدوده عمل!؟

محتوای سندها را در نوشته خود جمع آورده است. او نوشته خود را که در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۰، منتشر کرده بود، برای بار دوم، در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۳، انتشار داده است. هم بخاطر ریاست جمهوری یافتن روحانی و هم بلحاظ ورود مجازات‌های وضع شده در ماه ژانویه، توسط کنگره آمریکا به مرحله عمل، از اول ژوئیه ۲۰۱۳. سندها می‌گویند:

● گزارشهای محرمانه منتشره توسط ویکلیکس می‌گویند: حکومت اوپاما، همچون حکومت‌های پیش از خود، در علن، رویه آشتی جوانان با ایران در پیش گرفته است و در باطن، استراتژی سخت‌گیری در قبال ایران را رویه کرده است. همان استراتژی که مطلوب اسرائیل و دولتهای سنی عرب رقیب ایران است.

گزارشها روشن می‌کنند که وسایل ارتباط جمعی عمده آمریکا، در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، هیچ فرصتی را برای سرزنش ایران بخاطر غنی‌سازی اورانیوم بمیزان ۴/۵ درصد، از دست نداده‌اند و هدف این بوده است که حکومت آمریکا بتواند هر بار، توافق را به شکست بکشاند و تقصیر شکست را به گردن ایران بیاندازد و دست آویز برای وضع مجازات‌های سخت‌تر بدست آورد.

● بنا بر گزارشهای محرمانه، دولتهای عرب حوزه خلیج فارس، وقتی اوپاما به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد، نگران شدند که مبادا حکومت او با ایران «شروع تازه‌ای» بجوید و از جمله، بر سر برنامه اتمی، با ایران به توافق برسد.

امارات متحده عربی پیشنهاد آشتی اوپاما به ایران را «مبهم» ارزیابی کرده و سفیر عربستان گفته است: موضع اوپاما این ترس را در ما ایجاد کرده است که حکومت جدید آمریکا، بدون مشورت پیشکی با متحدان خود، معامله ای بزرگ با ایران انجام دهد.

● کشورهای اروپایی نیز نگرانی‌های خود را بابت موضع اوپاما اظهار کرده‌اند. بناچار، دانیل گلارز، معاون وزارت خزانه داری آمریکا مسئول جنایتهای مالی و تحقیق پیرامون شیوه تحویل سازمانهای تروریستی، راهی بروکسل می‌شود. در ۲ و ۳ مه ۲۰۰۹، او با مقامات اتحادیه اروپا و کارشناسان خاورمیانه اروپا، به گفتگو می‌نشیند. گلارز به آنها توضیح می‌دهد که استراتژی اوپاما در مورد ایران، تنها دستکشی محملی است برای پوشاندن پنجه آهنین. پیشنهاد گفتگوی اوپاما برای گفتگو و آشتی، به تنهایی، احتمال موفقیت ندارد. گشایش درب بروی ایران برای اتخاذ استراتژی تهاجمی ضرور است. باید مدتی باب گفتگورا باز گذاشت تا زمان که اینک بسود ما نیست، بسود ما گردد.

بنا بر گزارش محرمانه، روبرت کوپر، یک مقام ارشد اتحادیه اروپا گفته است: کارشناسان پیام گلارز این سان فهمیدند که حل مسئله ایران نیاز دارد به لیخند آشتی و مشت آهنین. گلارز می‌گوید: درست دریافتید. سخت‌گیری با ایران، می‌تواند مجازات‌های اقتصادی سخت و در صورت لزوم، سخت‌تر از آن بگردد.

● در همان حال که حکومت اوپاما در باره معاوضه اورانیوم ۴/۵ درصد ایران، گفتگو می‌کرده، مشغول زمینه سازی برای قانع کردن روسیه و چین که طرفهای بازرگانی ایران هستند، با

وضع مجازات‌های جدید بوده است. بنا بر گزارش محرمانه‌ای، به چین وعده داده می‌شود که عربستان سعودی همان نفتی را که چین از ایران می‌خرد، به این کشور خواهد فروخت. و به روسیه قول داده می‌شود که آمریکا از استقرار پایگاه‌های موشکی در لهستان و چکسلواکی منصرف می‌شود. در اوائل ۲۰۱۰، هم چین و هم روسیه موافقت می‌کنند از حق وتو خویش بهنگام تصویب قطعنامه شورای امنیت برضد ایران، استفاده نکنند. گزارش محرمانه‌ای به تاریخ ژانویه ۲۰۱۰، می‌گوید روسیه با تصویب قطعنامه و تشدید فشار به ایران موافقت کرده است.

● در این میان، جر و بحث‌ها در درون رژیم ایران، مانع از آن می‌شود که توافق بر سر مبادله اورانیوم ۴/۵ درصد با سوخت اتمی نیروگاه نهران، که در یانیز ۲۰۰۹، بعمل آمده بود، به انجام نرسد. برخی از مخالفان حکومت احمدی نژاد - حمایت شده از سوی غرب - به توافق حمله می‌کنند.

و چون حکومت احمدی نژاد در چگونگی انجام توافق، تغییراتی می‌دهد، حکومت اوپاما، نمی‌پذیرد و وسایل ارتباط جمعی عمده آمریکا احمدی نژاد را بخاطر تغییر دادن توافق مورد حمله قرار دادند.

اما گزارشهای محرمانه برآنچه روی داده است، پرتو می‌افکنند: حکومت اوپاما برآستی نمی‌خواسته است توافق به نتیجه برسد. می‌خواسته است به نتیجه نرسد و دست آویزی بگردد برای وضع مجازات‌های جدید. مخالفان احمدی نژاد در درون رژیم با کارشکنی در کار او، به غرب فرصت می‌دهند تا حکومت او را بیش از پیش، منزوی کند.

انقلاب اسلامی: این امر که حکومت اوپاما بنا بر مقابله با رژیم با مشت آهنین داشته است، از روز نخست، توسط این نشریه، خاطر نشان و هشدار داده شد که کاری که بوش بخاطر نداشتن حمایت لازم در آمریکا و در بقیه دنیا نمی‌تواند بکند، اوپاما می‌تواند بکند. بنابراین، نباید به او و حکومتش فرصت عمل داد. توافق ویز، در تهران، موضوع کشماکش میان «اصول گراها» شد. یعنی این که عامل ناکام شدن توافق رژیم بوده است. بخش، از رژیم، دستیار آمریکا در ناکام کردن توافق گشته است و خامنه‌ای، یلحاظ بی‌کفایتی و موقع نشناسی، آلت دست آنها شده و برای «دشمن» (در زبان او، دشمن یعنی آمریکا) فرصت ایجاد کرده است. طرفه این که بعد از انتشار گزارشهای محرمانه توسط ویکلیکس نیز، او و گرایشهای سوزاندن فرصتهای ایران و ایجاد فرصت برای آمریکا، مانده‌اند:

● در بهار ۲۰۱۰، سران برزیل و ترکیه به تهران رفتند و احمدی نژاد با مبادله اورانیوم ۴/۵ درصد با سوخت برای نیروگاه اتمی موافقت کرد. اوپاما با ارسال نامه‌ای برای لولا، رئیس جمهوری پیشین، برزیل، از ابتکار او، حمایت کرده بود. این بار، نوبت به هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت اسرائیل رسید که توافق را مورد حمله قرار دهد. دو روزنامه بزرگ آمریکا، واشنگتن پست و نیویورک تایمز نیز کار لولا و اردوغان را مورد استهزا قرار دادند. لولا نیز نامه اوپاما خطاب به

خود را انتشار داد. این بار، حکومت اوپاما توافق را نپذیرفت و این دو روزنامه، همان رویه را که در مورد عراق در پیش گرفته بودند، در باره ایران در پیش گرفتند: توجیه برخورد با ایران به جای توافق با ایران. فکر راهنما، همان بود که محافظه کاران جدید تبلیغ می‌کردند و می‌کنند: هرگونه فعالیت معقول بسوی صلح و دوری جستن از برخورد، نشانه ساده‌اندیشی و ضعف است.

اسنادی که ویکلیکس انتشار داده است در این باره که حکومت اوپاما ظاهر سیاست خویش را برای خنثی کردن مخالفت با نقشه‌های خود به قصد تشدید تنش با ایران، بکار می‌برد، صراحت تمام دارند.

● گزارشهای محرمانه حکایت از آن دارند که دولتهای سنی و نفتی خاورمیانه و اسرائیل، برضد ایران، ائتلافی را تشکیل داده‌اند دارای سیاستی بس تهاجمی تر از سیاست اوپاما در قبال دولت شیعی ایران. در اواخر ۲۰۰۹، یک گزارش محرمانه حکایت می‌کند که شیخ بحرین به مقامات آمریکا گفته است که ایران برنامه اتمی ایران می‌باید متوقف شود. و افزوده است: خطر اجازه دادن ادامه دادن به اجرای این برنامه بزرگ تر از خطر متوقف کردن آنست. و سند دیگری می‌گوید: ملک عبدالله به آمریکا فشار وارد می‌کند که بیش از آن که دیر شود، باید سر مار را به سنگ کوید.

این اعلان خطر‌ها از سوی دولتهای نفتی در باره ایران، نازگی ندارد. عربستان و دیگر دولتهای کشورهای حوزه خلیج فارس، از زمان سقوط رژیم شاه و استقرار دولت اسلام گرایان، آمریکا را بر ضد ایران بر می‌انگیخته‌اند.

در این جا، نویسنده به ماجرای گروگنجگیری می‌پردازد و خاطر نشان می‌کند که بنا بر یک سند رسمی (نامه محرمانه آکساندر هیگ، نخستین وزیر خارجه در حکومت ریگان به ریگان)، عراق حمله به ایران را با چراغ سبز آمریکا آغاز کرده است.

انقلاب اسلامی: بعد از انتشار گزارشهای محرمانه توسط ویکلیکس، رژیم ولایت مطلقه فقیه، از زبان احمدی نژاد، انتشار گزارشها را «توطئه» ارزیابی کرد و بران نشد از آن پس، برای حکومت اوپاما، فرصت ایجاد نکند. نتیجه این که مجازات‌ها، هر بار سخت‌تر، برضد ایران وضع و به اجرا گذاشته شوند. در همان حال، حکومت خامنه‌ای - احمدی نژاد به تخریب اقتصاد ایران و به تحلیل بردن مقاومتش ادامه دادند. اینک که تحریمهای وضع شده در ماه ژانویه ۲۰۱۳ به اجرا گذاشته می‌شوند، اقتصاد ایران فاقد توان مقاومت است. به قول روحانی، وضعیت بیش از آن بد است که به تصور آید.

آیا در سال ۱۳۸۷ توافق بر سر اتم ممکن بود اما احمدی نژاد نگذاشت؟

در ۱۱ تیر ۹۲، آقا زاده، «وزیر» اسبق نفت و رئیس اسبق سازمان انرژی اتمی در مصاحبه با ایسنا گفته است:



● در آن مقطع نشانه‌هایی از سوی غربی‌ها برای حل موضوع دیده شد و رهبری جلسه‌ای ترتیب دادند که من هم در آن شرکت داشتم و نظراتم را گفتم مبنی بر اینکه می‌توان با رویکرد جدید که از سوی غربی‌ها مطرح شده است مساله را پیش برد و رهبری تصمیم گرفتند که رویکرد غربی‌ها مورد توجه قرار گیرد و ما دنبال مساله برویم اما برخی زیر بار قضیه نرفتند.

او در پاسخ به این پرسش که چه کسی و یا به چه دلیلی آن رویکرد عملی نشد، گفت: رئیس جمهور نظر موافق با آن رویکرد نداشتند و اختلاف بنده با آقای احمدی نژاد هم از همین جا شروع شد. آقای احمدی نژاد تحلیل‌هایی داشتند و فکر می‌کردند نباید به سمت آن رویکرد برویم. آقا زاده از بیان جزئیات رویکرد و پیشنهاد غربی‌ها در سال ۸۷ خودداری کرد.

● رضا آقا زاده با ۲۸ سال سابقه حضور مستمر در دولت‌های مختلف پس از ۴ سال، سکوتش را شکست و تاکید کرد نه ژنرال و نه افسر ده. با وجود این که معتقدم موضوع هسته‌ای به دقیقه ۹۰ رسیده، اما تاکید کنم که نباید روحانی را برای حل فوری و فوئی موضوع هسته‌ای در تنگنا گذاشت.

ژنرال نیست: امروز درک جامعی در داخل کشور درباره موضوع هسته‌ای به صورت مشترک وجود دارد و غرب نمی‌تواند میان رهبری و دولت در تصمیم‌گیری‌های کلان تفکیک به وجود آورد. معتقد نیستم که ما ژنرالیم و سایرین که هستند گروهان هستند و آنها باید بروند تا ژنرال‌ها سر کار آیند. به نظر می‌رسد این دیدگاه یک توهم است.

● آقا زاده در ادامه با بیان اینکه در باره برخی مشکلاتی که دولت آینده برای اداره کشور پیش‌رو دارد باید نکاتی در نظر داشت، گفت: آقای روحانی سه پروژه بسیار بزرگی پیش‌رو دارد. اگر بتواند این پروژه‌ها را پیش برد به نظرم در چهار سال آینده خدمت بزرگی به کشور کرده است.

یکی از این پروژه‌ها موضوع امنیت اجتماعی چه از بعد اقتصادی و چه از بعد اجتماعی و سیاسی است. اینگونه نیست که فقط یک وزارتخانه بتواند از عهده آن برآید. طبعاً باید آقای روحانی وزارت کشور، اطلاعات، اطلاعات سپاه و نیروی انتظامی را مأمور کند و بهترین موقعیت است که به صورت کمیته‌ای از آنها بخواهد که بحث امنیت اجتماعی و اقتصادی کشور را سر و سامان دهند و می‌تواند این کمیته را زیر پوشش دبیرخانه شورای امنیت قرار دهد و تعریف کند که در یک سال آینده از شما می‌خواهم آرامش را به جامعه برگردانید و از آنها بخواهد که این حرکت را انجام دهند البته کار ساده‌ای نیست و بسیاری از چیزها به هم خورده است و یا بعضی موضوعات نیاز به اصلاح دارد.

مثلاً جمعیتی در شرایط کنونی بخشی از سرمایه‌های خود را خارج کرده‌اند. برای اینکه امنیت آنها تامین شود ابتدا باید برای آنها اطمینان خاطر فراهم کنند. لازمه آن ایجاد قوانین و مقررات است تا آرامش ایجاد شود. بر مبنای آن می‌توانند به تدریج سرمایه‌های قابل توجهی که به اعتبار گزارش‌های سیستم‌های دولتی از کشور خارج شده است برگردانند.

پروژه دومی که به نظر می‌رسد موضوع روز آقای روحانی است و به صورت جدی از مطالبات مردمی است بحث اقتصادی است. به نظر من اگر آقای روحانی درگیر سیاست‌های مالی شود موفق نخواهد شد. ایشان باید

اولویت خود را بر سیاست‌های پولی بگذارد. در سیاست‌های پولی موضوعات بسیار متنوعی وجود دارد که بسیار اهمیت دارد. وزارت اقتصاد، سازمان برنامه و بودجه و حتی مجلس و ارگان‌های دیگری که ذینفع در این موضوع هستند باید این را به صورت پروژه‌ای تعریف کرده و سریعاً هم درباره آن اقدام کنند.

موضوعات متنوع زیادی در سیاست‌های پولی وجود دارد از جمله مساله تورم و نقدینگی و بسیاری از شاخص‌های جدی امروز اقتصادی ما که تحت لوای سیاست‌های پولی قرار دارد. مثلاً ما در شرایط کنونی ذخایر زیادی طلا داریم که چندان خاصیتی ندارند. اگر بتواند برای جمع‌آوری نقدینگی که موضوع بسیار جدی است طلا به بازار عرضه شود تا نقدینگی جمع شود بسیار موثر است نه اینکه دوباره پول را به بازار تزریق کند بلکه باید یا از گردونه پولی خارج کند و یا اینکه این پول را در جایی ذخیره کند. در شرایط کنونی کارخانجات و مراکز تولیدی که آسیب دیده‌اند با بهره کم و کوتاه مدت می‌توانند وام دریافت کنند. این کارها تولید و پول را برمی‌گرداند به جاهای اصلی خودش، تا اینکه بخواهد مثلاً دلار فروشی ایجاد شود.

موضوع سومی که آن را به صورت پروژه در پیش‌روی آقای روحانی می‌بینم مساله هسته‌ای کشورمان است. معتقدم موضوع هسته‌ای به دقیقه ۹۰ رسیده است. واقعا امروز هم غرب و هم ایران باید مذاکره جدی شوند. البته از آنجا که در جریان کارها بودم و در مجموع اطلاعات کاملی از گذشته موضوعات هسته‌ای دارم باید درباره این موضوع برنامه‌های ویژه‌ای داشت. در دقیقه ۹۰ هر طرفی که نفس بیشتری داشته باشد برنده موضوع است، ما نباید آقای روحانی را در تنگنایی قرار دهیم که به صورت فوری و فوئی بخواهد این موضوع را حل کند.

● از آنجا که در جریان موضوعات هسته‌ای اطلاع دارم هر زمان نشانه جدی از سوی غرب دیده شد مقام معظم رهبری فعال می‌شد و مسوولین را برای حل و فصل این قضیه به کار می‌گرفتند. در گذشته شاهد بودیم که هر وقت از طرف غربی‌ها علامتی جدی مشاهده می‌شد رهبری در آن موضوع فعال می‌شدند و تلاش می‌کردند موضوع را حل کنند و جفاست که فکر کنیم رهبری نمی‌خواسته است موضوع هسته‌ای حل شود. مقاطعی بود که ما مجریان خوب عمل نکردیم. رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی کشور در پاسخ به ایسا مبنی بر این که چه کسانی و با گروهی معتقدند که رهبری نمی‌خواسته است موضوع هسته‌ای حل شود؟ گفت: برخی مواقع این بحث مطرح می‌شد و در مناظره‌های انتخاباتی به ویژه مناظره سوم حرف‌هایی مطرح شد که چنین معنایی در آن وجود داشت.

معتقدم لازم نبود هزینه‌های سال‌های بعد از ۸۷ به کشور تحمیل شود.

انقلاب اسلامی: و اینکه، آقا زاده تقصیر را به کردن احمدی نژاد می‌اندازد. او می‌گوید در سال ۱۳۸۷، مسئله اتمی، می‌توانسته است حل شود. خامنه‌ای نیز دستور حل شدن آن را داده است. مجریان خوب

محدوده عمل!؟

عمل، نکرده اند و احمدی نژاد مانع شده است. از سال ۸۷ بدین سو، بهای سنگین که بابت تصویب و اجرای مجازات‌ها به ایران تحمیل شده اند، می‌توانست پرداخت نشود. با وجود خود سانسوری، قول او این حقایق را آشکار می‌کند:

۱- خامنه‌ای می‌خواسته است مشکل اتمی حل شود، احمدی نژاد مانع بوده است. در مناظره سوم نیز، ولایتی گفت لاریجانی با سولایا به توافق رسیدند. احمدی نژاد آن را بر هم زد. اما لاریجانی در سال ۱۳۸۶ از دبیری شورای امنیت ملی استعفاء کرده است. بنا بر این، دو نوبت توافق ممکن شده و به قول این دو، احمدی نژاد ممکن را ناممکن کرده است.

اما، پسر، از مناظره سوم، احمدی نژاد گفت: موضوع اتمی به او مربوط نیست. دفتر خامنه‌ای نیز قول او را تکذیب نکرد. در صحبت‌های تلویزیونی ۱۲ تیر ۹۲، احمدی نژاد گفت مدتی است که دیگر در موضوع اتمی دخالت ندارم. اگر «مدتی است» که دیگر در موضوع اتمی دخالت نمی‌کند، بر او است بگوید چرا به مسئولیت خود عمل نکرده است و از چه زمان از دخالت خودداری کرده است و مسئول انجام نگرفتن توافقی‌ها کیست؟

و بنا بر گزارش‌های محرمانه که ویکی‌لیکس منتشر کرده است، دو نوبت دیگر توافق شده (درباره مبادله اورانیوم ۴/۵ درجه با سوخت اتمی برای نیروگاه اتمی تهران) است. یکبار در وین توافق شد و در تهران، مخالفان احمدی نژاد مانع شدند و یکبار در تهران توافق شد و حکومت او بامان نپذیرفت. روحانی هم صحبت از توافقی با شیراک می‌کند که امریکا مانع از انجامش شده است. پس تا این جا، ۵ نوبت توافق شده و بیش از آنکه به عمل درآید، فسخ شده است.

۲- دو نوبت از ۵ نوبت توافق را امریکا بلااجرا کرده است و سه نوبت در تهران بهم خورده است. آقا زاده مدعی است خامنه‌ای می‌خواسته است مشکل حل شود، اما مجریان بد عمل کرده اند. بنا بر قول او، رهبری کننده «رهبر» بوده اما مجریان ناکارآمد داشته است. اما قول او دلالت صریح دارد بر بی‌کفایتی «رهبر» که ولایت مطلقه نیز دارد. یک بی‌کفایتی او در اینست که مجریان قابل مأمور اجرای سیاست خود نکرده است. بی‌کفایتی بیشتر او در اینست که وقتی هم توافق بدست آمده، نتوانسته است جلو کارشکنی را بگیرد و توافق به عمل درآید.

۳- مقایسه مورد اتمی با مورد گروگانگیری و جنگ، به ما می‌گوید در هر سه مورد، توافق و نقض، توافق، رویه بوده است. در مورد گروگانگیری، دست کم ۲۵ نوبت توافق بدست آمد و نقض شد. در مورد جنگ نیز، در خرداد ۱۳۶۰، اگر تنها یک هفته کودتا را به عقب می‌انداختند و هیأت عدم تعهد پاسخ موافق صدام را به تهران می‌آورد، جنگ با پیروزی ایران به پایان می‌رسید. اما در انجام مرحله آخر جنگ شتاب کردند از جمله به این دلیل که توافق به عمل درنیاید و جنگ ادامه پیدا کند. از آن پس نیز،

تا سرکشیدن جام زهر، از جمله بعد از فتح خرمشهر، توافق شدنی بوده است و برهم خورده است. و اینک، آقا زاده می‌گوید: موضوع هسته‌ای به دقیقه ۹۰ رسیده است. جرأت نکرده است بگوید لحظه سرکشیدن جام زهر رسیده است. بنا بر سخن او، بحران اتمی نیز همچون بحران گروگانگیری و جنگ، ناکزیر در شکست، به پایان می‌رسد.

اما آیا تقصیر از شخص است و یا اصل ولایت مطلقه فقیه؟ تقصیر اول از اصل ولایت مطلقه فقیه است به این خاطر که جز بکار اعمال زور نمی‌تواند آمد. در حقیقت، مقامی با دانشتر، اختیار مطلق بدون مسئولیت پاسخگوئی، دائم در معرض فشارهای گروه بندیهای درون و بیرون رژیم است. زیر یک فشار با انجام کاری موافقت می‌کند و زیر فشار از سوی گروه دیگری، از موافقت منصرف می‌شود. اگر خامنه‌ای منصرف نشده بود، احمدی نژاد - که تصریح می‌کند موضوع اتمی به او مربوط نیست - چگونه می‌توانست توافق را برهم بزند؟ و باز اگر او منصرف نشود، دیگران چگونه می‌توانستند توافق مورد تأیید احمدی نژاد را برهم بزنند؟ تا اسم روحانی، از صندوق بدرآید، چند نوبت، خامنه‌ای با این یا با آن کس موافقت کرده و موافقت خود را پسر گرفته است؟ از این رو است که تنها وقت دیگر چاره‌ای نمی‌ماند و گروه‌های در رابطه قوا با یکدیگر، راه کاری قابل عرضه نمی‌یابند، دقیقه ۹۰ و زمان سرکشیدن جام زهر می‌شود. البته تقصیر شخصی که زیر بار خفت «رهبر» برخورداری از ولایت مطلقه شدن می‌رود، نیز هست.

۴- در تمامی موارد، بهای سنگین را مردم ایران پرداخته‌اند. زیرا نخواستند اند حقوق خویش را بشناسند و خویشتر را مسئول عمل به این حقوق بدانند. زیرا نخواستند اند بدانند که تمرکز قدرت در یک شخص، او را مسئله ساز از راه بکار بردن زور می‌کند. این مردم نباید بپندارند که بعد از سرکشیدن جام زهر، رژیم دیگر بحران ایجاد نمی‌کند. ایجاد می‌کند زیرا نمی‌تواند بدون ایجاد بحران به حیات خود ادامه دهد.

۵- با استفاده از این ضعف است که قدرتهای خارجی سیاست خود را در ایران و منطقه پیش برده اند و پس از ساقط کردن ایرانیان از هسته، جام زهر را به دست «رهبر» داده‌اند و او ناکزیر سرکشیده است. بدین خاطر است که امریکا همچنان مجازات وضع می‌کند و مانع می‌ترشد:

برغم رسیدن روحانی به ریاست جمهوری، دیو نمایانند ایران همچنان ادامه دارد:

مقاله از پل بیلاز است که در ۱ ژوئیه ۲۰۱۳ آن را انتشار داده است. او ۲۸ سال تحلیل‌گر سیا بوده و اینک استاد دانشگاه است:

● برغم انتخاب حسن روحانی که بالنسبه میانه رو است، به ریاست جمهوری ایران، دیو نمایانند ایران ادامه دارد. این بار، دست داشتن ایران در ترورها که بر ضد امریکا و متحدانش انجام گرفته‌اند، بر «خطر مجرّم شدن ایران به سلاح هسته‌ای» افزوده شده است. این کارزار تبلیغاتی موفقیت گفتگوها بر سر پرونده اتمی ایران را مورد تهدید قرار می‌دهد.

● آنها که بکار دیو نمایانند ایران هستند، می‌باید، بازهم بیشتر تقلا کنند. زیرا، بمدت ۸ سال، احمدی نژاد بخاطر سخنانش در باره هلوکاست و اسرائیل و... سیمانی از رژیم ایران را ارائه می‌کرد که کار بد آمدن از خود و آن سیمای آسان می‌ساخت. دوران ریاست جمهوری او در حال پایان است.

● بخت جماعت ایران دیو گردان باز هم بزرگ تر شده است. زیرا در انتخابات ریاست جمهوری ایران، حسن روحانی به ریاست جمهوری رسید. او میانه رو ترین و معقول ترین نامزدهای تعیین صلاحیت شده بود.

● به دنبال انتخاب شدن او، می‌بینیم که در اسرائیل و امریکا، تبلیغات توسط کسانی که خواهان هیچگونه توافقی با ایران نیستند، او سرد ناامیدی بر سرهانی می‌ریزند که امید پیدا کرده بودن به حل مشکل بر اثر رسیدن روحانی به مقام ریاست جمهوری.

● این کارزار تبلیغاتی، بظاهر، ناخود آگاه (اما در واقع بسا کاملاً خودآگاه) به راه انداخته شده است. همزمان، به دنبال انتخاب روحانی، امریکا، لجوجانه، علامتهای بد به ایران می‌فرستد. اقتضای عقلانی رفتار کردن اینست که امریکا منتظر بماند ببیند روحانی چه نظری نسبت به وضعیت سیاسی دارد و نسبت به گفتگو در باره پرونده اتمی ایران، چگونه می‌اندیشد و چه رویه‌ای را می‌خواهد در پیش بگیرد.

● به روی روحانی آب لجن آلود پاشیده می‌شود. او متهم می‌شود که در شمار تصمیم گیرندگان بر منفجر کردن ساختمان مرکز فرهنگی یهودیان در بوئینس آیرس، در ۱۹۹۴ بوده است.

● این تبلیغ بر ضد روحانی پس از آن انجام شد که در ماه مه، دادستان آرژانتین گزارشی را منتشر کرد که بنا بر آن، ایرانی در محل حضور یافته و او تجهیزات لازم را برای انجام عمل ترور بر ضد مرکز فرهنگی، خواه مستقیم توسط ایرانیان و یا از طریق حزب الله لبنان، در اختیار گذاشته است. لجن پراکنی ناکام شد زیرا همان دادستان اظهار کرد که بنا بر نتایجی که او به آنها رسیده است، روحانی در جمع تصمیم گیرندگان به انجام انفجار در مرکز فرهنگی یهودیان در بوئینس آیرس نبوده است.

● قسمتهای دیگر گزارش دادستان، دست آویزهایی برای تبلیغ بر ضد ایران در اختیار می‌نهد. از جمله این که نفوذ تروریستها از طریق امریکای لاتین بسی آسان است و از این راه، تروریستهای ایران می‌توانند به خاک امریکا نفوذ کنند. این خطر وقتی با خطر دیگری همراه می‌شود که احتمال وقوع ترورها در آینده نزدیک است، کار تبلیغ بر ضد ایران را بازهم آسان تر می‌کند.

● از اتفاق، کارزار تبلیغاتی همزمان شده است با بحث بر طرح قانونی در باره مهاجرت به امریکا و سرنوشت مهاجران بلا تکلیف و نیز ضرورت



اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از مهاجرت غیر قانونی به امریکا. طرح در سنا تصویب شده است و در مجلس نمایندگان می باید چند نماینده جمهوریخواه را نیز راضی کرد تا به تصویب برسد. ایده اینست که هواندازه امنیت مرز جنوبی امریکا بیشتر باشد، نه تنها، ورود مهاجران غیر قانونی مشکل تر می شود، بلکه از نفوذ تروریستهای ایرانی که از مهارت بسیار و تجهیزات پیشرفته برخوردار هستند و برای کشتن امریکایی ها وارد کشور می شوند، نیز جلوگیری می شود.

این تبلیغ نیز دروغ از آب درآمد. زیرا وزارت خارجه امریکا گزارشی خطاب به کنگره تهیه کرد. موضوع این گزارش فعالیت های ایرانیان در قاره امریکا است. کنگره بخاطر بررسی و تصویب طرح، خواستار این گزارش شده بود. کنگره، بر اساس پیشداوری خود، خواستار اتخاذ یک استراتژی برای مقابله با حضور خصمانه ایران در نیم کره غربی شده بود. حال آنکه

● گزارش وزارت خارجه امریکا خطر حضور ایرانیان در قاره امریکا، بسیار کمتر می بیند. گزارش می گوید دلیل و مدرکی بر وجود شبکه های ایرانی فعال در این قاره، وجود ندارد. با وجود این، جف دانکن، نماینده جمهوری خواه و یکی از نویسندگان طرح قانونی، قانع نشده و گفته است: در این باره، او بیشتر از وزارت خارجه امریکا اطلاع دارد. کمیته فرعی که دو تن بر آن ریاست می کند، وابسته به کمیته امنیت داخلی مجلس نمایندگان، در ماه ژوئیه، زیر عنوان «تهدیدی که متوجه وطن است»، اجلاس مقرر کرده است که، در آن، مقام ها و کارشناسان در باره توسعه نفوذ ایران در نیم کره غربی، نظر خواهند داد.

● در باره هویت مسئولان انفجار مرکز فرهنگی یهودیان در بوئینس آیرس، در ۱۹۹۴، یروشها بر انگیزخته شده اند. برخی و جهود نواقص در تحقیقات قضائی را خاطر نشان کرده و پرسیده اند چرا در باره این امکان که عناصر ضد یهود آرژانتینی دست به ترور نزده باشند.

در میان دلایل اصل بر بجا بودن این باور که حزب الله لبنان (پای ایران را نیز بمان می آورد بعنوان امر) عامل این انفجار بوده است و دو سال پیش از آن نیز به سفارت اسرائیل در بوئینس آیرس حمله کرده است، انگیزه احتمالی و زمان انجام ترور ها است. با وجود این، آنها که مرتب نسبت به تروریسم ایران اعلان خطر می کنند، در این باره سکوت می کنند.

هر یک از دو حمله تروریستی در بوئینس آیرس، در فاصله یک ماه، بعد از حمله مهم اسرائیل به لبنان بوده است. در ۱۹۹۲، اسرائیل الموسوی، دبیر کل حزب الله لبنان را کشت. و در ۱۹۹۴، اسرائیل به یک کمیته تعلیماتی حزب الله در لبنان حمله کرد و ۵۰ تن را کشت.

اگر ایران و حزب الله مسئول حمله های تروریستی آرژانتینی بوده اند، در مقام انتقام گرفتن از اسرائیل به خاطر حمله هایش، چنین کرده اند. بعد از کشتن دانشمندان اتمی ایران توسط اسرائیل، ایران نیز می توانسته است در صدد تلافی برآید و اقدام به ترور اسرائیلیان بکند.

● یکی از دلایل دیو نمایاندن ایران، آنهم با دست آویز کردن تروری که دو دهه پیش انجام گرفته است، اینست که توجه ها را از مسائلی واقعی برگیرند که هم اکنون پیش رو هستند. این مسائل ایجاب می کنند که امریکا

سیاستی در خور در قبال ایران اتخاذ کند. مدیریت تحریم ها و تهدید به جنگ و یا کارکردن بر روی گفتگو، کدام یک را باید سیاست امریکا گرداند؟

آنها که سخت در کار دیو نمایاندن ایران هستند، هدف اصلی دارند که اظهار نمی کنند و آن جلوگیری از به نتیجه رسیدن دیپلماسی بمتابه راه حل است.

● مسئله ای که پیش روی امریکا است) و نیز ۵ کشور دیگری که باتفاق با ایران طرف گفتگو هستند) این نیست که آیا رهبران ایران نجیب یا شرور بوده اند. و باز این نیست که آیا حسن روحانی شایستگی دریافت جایزه صلح نوبل را دارد یا ندارد. بلکه اینست که چگونه می توان مسائل مورد اختلاف را حل کرد. بخصوص مسئله اتمی - آنها که ایران را دیو می نمایاندن بیشترین حرارت در باره برنامه اتمی ایران و خطر آن به خرج می دهند - را چگونه باید حل کرد. سود امریکا در حل این مشکل است.

رسیدن به توافق از راه گفتگو تنها راه حل است. رسیدن به چنین توافقی بدان معنی است که پیشنهادهایی ارائه کرد که در آنها، مجازات ها نقش اهرم و نه مجازات بدون هدف را داشته باشند. بنا بر این، از افزودن بر مجازاتها، بخصوص در این ایام که در ایران رئیس جمهوری جدید انتخاب شده است، می باید اجتناب کرد. چرا وضع و اجرای مجازاتهای جدید ایرانیان را بیش از پیش متقاعد می کند که تنها هدف واقعی امریکا تغییر رژیم ایران است. در نتیجه، نباید اقدام به دادن امتیازهایی کرد که امریکا خواهان آنها است.

در باره مسئله اتمی، خامنه ای یکی از دو انتخاب را پیش رو دارد:

● در ۳ ژوئیه ۲۰۱۳، لوموند تحلیلی را به قلم محمد رضا جلیلی و تیری کلنر انتشار داده است. این دو بر این نظر هستند که با توجه به این واقعیت که در «انتخابات» ریاست جمهوری ایران، مردم ایران خواست عمیق خویش را به تغییر بمعنای آزادی و عدالت بیشتر و وضعیت اقتصادی بهتر و زیست در صلح با بقیت دنیا اظهار کرده اند، خامنه ای یکی از انتخاب را پیش رو دارد: اتخاذ سیاستی که با خواست مردم ایران خوانائی داشته باشد و یا بقا بر سیاست پیشین:

● در جریان نخستین کنفرانس مطبوعاتی، روحانی در باره درک خود از گفتگوهای آینده، اعلام ارائه کرد. در آنچه به محتوای مربوط می شود، مواضع ایران همان می ماند که بود. چنانکه او گفت: «زمان تقاضای غرب مبنی بر متوقف کردن غنی سازی اورانیوم سرآمده است». اما ایران می پذیرد که فعالیت های اتمی خود را بیش از پیش شفاف کند و با طرفهای خود، اعتماد مشترک پدید آورد. این سیاست، از دید روحانی، «تفاهم جدید با دنیا» است و او خواستار به اجرا گذاشتن این سیاست است.

● عامل مهم دیگر ظرافت دیپلماتیک است که روحانی، بهنگامی که طرف گفتگو با غرب بود، بکار می برد. آن ظرافت را که با رفتار جلیلی مقایسه

محدوده عمل!؟

کنیم، تباین را آشکار می بینیم. سعید جلیلی مثل یک آدم دستگاه بدون فره عمل می کرد که گفتگو را با تبلیغ سیاسی در می آمیخت. البته محتمل اینست که گفتگوهای آینده بطور مستقیم میان نمایندگان کشورهای ۱+۵ و روحانی انجام نگیرند اما بدون شک توسط رئیس جمهور روحانی سامان دهی خواهد شد. بخلاف احمدی نژاد که چنین نمی کرد.

● رهبر جمهوری اسلامی یکی از دو انتخاب را دارد:

۱- روحانی که هم از محتوای پرونده اتمی نیک آگاه است و هم معیارها دیپلماتیک را می شناسد، می تواند در جو سالمی، گفتگوها را از سر بگیرد. اما خواست و آمادگی او به تنهایی کفایت نمی کند. رهبر است که نقش تعیین کننده دارد و می تواند کار او را آسان کند و یا نکند. آیا او درک کرده است که در جریان انتخابات ریاست جمهوری، مردم ایران خواست عمیق خویش را به تغییر، به آزادی و عدالت و صلح و عادی کردن روابط با تمامی دنیا اظهار کرده اند؟ اگر پاسخ آری باشد، او باید، در مورد گفتگو با کشورهای ۱+۵ نرمش و حسن نیت نشان دهد. آیا او این شجاعت را دارد که این سمت و سورا در پیش بگیرد و یا همچنان در محدوده آیدئولوژیکی می ماند که ساخته و در آنست؟

۲- باتوجه به مشی سیاسی علی خامنه ای در طول ۲۴ سال حکومت بلامنازع خویش، مشکل می توان تصور کرد او تصمیم بگیرد درجا دیدگاه خود را نسبت به مسئله اتمی، به صرف تصدی امور از سوی یک رئیس جمهوری جدید که او را می شناسد و برایش ارج قائل است، تغییر بدهد. در حقیقت، او یکی از دو رویه را می باید در پیش بگیرد: یک با استفاده از سیمای و زبان نرم روحانی، به گفتگوهای بی پایان ادامه دهد بدان قصد که زمان بدست آورد و یا با بیان و سیاست معمولی ببرد و همچون خمینی در ۱۹۸۸، عمل کند. در آن زمان، او از رفتن به بیت المقدس از راه کربلا چشم پوشید و در جنگ ایران و عراق، آتش بس را پذیرفت. در آن زمان، غریزه حفظ حیات نظام بر تمامی ملاحظاتی آیدئولوژیک فائق آمد.

احتمال دارد که، در صورت ضرورت، خامنه ای نیز همان کار را بکند. اما این اطمینان وجود ندارد که در اوضاع و احوال کنونی، او حیات رژیم خود را در خطر می بیند. خارق عادت این که انتخاب روحانی ببرد بود است. از سوئی مردم نامزدی را برگزیده اند که مواضعش با خواست عمیق تغییرشان خوانائی بیشتر دارد و از سوی دیگر، رژیم در همان حال که مسولیت مستقیم خود را در شکست دو دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد بدست فراموشی می سپارد، از رهگذر این انتخابات، اعتبار بدست آورده است. اینطور بنظر می رسد که وضعیت کنونی مطلوب رژیم ایران است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، در امریکا نیز گروه های فشار، همانند آنها که در درون رژیم ولایت مطلقه فقیه هستند و عمل می کنند، وجود دارند. این دو دسته از یکدیگر ارتزاق می کنند. خطر آنها در ایران بزرگ تر است بخاطر این که نه نمایندگان جمهور مردم، که شخصی با ادعای ولایت مطلقه، در معرض فشارهای نا همسو است. خطر بازهم بزرگ

تر می شود وقتی رژیم ولایت مطلقه فقیه از اسلام خالی، و آن را وسیله توجیه بکار بردن زور می کند. ایران و مصر هم اکنون با رژیمهای روبرو هستند که به دین در قدرتمنداری و بکار بردن زور نقش داده اند:

رژیم دینی که از دین تهی شده است و سه دلیل شکست مرسی در مصر:

انقلاب اسلامی: این واقعیت که رژیم ولایت مطلقه فقیه از مرام مورد ادعای خود خالی گشته است، بیش از «انتخابات» ۲۲ خرداد ۸۸، توسط این نشریه، تشریح شد. آن زمان توضیح داده شد چرا این رژیم تمامی علائم از دست دادن حیات را از خود نشان می دهد. از آن زمان تا این زمان که «انتخابات» ۲۴ خرداد ۸۸ انجام گرفته است، خالی شدن رژیم از دین و «اسلام فیضیه» و «اسلام پویا» و «اسلام ناب محمدی» که به قول سعید جلیلی در ولایت مطلقه فقیه خلاصه می شود، برخوردی و بیگانه آشکار شده است. در طول چهار سال، رژیم ولایت مطلقه فقیه جز زور بکار نبرد. از هر اجتماع، ترسید و مانع از تشکیل شد. حتی در «انتخابات»، نامزدها تنها اجازه داشتند در چهار دیواری ها و فضاهای کوچک قابل مهار اجتماعات تشکیل دهند.

در برابر، دو دسته زور پرست بیرون از رژیم نیز، گرفتار خلاء اندیشه راهنما هستند. اصلاح طلبان و دیگران، که مردم را به شرکت در دادن رای فراخوانند نیز، گرفتار این خلاء هستند. این سخن خاتمی که آرمان گرایی را باید رها کرد و واقعیت گرا شد، گویند: علامت بر خلاء اندیشه راهنما است. بخاطر این خلاء است که شرکت در انتخابات فرمایشی، با «دلایلی» (سیاست هنر استفاده از ممکن است) و «آنقدر باید یای صندوق رفت و رای داد تا به دموکراسی برسیم» و «میان بدتر و بدترین نیز انتخاب وجود دارد» و «وقتی نان نداشته باشی، آرمان و هر هدف دیگری از یادت می رود» و...، توجیه شد که تراوشهای بیانه های قدرتی هستند که نمی توانند هدفی را پیش پای توجیه کنندگان و مردمی بگذارند که به دادن رای فراخوانده می شوند. بدین سان، خطر بزرگ که خود را بنمود، خطر بی هدفی، بنا بر این: گرفتار عجز و ناتوانی گشتن و بی تفاوت و تسلیم شدن است. بی تفاوتی که به درستی جنایت خوانده شده است، جنایتی است که بی تفاوتی برضد خود و یکدیگر مرتکب می شوند.

دو مقاله، در لوموند منتشر شده اند یکی در باره خالی شدن رژیم ولایت مطلقه فقیه از دین و دیگری درباره سه عامل شکست مرسی و اخوان المسلمین در مصر:

راستی اینست که خمینی با درکار آوردن ولایت فقیه و وسیله توجیه

زورمداری کردن دین، رژیم را از دین، حتی از فقه، خالی کرد. بنگریم کریستف ایاد، در لوموند ۱۴ ژوئن ۲۰۱۳ (۲۴ خرداد ۹۲)، روز انتخابات فرمایشی، چرا رژیم ولایت فقیه را خالی از دین می داند؟:

دولت دینی بیش از پیش خالی از دین:

● در خاورمیانه، ایران کشوری است که در روزهای جمعه، مسجدهایش خالی ترین ها هستند. خالی بودن مسجدها در این کشور که نخستین و تا امروز تنها کشور با رژیم اسلامی است، دلیل آشکار شکست است. پنداری زیادت دین ایرانی ها را برضد عمل به دین در علن، واکنش کرده است.

یک نمونه: مراسم تشییع جنازه آیه الله طاهری، روز ۴ ژوئن (۱۴ خرداد) در اصفهان، به تظاهرات برضد «مقام معظم رهبری» بدل شد: این روحانی با وجهه و نزدیک به جنبش اصلاح طلبی، در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) از مقام امام جمعه اصفهان، در اعتراض به شدت سرکوبها، استعفاء کرد. در طول مدت تشییع جنازه او، شعار مردم در جنبش ژوئن ۲۰۰۹ (خرداد ۸۸) را شرکت کنندگان در تشییع، سردادند. جانبداران دو رهبر جنبش سبز، میر حسین موسوی و مهدی کروبی جمعیت را در میان گرفته بودند. این دو، از فوریه سال ۲۰۱۱ (بهمن ۱۳۹۰) در حصر خانگی هستند. مهدی کروبی نیز همانند طاهری روحانی است و یکی از مصمم ترین مخالفان رژیم در درون آست.

● روحانیت شیعه در همان حال که بیش از هر زمان قدرتمند است، قله عدم محبوبیت را نیز به فراز رفته است. آن قدرت و این مغضوبیت گویای وضعیت و موقعیتی است که جمهوری اسلامی در آنست. در همان حال که به روحانیت قدرت بخشیده است، استقلال و بخش عمده ای از اعتبار آنها را ستانده است.

● مهناز شیرعلی، جامعه شناس، (نویسنده کتاب La Malédiction du religieux. La défaite de la démocratie en pensée Iran, éd. François Bourin, 2012) می نویسد: از انقلاب مشروطیت ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ هجری شمسی)، ایران وارد فراگرد خروج از دین گشته است. اما باید منتظر می شد که در ۱۹۷۹ (۱۳۵۸)، رژیم اسلامی بر سرکار آید تا که بحث سیاسی - مذهبی بر حول محور جدائی دین از دولت، متمرکز شود. ایرانیان بر جانی که دین در سازمان اجتماعی و سیاسی، دارد، زمانی آگاهی یافتند که تحت رژیم خمینی قرار گرفتند و او، بنام اسلام، تمامی آزادی های فردی و سیاسی را از آنها ستاند.

* عادی گردانی: ● جنبش به زیر سؤال بردن دین، دست کم در وجه سلطه بی چون بر سپهر سیاسی و اجتماعی، بعد از مرگ آیه الله خمینی در ۱۹۸۹ (۱۳۸۸)، وسعت گرفته است. او که مشروعیتش را از انقلاب می گرفت و پدر قانون اساسی ایران بود، مانع از ابراز اعتراض ها می شد. جانشینی علی خامنه ای که حجة الاسلام ساده که به تاخت خود را



به مقام آیه‌الهی رساند، گویای «عادی شدن» بود. خمینی بنام خدا سخن می گفت. حتی او را امام خواندند. خامنه ای مرجع نیز نیست. برخلاف رقیب بزرگ خود، آیه‌الله منتظری، که در زمان خمینی، بخاطر اعتراض به کشتار زندانیان، عزل شد و در زمان خامنه ای، گرفتار حصر خانگی گشت، بمحض رسیدن به قدرت، بران شد که پایه قدرت خویش را از راه بازنگری قانون اساسی، مستحکم کند. وارد کردن ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی، به خامنه ای امکان داد در تمامی عرصه ها مداخله کند. او ملائی چون حسین طائب را رئیس اطلاعات سپاه کرد. او پیش از آن، فرمانده بسیج بود.

● دستوری که خامنه ای برای سرکوب تظاهرکنندگان در ژوئن ۲۰۰۹ (خرداد ۸۸) صادر کرد، ارتباط میان روحانیان - دست کم بخشی از آنها که دست اندر کار اداره کشور هستند - با بخش عمده از مردم کشور قطع کرد. برای نخستین بار، شعارها بر ضد شخص رهبر سرداده شدند. چند ماه بعد، آیه‌الله منتظری، در جو عسبان، در قم به خاک سپرده شد. با وجود این، روحانیت شیعه، ولو مورد نفرت، نمی تواند از رژیم قدرت و ثروت را از آن او کرده است، قطع همبستگی کند. سقوط این رژیم یک دوره در خود فرو رفتن و ماندن بدون سابقه ای را برای علما مبار می آورد. بخصوص که سقوط صدام حسین به حوزه تحف علو مرتبت بخشیده است و آن را رقیب حوزه قم گردانده است.

انقلاب اسلامی: نویسنده به اثر رژیم ولایت فقیه بر باور و رفتار دینی ایرانیان توجه کرده و رژیم را مسئول دین گریزی ایرانیان شناخته است. به حالی شدن این رژیم از مرام ادعائی نپرداخته است. خلاء اندیشه راهنما همان بیماری مرگ آوری است که استبدادهای مدعی مراممندی بدان گرفتار می شوند. از نشانه های آن، یکی ترس از هدف کزینی و هدف گریزی و جلوگیری از هدف کزیدن در رژیم و بیرون است. خامنه ای، از راه تقلید و نه ابتکار، در آغاز هر سال، نامی به سال جدید می دهد. غافل از این که این نام گذاریهای گویای فقدان اندیشه راهنمایی که بتواند هدف عمومی تعیین کند، چنانکه، در هر سال، بخشی از آن هدف متحقق گردد. اگر نامگذاری ها ربطی به یک هدف عمومی می داشتند، با یکدیگر نیز ربط می جستند. اما کمتر ربطی میان نامگذاریها وجود ندارد و البته از زمانی که او شروع به نام دادن به سالها کرده است تا امروز، ترازنامه قابل ارائه ای وجود ندارد. حتی نمی تواند بگوید حاصل عملکرد سال پیش که سال «تولید ملی» بود، چیست و ربط آن با «سال حماسه سیاسی» خواندن امسال چیست؟

این حالی شدن از اندیشه راهنما، بنا بر این، ناتوانی از تعیین هدف و بسا هدف گریزی (مورد جاتی و انهایی که مردم را به دادن رای فراخواندند) و هدف ستیزی نزد گرایشهای مختلفی که خود را زرتدانی حصار رژیم کرده و در بیرون آن، جز مهلکه نمی بینند، به روشنی قابل مشاهده است. بدیهی است که در محدوده رژیم ولایت مطلقه فقیه، هدف کزینی ناممکن است و اندیشه راهنمایی که ماندن در این محدوده را تجویز می کند، نمی تواند هدف بجوید و پیشنهاد کند.

سه دلیل شکست مرسی و اخوان المسلمین و چرائی این واقعیت که مردم مصر جنبش کردند و ارتش در همان حال در کنار مردم و در جایگاه بدیل قرار گرفت:

* لوموند: سه دلیل شکست مرسی و اخوان المسلمین:

● در ۲۹ ژوئن، ۳ روز پیش از برکناری محمد مرسی، رئیس جمهوری مصر، لوموند، این دلایل را بر شکست مرسی و اخوان المسلمین اقامه کرده است:

● بلحاظ آئینده دموکراسی در بزرگترین کشور عرب، مصر ساعات سخت و بسا تعیین کننده ای را می گذراند. مصریها در خیابانها شهرهای بزرگ حضور دارند و فضا، فضای برخورد، جنگ داخلی در حال زایش است. در جمع، مصر «لائیک» که قرار در اجتماع و تظاهر بر ضد مرسی و دولت او در ۳۰ ژوئن دارد، به مقابله «مصر اخوان المسلمین» می رود. کار به آنجا کشیده است که ارتش تهدید به مداخله می کند.

۱ - دلیل اول: محمد مرسی نخستین رئیس جمهوری منتخب تاریخ مصر و نخستین غیر نظامی که این مقام را تصدی می کند، از اعضای حزب اخوان المسلمین است. او در ژوئن ۲۰۱۲، به ریاست جمهوری مصر رسید (و در ۳ ژوئیه ۲۰۱۳، برکنار شد!!). در طول یک سال، نتوانست نه آن زبان و بیان و نه آن کارآمدی لازم برای جمع کردن مردم مصر تحت لوای خویش را یافت. در بیرون جریانی که بدان تعلق دارد، بقیه مردم مصر را به خود جذب نکرد.

طرفداران او نابجا می گویند که مخالفان لائیک او پیشنهادهای رئیس جمهوری را نپذیرفتند و با آنکه او باب گفتگو را گشود، آنها وارد آن نشدند. حقیقت اینست که رئیس جمهوری مدام در تردید بود. نمی توانست خط و ربط روشنی را بجوید و بدان، با مصریان در گفت و شنود روشنی بگردد. او که استاد دانشگاه در مهندسی است، به مردم این احساس را بخشید که آدمی بدون کیفیت های رهبری برای اداره کشوری چون مصر است.

۲ - دلیل دوم: شکست اقتصادی و اجتماعی دلیل دوم است. این شکست بیش از اندازه اثر گذار است زیرا مردم مصر بر این گمان بودند که با تغییر رژیم، وضعیت آنها از اساس بهتر می شود. برای بسیاری از مصری ها، جز معیشتشان، اشتغال خاطر و وجود ندارد. امروز را نگذرانده دلواپس فردائی است که می آید. اخوان المسلمین فاقد هرگونه برنامه اقتصادی و دانش و کارائی برای مدیریت هستند. اداره کشور توسط آنها آشکار می کند فقدان راه و روشی را که بتواند میان محافظه کاریشان با تجدد اقتصادی رابطه برقرار کند به ترتیبی که چرخ این اقتصاد در مسیر رشد به حرکت درآید.

محدوده عمل!؟

۳ - دولت در دست اخوان المسلمین مخالفان بس پراکنده اند را بر ضد خود متحد کرد. شرکت کنندگان در جنبش بر ضد دولت مرسی و اخوان المسلمین، بطور عمده، لائیکها بعلاوه شمار اندکی از وابستگان به رژیم سابق هستند. سرمایه شان مخالفان یاسی است که به بخشی عمده ای از مردم مصر دست داده است. ایوزیسیون به ضرب گرد آوردن میلیونها امضاء ذیل تقاضای کناره گیری مرسی، خواستار کناره گیری او است.

● این ایوزیسیون بس پراکنده است و نمی تواند برنامه مشترکی داشته باشد در باره آئینده سیاسی و اقتصادی مصر. آنچه متحدش کرده، دشمنی با مرسی و ترس از اینست که مرسی - کاری که تا این زمان نکرده است - مصر را در راه انترگرم اسلام می پیش ببرد.

مرسی با مشاهده مردمی که در خیابانها و میدانها اجتماع کرده اند و مشروعیت ریاست جمهوری او را ملغی می خوانند، اخمو و دژیم، پیشرویی مخالفان لائیک خود بدترین واکنش ها را نشان می دهد و آن تکیه کردن بر رادیکال ترین عناصر حزب خویش است.

با این کار، او جورا جو رویارویی کرده است و ارتش را بران داشته است که تهدید به مداخله کند. بدین سان، ارتش سومین بازیگر درامی می شود که در حال اجرا است. و او بیشترین مسئولیت را در وارد کردن ارتش به صحنه دارد. ارتش نیز بیشترین مسئولیت را در بوجود آمدن وضعیت کنونی دارد. چرا که با در پی کناره گیری مبارک، ارتش بود که بمدت ۱۸ ماه اداره کشور را در دست گرفت و کشور را با بی کفایتی تمام اداره کرد بطوری که وقتی آن را تحویل منتخبان داد، مصر خون در بدن نداشت. آرمان اینست که هر دو طرف که نمی خواهند رژیم پیشین بازگردد، به گفتگو بنشینند و از آن خردمندی مصر کهن سال، دست کم، آن اندازه که بکار حکومت کردن بر این کشور می آید، باز جویند و بکار برند.

انقلاب اسلامی: در ۳ ژوئیه ۲۰۱۳، شب هنگام، وزیر دفاع مصر، در حضور رئیس الازهر و رهبر مذهبی، قطبی ها و البرادعی، نماینده ایوزیسیون، بیانیه ارتش را قرائت کرد. این بیانیه «نقشه راه» برای باز نویسی قانون اساسی و برگزاری انتخابات جدید است. تا آن زمان، رئیس دادگاه قانون اساسی، بطور موقت، مقام ریاست دولت را تصدی خواهد کرد. ابتکار ارتش، ولو با حضور و مشورت مقامهای یاد شده، تصدیق نظری است که لوموند ارائه می کند: بدیل ضد مرسی، و اخوان المسلمین راه بجائی، نمی برد اگر برای تصدیق جمهوری شهروندان، در نظام اجتماعی باز و تحول پذیر، نباشد.

* جنبش مردم و نقش ارتش مصر، انقلاب دوم و یا کودتا؟:

● در ۱ و ۳ ژوئیه ۲۰۱۳، استراتفور، دو گزارش تحلیل در باره جنبش مردم مصر و مداخله ارتشیان انتشار داده است دارای این نکات:

● مغضوبیت محمد مرسی، رئیس جمهوری که یک سال از انتخاب او

بیشتر نمی گذرد، بحدی است که صدها هزار، بلکه میلیونها تن را در مصر بر او و دولتش به جنبش در آورده است.

ارتش مصر اتمام حجت کرده است که تمامی نیروهای سیاسی، ظرف ۴۸ ساعت، باید به مصالحه ای دست یابند. هرگاه در پایان این فرصت، مصالحه انجام نگرفته باشد، ارتش وارد عمل می شود. اینک، گروه های سیاسی پراکنده یا می باید به مصالحه ای دست یابند و یا ارتش راه حل خود را به همه آنها تحمیل خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: در این جا، تحلیل گر می رسد: در ۲۰۱۱ که مردم مصر به خیابانها در آمدند و از مبارک خواستند برود، ۱۸ روز طول کشید تا او استعفاء کند. این بار، چه مدت طول می کشد تا که جنبش تمرد مرسی را ناگزیر از کناره گیری کند. اما بسیار زود کار به مداخله ارتش و برکنار کردن مرسی کشید. او در حصر است و خود را رئیس جمهوری می داند.

● هرگاه جنبش تمرد سبب مداخله ارتش شود و ارتش مرسی را برکنار کند، نفس برکناری او را نمی توان انقلاب خواند. بخصوص که اخوان المسلمین بطور کامل طرف نداده است. مداخله نظامیان یعنی این که ارتشیان همچنان قدرت مرجع هستند. چنانکه سرانجام، با مداخله آنها بود که مبارک کناره گیری کرد. جنبش تمرد از میل مردم مصر و توانائی آنها به تغییر این واقعیت حکایت نمی کند.

● در باره وسعت جنبش مصر اختلاف نظر وجود دارد. باوجود این، اتفاق نظر وجود دارد که بسیار وسیع است و شمار مردم در خیابانها از آنچه سبب سرنگونی رژیم مبارک شد، بیشتر است. شرق الاوسط از حضور صدها هزار تن در خیابانها گزارش می کند حال آنکه خبرگزاری عمده غرب از حضور میلیون نفر در خیابانها گزارش می کنند. یک منبع نظامی به رویتر گفته است در سرتاسر مصر، ۱۴ میلیون تن در خیابانها هستند. جنبش تمرد می گوید ۲۲ میلیون مصری درخواست جمهوری را امضاء کرده اند.

از آن سو، حضور دهها و بسا صدها هزارتن از طرفداران مرسی نیز در خیابانها گزارش می شود. میان دو طرف زد و خوردهای محدود نیز روی داده اند. شماری نیز کشته و زخمی گشته اند.

● طرح جنبش تمرد: باید در سر داشت که جنبش تمرد یک حزب سیاسی نیست. چتری است که مخالفان مرسی و دولت او زیر آنها گرد آمده اند. و هدف و برنامه ای هم جز برکنار کردن مرسی ندارد. این امر کار را هم بر مخالفان سیاسی مرسی و هم بر نظامیان مشکل کرده است. و نیز مشکل است که ظرف ۴۸ ساعت این جنبش بتواند با مرسی به توافق دست پیدا کند.

از آغاز، هدف اعتراض کنندگان این بود که ارتش مصر را وادار به مداخله و مرسی را برکنار کنند. همان کار را که در ۲۰۱۱ با مبارک کردند. اما اگر جنبش تمرد موفق شود و ارتشیان، باز امور دولت را بطور موقت در دست بگیرند، هنوز توان سازمانهای اخوان المسلمین از همه دیگر سازمانهای سیاسی سکولار بیشتر است. بنابراین،

اهمیت دارد که بدانیم آیا ایوزیسیون مرسی توانائی ائتلاف با یکدیگر را دارند و می توانند در انتخابات از اخوان المسلمین و حامیانش پیشی گیرند یا خیر. سازمان دهندگان جنبش تمرد می گویند موفق به اتحاد شده و «جبهه ۳۰ ژوئن» را پدید آورده اند. اینک باید دید آیا این جبهه قادر می شود تبلور خواستهای مردم شرکت کننده در جنبش بگردد و می تواند گروه های سیاسی پراکنده و ناهمسو را متحد کند و رهبری سیاسی درخوری را بوجود آورد یا خیر. ارتشیان نیز از مخالفان می خواهند جبهه ای منسجم را بوجود آورند.

● موضع نظامیان:

رازی که بر همگان آشکار است اینست که ارتش نمی خواهد بر کشور حکومت کند. همکاری ارتش با اخوان المسلمین بدین خاطر است که برغم عدم محبوبیت، اخوان المسلمین سازمان یافته ترین و منسجم ترین گروه سیاسی مصر را تشکیل می دهند. نظامیان امیدوارند که جنبش کنندگان به خانه های خود بازگردند و مصالحه ای با احزاب مخالف بوجود آید و تمرد سومی روی ندهد. یکی از زمان های گویا، زمانی بود که هلی کوپترهای ارتش، با پرچم مصر، بر فراز میدان تحریر، به پرواز در آمدند. یعنی این که ارتش با جنبش تمرد همراه است.

از این پس، توانائی مخالفان در همکاری و جلوگیری از گسترش خشونت و جهت دادن به جنبش تمرد این بار در بنای دموکراسی، تعیین کننده سرنوشت مصر است.

* کودتای نامتعارف ارتش در مصر:

● در ۳ ژوئیه ۲۰۱۳، استراتفور تحلیل دیگری را انتشار داده است. این بار در رابطه با اقدام ارتش مصر:

● در مصر، بحث بزرگی در گرفته بود در این باره که آیا برکنار کردن محمد مرسی از ریاست جمهوری مصر می باید توسط یک کودتای نظامی انجام گیرد یا خیر. اقدام ارتش مصر، در پی یک جنبش وسیع مردم مصر، در حقیقت، یک کودتا است. با وجود این، با کودتاهای نظامی دیگر این تفاوت را دارد که ارتش حاکمیت خود را بطور مستقیم اعمال نمی کند.

یک حمایت بسیار وسیع برای برکناری مرسی وجود دارد و در ترکیب حکومت موقتی که باید امور کشور را تصدی کند، نمایندگان جریانهای سیاسی عمده مصر حضور خواهند داشت. حکومت موقتی که اداره مصر را بر عهده می گیرد از مدیریت شورای عالی نظامی که با سقوط رژیم مبارک زمامدار مصر شد، متفاوت می شود.

● مسئله اینست که از سال ۱۹۵۲ که جمهوری جدید در مصر برپا شد، همچنان ارتش ستون پایه دولت مصر بوده است. در بیشترین مدت، حتی بعد از پایان جنگ ۱۹۶۷، ارتش مصر، هرگز بطور مستقیم بر مصر حکومت نکرده است. تکیه گاه دولت بوده است. تنها از سقوط مبارک تا ریاست جمهوری جستن مرسی، بطور مستقیم بر مصر حکومت کرده است. تا پایان حکومت مبارک، حزب دموکراتیک ملی، با حمایت ارتش، حکومت را در دست داشت. از میان برخاستن این حزب راه بدون خروجی شد که ارتش



خود را در آن یافت. چون نظام چند حزبی جانشین آن شد، از دید ارتش مصر، وضعیت بازهم بغرنج تر شد.

● بزرگ ترین و سازمان یافته ترین حزب مصر، اخوان المسلمین بود. این حزب توانائی سود جستن از انتخابات را داشت. وقتی مرسی به ریاست جمهوری برگزیده شد، پنداری ارتش همکاری را یافته است که می تواند جانشین حزب دموکراتیک ملی دوران مبارک بگردد. تفاوت ایدئولوژیک این دو حزب را چندان مهم نمی شمرد. آنچه ارتش بدان نیاز داشت حکومتی بود که امور سیاسی و اقتصادی را اداره کند به ترتیبی که احتمال برخاستن مردم به جنبش ناچیز شود. حکومت مرسی از این دو کار ناتوان شد. او بر مستحکم کردن پایه های قدرت گروه سیاسی خود متمرکز شد. واکنش به این رویه، جنبشی با چنین وسعت برضد او و اخوان المسلمین شد. نتیجه این شد که ارتش باز خود را بدین شریک و همکار سیاسی یافت. برای اخوان المسلمین الیترناتیوی وجود ندارد.

زیرا جنبش اعتراضی مردم مصر از انسجام و هماهنگی برخوردار نیست. در خور توجه است که گرایشهای لیبرالی و سکولار نیروی محرکه این جنبش هستند. این گرایشها قابلیت تشکیل جبهه ای را پیدا کرده اند اما هنوز روشن نیست که این جبهه با به نتیجه رسیدن تمد، عمرش به پایان می رسد و یا جبهه ۳۰ ژوئن می تواند بدلی برای اخوان المسلمین باشد. این امر که محمد البرادعی از سوی عمده ترین گرایشهای اپوزیسیون، بعنوان سخنگو و طرف گفتگو بر گزیده شد، قدم اول برای پدید آوردن یک بدیل برای اخوان المسلمین است.

● جنبش همگانی مصریها که بخشی از اسلام گراها نیز در آن شرکت کردند (حضور شیخ الازهر و توجیهی که او از ضرورت کودتا کرد. !!)، ارتش مصر را بران داشت که به ریاست جمهوری مرسی پایان ببخشد. رئیس جمهوری از استعفاء سرباز می زد و اپوزیسیون نمی خواست پیشنهادهای او را برای مصالحه بپذیرد. این آن چیزی نبود که ارتش مصر ترجیح می داد. ترجیح می داد که مرسی کنترل کشور را حفظ کند و از منافع اقتصادی و سیاسی ارتش حراست کند.

اما جنبش وسیع مردم مصر و ناتوانی اخوان المسلمین هم از اداره کشور و هم رسیدن به مصالحه با نیروهای مخالف، برای ارتش چاره ای جز برکناری مرسی و حکومت او باقی نگذاشت. این امر تنها یک برکناری ساده رئیس جمهوری و حکومت او نیست، بلکه فروپاشی نظام دموکراتیک است. به دنبال سرنگون کردن مرسی و حکومت او، تشکیل حکومت غیر نظامی را قطب بندی پدید آمده بسیار مشکل می کند. این کار اخوان المسلمین را سخت خشمگین کرده است و باید امید داشت کار به رویارویی خشونت آمیز نکشد. مهمتر از آن این که سابقه ای بوجود آمد و آن بکار بردن زور برای تغییر رئیس جمهوری منتخب و حکومت و مجلس و قانون اساسی است.

● ساقط کردن حکومت مرسی حاکی از آنست که استراتژی چندین ده ساله ارتش مصر که رهبری کردن دولت بدون حکومت کردن است، اینک مشکل تحمیل کردنی است. رهبری

ارتش بر دولت دیگر قابل تحمیل نیست زیرا تنش ها را وخامت بار می کند. مداخله ارتش مصر تنها نشان می دهد که نیاز به یک دولت ائتلافی است. اما ایجاد چنین دولتی بسیار مشکل است. حتی اگر هم تشکیل شود، تعامل میان گرایشهای موجود در این دولت بسی مشکل است. اینست ارتش مرجع نهائی قدرت در کشور باقی می ماند.

انقلاب اسلامی: این امر که نماینده گرایشهای سیاسی که البرادعی را نماینده خود کرده اند، با مداخله ارتش موافقت و آن را توجیه کرده است، یعنی این که مصر امروز نه بدیل درخور و نه اندیشه راهنمای سازگار با دموکراسی کثرت گرا، ندارد. طرفه این که البرادعی هم کودتا را تجویز کرده است و هم وظیفه توجیه آن را برای دولتهای غرب برعهده گرفته است:

*** البرادعی کودتا را تجویز و توجیه می کند - مداخله ارتش مصر نه بخاطر حمایت از انقلاب که به قصد مهار آن بوده است:**

● در ۴ ژوئیه ۲۰۱۳، گزارش روزنامه نگار نیویورک تایمز David Kirkpatrick از مصر، در این روزنامه انتشار یافته است. از آن، دوسه جمله گویا را نقل می کنیم:

● و چه کسی ارتش را به کودتا تشویق کرد و نزد غربی ها، در حمایت از کودتا، لابی گری کرد؟ محمد البرادعی، برنده جایزه نوبل صلح. اینهم یک دلیل دیگر بر از دست رفتن احترام جایزه نوبل در من. در قلب ایدئولوژی لیبرال، همواره جانی برای دیکتاتوری وجود دارد.

● در ۶ ژوئیه ۲۰۱۳، البرادعی مأمور تشکیل حکومت جدید شد. در ۷ ژوئیه، بخاطر مخالفت سلفی ها، دفتر رئیس جمهوری موقت، خبر انتصاب او به نخست وزیری را تکذیب کرد!

● در ۳ ژوئیه ۲۰۱۳، جان ریز مقاله ای با عنوان «ارتش مصر برای محدود کردن انقلاب وارد عمل شد و نه برای کمک به آن» در سایت (Fire Counter) که خود اداره می کند، انتشار داده است. امین حصوری آن را ترجمه کرده و انتشار داده است. نکاتی از این مقاله که گویای نظر نویسنده اند، عبارتند از:

● از میان همه راههای سقوط «مرسی»، مسیر کنونی به طور توأمان بهترین و بدترین راه است. بهترین آن رو که پس از تظاهرات سی ژوئن، تحرک انقلابی عظیمی را موجب شده است. بدترین از آن رو که ارتش مصر برای متوقف ساختن تعمیق این تحرک سیاسی وارد عمل شده است. چرا که این حرکت توده ای می توانست نه تنها دولت «مرسی» بلکه کل ساختار قدرت طبقه سرمایه دار را مورد تهدید قرار دهد. ما هنوز نمی دانیم که آیا اقدام ارتش به برخورد های نظامی ای منجر می شود که بتواند ماهیت ستیز سیاسی در مصر را تغییر دهد [یا نه]. این یکی از دلایلی است که برای توده ها بهتر آن بود که حکمرانی

محدوده عمل!؟

«مرسی» را با شیوه ها و ابزارهای خودشان پایان دهند.

تردیدی نیست که مردم برای سازماندهی این حرکت علیه «مرسی» کاملاً بر حق بودند. دولت او سقوط کرد زیرا بر حسب بیان کنایه آمیز «سنت ژوست» درباره انقلاب را تا نیمه پیش می برند، تنها گورهای خودشان را حفر می کنند.»

اخوان المسلمین به سادگی تمام توسط طبقه حاکم مصر به قدرت رسیدند؛ به سادگی از مسند قدرت - به جای قدرت واقعی - خرسند شدند، بی آنکه هرگز محملی مناسب برای یک انقلاب از عمق اجتماع باشند یا محملی برای رادیکالیسم انقلاب مصر باشند.

عملکرد دولت اخوان المسلمین برای تسکین فلاکت های تهدیدستان، برای دفاع از سازمان یابی کارگران و برای دموکراتیزه کردن دستگاه سیاسی بسیار ناچیز بود.

فرا تر از همه، دولت اخوان المسلمین کوشید با نهادهای امنیتی حکومت سابق زد و بند کند. اما همچنانکه که «ناونی» (R.H.Tawney) می گفت: «شما می توانید یک بیاز را لایه به لایه پوست بکنید، اما نمی توانید یک ببر را پنجه به پنجه پوست بکنید.» اکنون [در مصر] ببر «شورای عالی فرماندهی نیروهای مسلح» (SCAF) اخوان المسلمین را برای صبحانه اش بلعیده است.

«شورای عالی فرماندهی نیروهای مسلح» به طور بی سابقه ای از فوران نارضایتی هایی که به تظاهرات سی ژوئن انجامید بهره گرفته است و می کوشد تا عرصه ای را که در انقلاب اصلی از دست داده بود باز پس گیرد. به طور دقیق تر، شورای عالی فرماندهی نظامی عرصه را زمانی از دست داد که سال گذشته فرزند مطلوب این شورا، «احمد شفیق»، نتیجه انتخابات ریاست جمهوری را به «مرسی» واگذار کرد.

اما این یک کودتای سراسر است نیست. این اقدام تنها با پشتوانه بسیج توده ها امکان پذیر بود. همچنانکه «جک شنکر» (Jack Shenker)، تحلیل گر گاردین، اشاره کرده است: «این واقعیت که اعتراض خیابانی توده ای مسبب یک بحران سیاسی شد، گواهی است بر قدرت این انقلاب؛ اما این واقعیت که این اعتراضات به کودتای ارتش منجر شد، نشانه ضعف این انقلاب است.»

در طی انقلاب اصلی (۲۰۱۱) شورای عالی فرماندهی نیروهای مسلح «مبارک» را پس از ۱۸ روز برکنار کرد، چرا که آنها از این هراس داشتند که در صورت عدم انجام چنین کاری، تعمیق انقلاب بساط همه آنها را بر خواهد چید.

اقدام امروز این شورای نظامی برای آن بود که مردم خود [مستقیماً] دولت «مرسی» را سرنگون سازند، به این دلیل که این امر شیخ یک انقلاب دوم را برمی انگیزد که می توانست تهدیدی علیه کل حاکمیت، و از جمله نقش محوری نظامیان در آن، باشد. این یک کودتای پیش گیرانه [برای پیش دستی] بود. نه به معنای پیش دستی بر علیه اقدام احتمالی «مرسی»، که تهدید ناچیزی برای

نظامیان بود، بلکه برای جلوگیری از کنش رادیکال توده ها، که تهدید واقعی برای نظامیان حاکم هستند.

*** مرسی به ژنرال السیسی: امریکائی به شما اجازه کودتا را نمی دهند و تصمیم به کودتا در ۲۳ ژوئن گرفته شده بود:**

● در ۶ ژوئیه ۲۰۱۳، لوموند گزارش کرده است که بنا بر اطلاعات گردآوری شده از منابع مختلف، مسلم است که ارتش تصمیم به کودتا را یک هفته پیش از جنبش همگانی مردم مصر گرفته بوده است:

● بیان رسمی می گوید که در مصر جنبش همگانی مردم از حمایت ارتش برخوردار شده و مرسی از ریاست جمهوری برکنار شده است. با وجود این، اطلاعات ماخوذ از منابع مختلف، اخوان المسلمین و ارتش و سازمان اطلاعات مصر و سازمانهای اطلاعاتی دیگر، بر این امر توافق دارند که ارتش تصمیم به برکناری مرسی را در ۲۳ ژوئن، یعنی یک هفته پیش از جنبش عظیم مردم مصر، گرفته بود.

● بنا بر قول سخنگوی اخوان المسلمین، ژنرال السیسی، حاضر به قبول هیچیک از امتیازها را که رئیس جمهوری حاضر به دادنشان بوده است، نبوده است. پیام او به مرسی این بوده است: یا خود استعفاء می کنید و یا ما شما را زندانی می کنیم. سفرای غرب، از جمله آن پاترسون، سفیر امریکا، به اخوان المسلمین اطلاع داده بودند که ارتش بنا بر کودتا دارد. مرسی در پی یافتن حامی در ارتش شد. اما ژنرال السیسی نیروهای برگزیده را نزد فرماندهانی که مرسی با آنها ارتباط گرفته بود، می فرستاد تا مطمئن شود آنها قوی به مرسی نداده اند.

● روزنامه السوطن، در ۵ ژوئیه، گفتگوی ژنرال عبدالفتاح السیسی و محمد مرسی را که در ۲ ژوئیه انجام گرفته است، را منتشر کرده است:

- مرسی: این که از من می خواهید استعفاء کنم، کودتا است. امریکائی به شما اجازه این کار را نخواهند داد.

- السیسی: این اراده مردم و نه امریکا است که اهمیت دارد و چون تو این سخن می گوئی، من ها با تو سراسر سخن می گویم: ما پرونده های بسیاری شامل جزئیات کار شما در اختیار داریم همه حاکی از توطئه شما برضد امنیت کشور و عدالت. شما محاکمه خواهید شد.

- مرسی: اگر من تن به استعفاء دهم؟

- السیسی: برکناری شما انجام گرفته است و دیگر به میل شما بستگی ندارد. با کرامت مقام خود را ترک کنید.

- مرسی: من شما را به این مقام نصب کرده ام و می توانم شما را برکنار کنم.

- السیسی: من به اراده ارتش به این مقام منصوب شده ام و شما این را خوب می دانید. شما نمی توانید مرا برکنار کنید. شما دیگر هیچگونه مشروعیتی ندارید.

● قطع شدنهای برق و کمبود گاز و بنزین که ماه ها مسئله و مایه نارضائی

مردم از مرسی بود و مشروعیتش را به زیر سؤال برده بود، بطور اسرار آمیزی، از میان رفت!

انقلاب اسلامی: بدین سان، تحلیل گران از هر گرایش، آنچه در مصر روی داده است را کودتا خوانده اند. البرادعی، در مصاحبه ۵ ژوئیه ۲۰۱۳ با بی بی سی گفته است:

میان بد که اقدام ارتش است و بدتر که خطر جنگ داخلی است، گیر کرده بودیم. وگرنه من با مداخله ارتش در کار دولت مخالف بوده ام و هستم. بدین قرار، البرادعی نیز نمی داند که میان بد و بدتر انتخابی وجود ندارد. چنانکه در حال حاضر، بدست خود، ارتش را فصل الخطاب کرده و همزمان، جامعه مصری را دو قطبی گردانده و به زور نقش اول را داده و ارتش، تنها در روز ۸ ژوئیه ۴۲ را کشته و

بسیاری را زخمی کرده است. این بار، نه جانبداران «اسلام سیاسی» که «لائیک ها» و «لیبرالها» جانبدار کودتا شده اند و ارتش را به کودتا برانگیخته اند. وضعیت چنان است که غرب نیز نمی تواند نگرانی خود را از «رادیکالیته شدن» سازمانها و جنبش های اسلامی پنهان کند. بنا بر این، مصریها گرفتار بد و بدتر، هردو شده اند. همت و استقامت بسیار جمهور مردم مصر لازم است تا که دموکراسی از میان بر نخیزد.

مراجعه به ارتش یعنی نبود بدیل و مراجعه کنندگان به ضعف خویش اعتراف صریح کرده اند. پس راه حل وجود داشته است و امثال البرادعی می توانسته اند بدیل پدید آورند و اندیشه راهنمای درخوری را به جامعه پیشنهاد کنند. بر وفق آن، برنامه عملی را ارائه دهند از جمله و پیش از همه، تعمیر ساخت ارتش و نیروی انتظامی و امنیتی و دستگاه اداری از یک ساخت سازگار با دیکتاتوری به یک ساخت سازگار با دموکراسی. در ایران بعد از انقلاب، این برنامه پیشنهاد شد، اما اکثریت بزرگی از آنها که دولت را از آن خود کردند و سیاستهای سیاسی که در بیرون از آن ماندند، به جای کاری که باید کرد، از ترس باز گشت استبداد پهلوی، ستون پایه های استبدادی تبهکارتر را ساختند. بدین سان، تجربه مصر نیز می گوید یک بدیل توانمند، ضرورتی به تمام دارد. یک جنبش همگانی می تواند نیروهای مسلح را از مقابله با خود باز دارد و ناگزیرشان کند در کنار جنبش کنندگان قرار گیرند. تا این جا، بدیافتنی است. اما فصل الخطاب کردن ارتش، به خطر انداختن سامانه مردم سالاری است. اگر برقرار شده باشد، خطر برچیده شدنش جدی است و اگر برقرار نشده باشد، ارتش می تواند مانع از استقرارش بگردد. وقتی یک جنبش همگانی روی می دهد، جنبش کنندگان نیز می باید از راه شهروند گشتن، بعنوان انسانهای حقوقمند مسئولیت شرکت در سربوشت خویش را بپذیرند و اختیار سربوشت خود را نه به ارتش و نه به هیچ سازمان سیاسی قدرتمند نسپارند.

در مصر، اقتصاد وسیله کار

در صفحه ۱۲



ارتش بر ضد مرستی شد. در ایران، احمدی نژاد می گوید وضعیت اقتصاد عالی است و روحانی می گوید بدتر از این قابل تصور نیست:

داده ها گزارش می کنند وسعت تورم و بیکاری و رانت خواری را:

* بیش از ۳۰ تولیدکننده چای تهدید به اعلام ورشکستگی کردند:

در ۴ تیر به گزارش اینلا، بیش از ۳۰ کارخانه دار تولید کننده چای خشک در نامه ای به «کبهان هاشمی نیا» استاندار گیلان اعلام کردند که قدرت پرداخت بیش از ۳۸۴ هزار تومان بابت هر کیلو چای خشک را ندارند و در غیر اینصورت مجبور به اعلام ورشکستگی و بیکاری کارگران هستند.

* مصرف بیش از ۹ میلیارد دلار مازاد درآمد نفتی برخلاف قانون:

در ۴ تیر ۹۲، به گزارش مهر، براساس گزارش دیوان محاسبات کشور به دنبال بررسی عملکرد بند ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور، مبلغ ۹/۲ میلیارد دلار مازاد درآمد ارزی کشور معادل صد هزار و چهارده میلیارد ریال براساس مصوبات غیر قانونی هیات وزیران برخلاف احکام تعیین شده در این بند به مصرف رسیده است.

* تخلف یک میلیارد دلاری برای واردات خودرو

در ۵ تیر ۹۲، به گزارش خانه ملت، محمدعلی پورمختار رئیس کمیسیون اصل نود قانون اساسی مجلس گفت، با بیان اینکه ترخیص خودروهای لوکس بدون ضابطه و قانون از سوی وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مربوطه صورت گرفته، گفت: بانک مرکزی حدود یک میلیارد دلار ارز مرجع برای واردات خودروهای لوکس اختصاص داده بود.

* عضو اتاق بازرگانی: رانت ۲۶۰ هزار میلیارد تومانی در بازار ایران:

در ۸ تیر به گزارش روزنامه اعتماد به نقل از محمد پارسا، یکی از اعضای اتاق بازرگانی ایران، نوشت که عدم تعدیل نرخ ارز و چند نرخ بودن آن باعث ایجاد ۲۶۰ هزار میلیارد تومان رانت در بازار کشور شده است. عدم تعدیل نرخ ارز در دولت محمود احمدی نژاد انتقادهای بسیاری را در پی داشته است، چنانچه برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مانند محمدرضا پورابراهیمی، نایب

محدوده عمل!؟

انقلاب اسلامی: اما این مرکز لازم ندیده است دلایل را به اطلاع عموم برساند. زیرا دلیل اول اینست که اعتبارها به نسبت موقعیت گیرندگان در سلسله مراتب قدرت به اشخاص داده می شود و بانکها نمی توانند از وام گیرندگان قدرتمند مطالبات خود را وصول کنند. دلیل دوم اینست که گردانندگان بانکها همدمست هستند با آنها که وامهای کلان می گیرند و در انواع فرصتهای رانت خواری بکار می اندازند و دلیل سوم آن اینست که امنیت فضائی وجود ندارد یعنی دستگاه قضائی نیز در اختیار قدرتمدارها است. و دلیل چهارم آن اینست که وسایل ارتباط جمعی استقلال و آزادی ندارند و سانسور از سوئی و شدت سرکوبی باز سوری دیگر مانع از آن می شود که مردم از حقایق آگاه شوند و به اعتراض برخیزند. و دلیل پنجم اینست که دولت حقوقمدار نیست و خود مطالبات بانکها را نمی دهد. بنابراین، نه قانون درخور وجود دارد و نه اجرا می شود.

* مومنی: دولت دهم زمینه رشد ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی نقدینگی را به ارثیه گذاشت:

در ۱۲ تیر ۹۲، سایت اقتصاد سخنان فرشاد مومنی را انتشار داده است: اقدام اخیر دولت دهم در تهاتر بخشی از بدهی هایش از محل فاصله قیمتی نرخ ارز، زمینه صعود ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی حجم نقدینگی را ایجاد کرد که برای دولت آینده بسیار دردسراقرین خواهد بود.

استادیار اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی در نشست کافه خبر اظهار داشت: تهاتر ۲۴ هزار میلیارد تومان از بدهی دولت به بانک مرکزی از محل مابه التفاوت نرخ ارز اقدام بسیار خسارتباری است به طوری که اگر ضریب فزاینده پولی ۳ را در آن دخیل کنیم این ایجاد پول با پشتوانه قوی، زمینه رشد ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی نقدینگی کشور را فراهم خواهد کرد.

او تاکید کرد: باید از ادامه این گونه اقدامات خسارتبار که همچنان در روزهای پایانی دولت دهم ادامه دارد، جلوگیری کرد. او خطاب به نمایندگان مجلس گفته است: به هیچ وجه این اقدام دولت قابل کم توجهی نیست و باید مورد بررسی جدی قرار گیرد. با وجود اختلافات فکری و نقدهایی که به رفتار و عملکرد آقای توکل دارم اما بابت افشای آن، به عنوان یک شهروند از او متشکرم. چرا که ایشان به واقع به رسالت و وظیفه حرفه ای خود عمل کرد.

من اگر به جای تیم مدیریت دولت جدید باشم، فوری ترین و مهمترین اقدام خودم را بر فهم نظری و اقتصاد سیاسی برنامه تعدیل و تصمیم گیری در مورد خروج از دور باطل تعدیل ساختاری یا ادامه وضع موجود متمرکز می کردم.

مومنی تاکید کرد: نباید فراموش کرد که اگر دور دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی خسارت کمتری به اقتصاد وارد شد و دستاوردهای بیشتری حاصل شد، علت کاهش شدت اجرای برنامه تعدیل ساختاری بود و چون همچنان در باتلاق تعدیل گرفتار بودیم نشد که

از انرژی انسانی بالایی که آن زمان با انتخاب ایشان آزاد شد، به طور کامل استفاده کنیم. تجربه ترکیه هم گویای اهمیت تعیین تکلیف در خصوص برنامه تعدیل ساختاری است. در ترکیه دو دهه طول کشید تا به این نتیجه رسیدند که با نظامیگری و نگاه امنیتی در حوزه سیاسی و شوک درمانی در قالب برنامه تعدیل نتیجه ای جز پیشروی در باتلاق حاصل نمی شود. اصلاح اقتصاد ترکیه از آغازین سال های اولین دهه قرن بیست و یکم، حاصل این پختگی فکری در عرصه سیاسی و اقتصادی بود، لذا با انضباط مالی و پولی مثال زدنی روند فزاینده نرخ تورم مهار شد و دستکاری های نرخ ارز جای خود را به ثبات اقتصادی و رشد مستمر اقتصادی داد.

انقلاب اسلامی: و وضعیت سیاسی، داخلی و خارجی می گویند چرا سرکوبها و تجاوزها به حقوق انسان گسترش می یابند:

اعدامها و دستگیریهای خودسرانه و فشار به زحمتکشان باز هم بیشتر می شوند:

در ۴ تیر ۹۲، مراسم تشییع و خاکسپاری افشین اسانلو، فعال کارگری و زندانی سیاسی، در تهران برگزار شد. به گفته یک شاهد عینی، دوستان، اعضای خانواده اسانلو و شماری از فعالان اجتماعی، کارگری و سیاسی در این مراسم شرکت داشته اند. این مراسم در شرایطی برگزار شد که یکی از اعضای خانواده اسانلو به پلیس امنیت تهران احضار شده بود.

در ۴ تیر ۹۲، کمیته گزارشگران حقوق بشر، گزارش کرده است که در ۳۰ خرداد، علی نکویی، از فعالان سیاسی و از مسئولان بخش کنترل فرودگاه شیراز بازداشت شد. او از حامیان آیت الله دستغیب، روحانی منتقد رهبر جمهوری اسلامی است و هنگام خروج از محل کار، توسط چند مأمور لباس شخصی دستگیر و به محلی نامعلوم برده شده است.

در ۴ تیر ۹۲، به گزارش ایسنا، سید میثم بصامتبار در گفت و گو با ایسنا اظهار کرده است: از آنجا که کمیسیون ماده ۱۰ احزاب با تمدید پروانه کانون صنفی معلمان موافقت نکرده است، این تشکل با عنوان کانون صنفی معلمان اجازه فعالیت ندارد.

در ۵ تیر ۹۲، به گزارش کمیته بین المللی حقوق بشر در ایران، صبح ۲۰ خرداد ماه، از هشت نفر از زندانیان سنی این زندان خواسته شده تا در فیلم مستندی به برخی اقدامات اعتراف کنند.

این منبع گفت که مأموران اوواک به این زندانیان گفته اند در صورت عدم حضور در این مستند آنها از حق مرخصی، ملاقات و عفو مشروط محروم خواهند ماند.

در ۵ تیر ۹۲، به گزارش همسر سعید مدنی، پژوهشگر اجتماعی، استاد مدعو دانشگاه و از فعالان ملی، مذهبی با اظهار اینکه از حکم صادره شش سال زندان و تبعید به بندرعباس برای

همسرش در شوک است گفت: «سعید مدنی قبلا در دادگاه و کیفرخواستش می دانست که جرم هایش چیست و تقریبا حکمش چه خواهد بود اما قاضی حداکثر مجازاتی را که می توانسته برای او صادر کرده است. اتهامات سعید اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام به نفع گروهها و سازمان های مخالف نظام است و با این استدلال که فعالیت های او در داخل کشور گسترده بوده به حبس در تبعید و ۱۰ سال دیگر تبعید در بندرعباس محکوم شده است.

در ۵ تیر ۹۲، به گزارش هرانا، صبح روز پنجشنبه ۱۶ خرداد ماه سال جاری، مأمورین اوواک ۳ تن از اعضای خانواده علی صاری، زندانی سیاسی ای را که در سال ۸۹ اعدام شد، در خانه و محل کارشان بدون هیچ توضیحی دستگیر کردند.

حسن صاری (غلام حسین صاری) برادر علی صاری به همراه ۲ فرزندش حامد و شهلا صاری که سابقه هیچ گونه فعالیت سیاسی ندارند، با نشان دادن حکمی مبنی بر بازداشت و انتقال او به بند ۲۰۹ زندان اوین، بازداشت شده اند.

در ۵ تیر ۹۲، به گزارش رادیو فرانسه، شاپور احسانی راد فعال کارگری با اشاره به شکنجه زندانیان کارگری در زندان می گوید که دندانه های افشین اسانلو، فعال کارگری نیز در زندان و در اثر شکنجه شکسته شده بود. از سویی به گفته وی نیروهای امنیتی با برگزاری مراسم ختم افشین اسانلو در مساجد تهران مخالفت کرده اند.

افشین اسانلو، فعال کارگری اواخر آذرماه سال ۸۹، در ترمینال جنوب تهران توسط مأموران امنیتی بازداشت شد و به مدت سه ماه و بدون اطلاع خانواده اش در بند امنیتی ۲۰۹ زندان اوین تهران نگهداری می شد. وی خردادماه سال گذشته بر اساس تصمیم شورای انضباطی زندان اوین به بند ویژه امنیتی زندان رجایی شهر کرج (کوهردشت) منتقل شده بود.

اسانلو روز جمعه سی و یک خرداد ماه پس از انتقال از زندان رجایی شهر به بیمارستان درگذشت. دلیل درگذشت افشین اسانلو سکنه قلبی ذکر شده است. شاپور احسانی راد با رد احتمال سکنه قلبی افشین اسانلو توضیح داد: «افشین اسانلو هنگام مرگ ۴۲ سال داشته و هیچ سابقه بیماری نداشت: به همین دلیل موضوع سکنه قلبی او بعید به نظر می رسد».

در ۶ تیر ۹۲، به گزارش کمیته بین المللی حقوق بشر در ایران، گیتی پورفاضل، وکیل پرونده ستار بهشتی می گوید یک بازجو مقصر اصلی مرگ این وبلاگ نویس بوده است. «ستار ۴ بازجو داشته که یک نفر از آنها مقصر اصلی در مرگ ستار بوده است. او در جلسه بازپرسی آمد و ما هم او را دیدیم. او را چون مأمور اطلاعات است به دادگاه نمی فرستند مبادا که محکوم شود».

در ۷ تیر ۹۲، به گزارش هرانا، حنیف رحمانی روز پنجشنبه ۲۳ خرداد ماه سال جاری در آستانه انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری در منزل مسکونی خود در کرج بازداشت شد. با وجود گذشت بیش از ۱۵ روز از بازداشت وی هیچگونه اطلاعی از سرنوشت وی در دست نیست.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

باز هم مراسله مستوفی

روز سه شنبه اینجانب امتناع و استغفای خود را از مقام ریاست باقای نایب رئیس داده ام و نمیدانم چه شده است که تا بحال قرائت نشده است. (حسن)

نایب رئیس - این اخبار از اینست که قبلاً مراسله به بنده نوشته شده است عین مراسله هم همانست. (!)

نایب رئیس - آقای مدرّس (اجازه).

مدرّس - بنده خواهش دارم فرمول استغفا را بفرمایید، چون بعد از این محل ابتلاء می شود. «استغفا طلب» عفو، یعنی اینکه بر من تحمیل کرده اند من طلب عفو میکنم، این معنی استغفا است. هم ورقة اول استغفا بوده و هم ورقة دوم مینویسد: که من استغفای خودم را دادم چرا خواندید و من از آقایان تقاضا میکنم مطالب را بیک صورتی در آوریم که مردم لائق بدانند که ما میخواهیم یک صورت قانونی درست کنید، استغفا یعنی طلب عفو، هم پرروزی استغفا بوده است هم امروز می گویند: اینکه مرا رئیس کرده اند، من طلب عفو میکنم. نظامنامه هم می گویند: استغفای رئیس را باید در جلسه اول خوانده، بعد رئیس را معین کرد تا مجلس قانونی شود. شما میخواهید قانونی نشود، نشود!

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه).

آقا سید یعقوب - فرمایشی که آقای مدرّس فرمودند در واقع مسئله علمی است (!) چنانچه در کاغذی هم که آقای پیر نیا نوشته بودند، در جلسه خصوصی عرض کردم که این مسئله مسئله علمی (!) است و هر یک از ماها از این عبارت نظامنامه یک چیز می فهمیم و عبارت نظامنامه این است که: «آن کس که اشتغال داشته باشد بعمل»، عبارت این است رئیس که مشغول بعمل است و در عمل داخل شده اگر در ضمن عمل خواست استغفا بدهد ولی این مورد از اول عدم دخول است (!) نه اینکه داخل شده و استغفا کرده است یا فوت کرده است. ماده نظامنامه مصرح این معنی است و خود آیت الله آقای مدرّس میدانند یک مملکتی در حال انقلاب و بحران (!) است ما نمیتوانیم به واسطه یک کلمه که صریح است در معنی، ما میخواهیم این عبارت نظامنامه را از این معنی صحیح (!) برگردانیم. مملکت را در حال انقلاب و اضطراب بگذاریم. با اینکه اول تکلیف ما این است که عبارت نظامنامه هر چه باشد منطبق بکنیم که جلوی انقلابات و بحران را بگیریم! من از آقای مدرّس سؤال میکنم از انقضای مدت معنایش این نیست که مشغول باشد و در حال استغفا فوت کند یا استغفا بدهد؟ این خود عدم قبول است نه داخل شدن و استغفا... این عبارت صریح است و دست هر کس بدهیم خواهیم دید معنایش همین است (!) یا اینکه قرینه هم ما داریم که باید عبارت را اینطور معنی بکنیم. مجلس هم رسمی است و اول تکلیف ما خاتمه دادن به بحرانها و انقلابات است. چنانکه در غالب مسائل مقدم آقای مدرّس بوده اند، بنده استدعا میکنم که این عبارت صریح اله لا اله الا الله معنی را بر همان معنای خود بدانند مجلس هم رسمی است و قانونی است و بهترین جلسات امروز است و سعادت هم در این است این بود عرایض بنده.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

مدرّس - رای بگیریم.

نایب رئیس - به چه ؟

مدرّس - با اینکه مذاکرات کافی است یا نه ؟

نایب رئیس - رای میگیریم بکفایت مذاکرات آقایانی که مذاکرات را کافی می دانند قیام فرمایند (جمع کثیری قیام نمودند).

نایب رئیس - تصویب شد (پیشنهادات از طرف آقای مدرّس بشرح ذیل قرائت شد)

پیشنهاد می کنم که نظر باین که مطلب مهم در کار است استغفای رئیس خوانده شود بعد از رسمیت وارد دستور شویم.

نطق سید حسن مدرّس

مدرّس - بنده که همه آقایان می دانند ده بیست روز بود ناخوش بودم، لیکن هر روز که حالم جا می آمد، این کاغذها و تلگرافات که آمده بود شبانه روز... بکمر تبه بحکم طیب تگه میکردم. هی میدیدیم از اطراف تلگراف می آید، اطلاع کامل از وقایع نداشتم، حالا همان طور که آقای آقا سید یعقوب میفرمایند لابد آقایان باینکه بیرون هستند میدانند که واقعه مهمی هست؟! بنده که کاملاً واقعه مهمی نمی دانم! حالا نظر به اینکه می فرمایند واقعه مهم است، پس باید مجلس هم کامل العبار باشد. ما که از اینجا در نمی رویم! ما که وقایع مهمه در این شانزده سال خیلی دیده ایم، اینهم یک واقعه بواسطه اینکه مجلس از هر جهتی بی عیب باشد، استغفای رئیس را حالا می خوانیم، عصر آقایان می آیند، بنده هم کسالت دارم می آیم در خدمت آقایان مجدداً رئیس را معین می کنیم، آنوقت وارد هر مسئله مهم که میخواهید بشوید.

مسئله مهم خیلی این مجلس دیده است، این هم یکی...! و الان تا عصر هم نه مملکت ایران خراب میشود نه مسئله مهم جایش عیب میکند و این و کلاً بنده قول میدهم هیچکدام از طهران بیرون نروند و تشریف داشته باشند. اگر این تقاضای من مشروع است بشنویند والا از بنده گفتن است شما میخواهید بشنویند نمیخواهید نشنویند. استغفای رئیس را حالا می خوانند، عصر هم می آیم خدمت آقایان و رای میدهیم بکسیکه صلاح می دانید. رئیس را که معین کردیم، آنوقت مسئله مهم را عنوان میکنیم یا از این مسئله مهم که آقای آقا سید یعقوب که «چکیده انقلاب مشروطه» هستند میفرمایند هیچ بار از میدان در نرفته ایم که حالا از میدان در برویم.

حالا بنایید عصر باشد. حالا دیگر می پسندید، نمی پسندید، خود دانید!

نایب رئیس - آقای داور (اجازه).

مشهور است که برای وارد کردن محمد ولیخان اسدی چون از ورود به جلسه خود داری داشت، تیمورتاش به او گفته بود شما عیال دارید؟ اولاد دارید؟ علاقه دارید یا ندارید. گفته بود ندارم. تیمورتاش پرسید آیا علم (شوکت الملک حاکم وقت پیرچند) را هم ندارید؟ اسدی در جواب، دارم. تیمورتاش می گوید اگر حضرت اشرف (سردار سپه) علم را دار بزند که چرا اسدی را انتخاب کردی شما چه خواهید کرد؟ گفته بود علم را دارم و وارد مجلس می شوم! این بود که اسدی هم وارد مجلس شد. ۳- نکته دیگر قابل ذکر اینستکه به و کلاهی که ماده واحده را امضا کرده بودند اطمینان داده شده بود که دوره آینده هم انتخاب خواهند شد. بنابراین کسانی که ماده واحده را امضا کرده بودند غیر از شاهزاده سلیمان میرزا که در تهران انتخابات آزاد بود و انتخاب نشد در دوره ششم همگی انتخاب شدند. (۱)

صورت مشروح مجلس مورخه شنبه نهم آبان ماه ۱۳۰۴

جلسه دویست و یازدهم مجلس سه ریح ساعت قبل از ظهر به ریاست آقای تدین نایب رئیس تشکیل گردید.

نایب رئیس - صورت مجلس تصویب شد قبل از ورود در دستور، سه فقره خبر از کمیسیون عرایض و مرخصی تقدیم مجلس شده است که یکی یکی بعرض مجلس میرسد.

خبر اول راجع بمرخصی شاهزاده محمد هاشم میرزا است که از تاریخ حرکت کمیسیون هم تصویب کرده است.

مدرّس - اخبار قانونی دارم.

نایب رئیس - راجع بچه چیز ؟ راجع بخر کمیسیونست ؟

مدرّس - اجازه بدهید تا عرض کنم راجع بچه چیز است یک مسئله مقدم بر این هاست اخبار قانونی دارم اجازه میدهید عرض کنم.

نایب رئیس - بعد از این ممکنست اجازه بگیرد صحبت بفرمایید.

مدرّس - در جلسه رسمی اخبار قانونی مقدم است.

نایب رئیس - مقصودتان اخبار نظام نامه است ؟

مدرّس - بلی مگر نظامنامه قانون نیست؟ باید استغفای رئیس را بخواند.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه).

داور - البته اخباریکه حضرت آقای مدرّس فرمودند ایشان حق داشتند و البته هر و کیلی میتواند هر ماده از نظامنامه را اخبار کند ولی معمول مجلس و سابقه بر این بوده است که هر وقت یکصد یا یک رای زیادی یک رئیس رای دادند بعضی اینکه استغفا داد، نمی باید استغفانامه را قرائت کنند (!) ما میشویم آقای مستوفی استغفا دادند، همانطور که راجع به آقا میرزا حسنعلی پیرنیا چندین روز مجلس عمل کرد و استغفای ایشان را قرائت نکرد. همانطور هم در مورد آقای مستوفی تصور میکنم هیچ اجباری برای ما نیست که آن استغفا را قرائت کنیم. باید اقدام کنیم بلکه ایشان را متقاعد کنیم، وقتی که بکلی ما بوس شدیم آنوقت استغفانامه را قرائت کنیم.

نایب رئیس - آقای مدرّس (اجازه).

مدرّس - ما اقدام کردیم و ایشان متقاعد نشدند و امروز هم مجدداً نوشتند که من استغفا کرده ام چرا پرور استغفای مرا قرائت نکردید و نوشته اش هم پیش آقای علانی است. پنج روز دنبال کردیم و ایشان قبول نکردند لهذا بمقتضای نظامنامه قبل از همه چیز باید استغفا را بخواند که رئیس را معین کنند و اگر معین کردند آنوقت جلسه رسمیت پیدا کند. (!)

نایب رئیس - بنده ناچارم در مقابل اخبار نظامنامه آقای مدرّس توضیحاتی بدهم. پرروز قبل از ظهر مراسله از طرف آقای مستوفی توسط آقای ارباب کیخسرو و به بنده رسیده و چون پرروز موقع پیدا نشد بعضی آقایان برسانم صریح است از امتناع از قبول ریاست نه استغفا (!)، بنابراین مشمول ماده یازدهم نظامنامه نمی شود که بطور الزام و فوریت اینموضوع در مجلس قرائت شود و بعد رئیس انتخاب شود. ماده یازدهم بعضی آقایان میرسد.

ماده ۱۱ - اگر رئیس قبل از انقضای مدت ریاست استغفا یا فوت نمود مسن ترین نایب رئیس مجلس را معتقد و استغفانامه را قرائت یا فوت را اعلام کرد مجلس را ختم میکند و در ظرف سه روز در تحت ریاست همان نایب رئیس مجدداً مجلس معتقد و بطوریکه در ماده هشتم ذکر شد رئیس انتخاب میشود.

نایب رئیس - این ماده یازدهم دائر است بصورتی که رئیس اشتغال بخدمت حاصل کرده باشد مراسله آقای مستوفی هم قرائت میشود.

داور - اجازه میفرمایید

نایب رئیس - اجازه بدهید قرائت شود تا مسئله حل شود (بشرح ذیل قرائت شد).

مراسله مستوفی

هفتم آبانماه ۱۳۰۴

مقام مقدّس مجلس شورای ملی پس از تشکر از حسن ظنی که نماینده گان محترم نسبت به بنده ابراز داشته اند تصدیح میدهد که بعقل چندی در جواب تلفن آقای نایب رئیس، امتناع خود را از مقام ریاست عرض کرده ام، چون از قرار معلوم رسمی تلفنی نفرموده اند این است که کتاب هم بعرض میرسانم.

نایب رئیس - بقیده بنده شامل ماده یازدهم نیست و فوریت را ایجاب نمی کند.

بعضی از نمایندگان - صحیح است!

مدرّس - ورقة امروز را بدهید بخوانند.

نایب رئیس - ورقة امروز هم همین است (بمضمون ذیل قرائت شد)

بنده اگر سرم را ببرند تکه تکه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرفها نمی روم. بعد ازیست سال خونریزی! آقای آقا سید یعقوب! شما مشروطه خواه بودید، آزادی خواه بودید، بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که بای منبر میروفتید و مردم را دعوت به آزادی می کردید. حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس الوزراء باشد، هم حاکم ؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است، استبداد صرف است، پس چرا خون شهداء راه آزادی را بیخود ریختند؟؟ چرا مردم را بکشتن دادید؟ میخواستید از روز اول بیاید بگویند که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمیخواستیم، یک ملتی است جاهل و باید با چماق آدم شود!»

«دکتر محمد مصدق»

حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران می نویسد: قبل از اینکه به جلسه تاریخی نهم آبان ۱۳۰۴ (جلسه تغییرسلطنت) و نطق دکتر مصدق السلطنه پرداخته شود، لازم است از نظر توضیح مطلب مقدمتاً دو سه موضوع را بیان نموده، سپس به اصل نطق جواب آن پرداخت، برای کشف حقیقت لازم شد که در این مورد مصاحبه ای با آقای دکتر مصدق به عمل آید و مقدمات جلسه و حقیقت آن روشن شود.

طبق تحقیقاتی که به عمل آمده جریان امر به این ترتیب بوده است:

۱ - صبح نهم آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی مستوفی الممالک که یکی از رجال شریف و خوش نام ایران به شمار می رود به دکتر مصدق تلفون کرده بود که خبر دارید امروز مجلس هست یا خیر؟

دکتر مصدق در پاسخ اظهار داشته بود: «خبر ندارم» سپس مرحوم مزبور از ایشان خواهش کرده بود که به منزل مشارالیه رفته تبادل نظر نمایند.

بلافاصله دکتر مصدق با ایشان ملاقات نمود و مذاکرات به تریبی که ذیلاً بیان می شود جریان یافت:

مستوفی الممالک پرسیده بود از ماده واحده که برای تغییرسلطنت احمد شاه تهیه شده خبر دارید یا نه؟

خبر، خبر ندارم.

مجدداً اظهار نموده بود که «در منزل سردار سپه ماده واحده ای تهیه شده و نمایندگان را یک به یک به آنجا برده اند که آنرا امضاء نمایند، آقای میرزا حسین خان علاء را هم که برده اند امتناع نموده و امضاء نکرده است. سپس اظهار داشت که دیشب هم در منزل آقای مؤتمن الملک بودم و با آقای مشیر الدوله و آقای مؤتمن الملک در این باب مشورت کردیم که آیا با این وضع امروز به مجلس برویم یا نه؟ آقایان صلاح ندانستند که امروز در مجلس حاضر شویم، چون من در این مسئله تردید دارم خواستیم در این مورد با جنابالی هم مشورت بکنم که آیا به مجلس برویم یا نه؟»

دکتر مصدق در جواب اظهار می دارد که «بنوب چی و سرباز هر ساله مواجه می دهند که یک روز بکار بیاید و از مملکتش دفاع کند، به و کیل هم دو سال مواجه می دهند برای اینکه یک روز بکار مملکت به خورد و از قانون اساسی دفاع بکند، اگر ما امروز به مجلس نرویم به وظیفه نمایندگی خود رفتار نکرده ایم...»

مستوفی الممالک رای دکتر مصدق را پسندیده و موافق شد و به میرزا حسین خان علاء هم تلفون کردند و به منزل ایشان آمده به اتفاق به مجلس رفتند.

در مجلس به اطلاعی که سید حسن مدرّس و شاهزاده سلیمان میرزا بودند وارد شدند و مبهوت جریان و اوضاع آمد و رفت نمایندگان که حاکی از یک خبر و حادثه غیر منتظر و غیر مترقبه ای بود گشتند، در این اثنا به مستوفی الممالک اطلاع دادند که قائم مقام الملک (حاج آقا رضا رفیع) در خارج اطاق با جنابالی کار لازم دارد. میرزا حسنعلی مستوفی پس از ملاقات با ایشان مجدداً به اطاق آمده و به دکتر مصدق گفته بود که «چون با جنابالی به مجلس آمده ام و بایستی با شما هم خارج شوم حالا هم با شما مشورت می کنیم که سردار سپه مرا خواسته است آیا صلاح می دانید که بروم یا نه؟»

دکتر مصدق در پاسخ اظهار می دارد «الته تشریف ببرید و شاید کاری بکنید این طرحی که برای تغییر سلطنت تهیه شده امروز مطرح نشود.»

هنوز مستوفی به در اطاق نرسیده بود که دکتر مصدق از مستوفی الممالک خواهش کرد چون ممکنست استغفای اولیه جنابالی را در مجلس علنی مطرح نکنند، مجدداً استغفای دیگری برقوم فرمایند تا آقای علاء در موقع رسمیت یافتن مجلس آنرا ارائه دهند بلکه مطابق نظامنامه داخلی بواسطه نبودن رئیس و انتخاب رئیس جدید مجلس نتواند وارد در دستور و شور در طرح ماده واحده که تهیه کرده اند بشود.

مستوفی الممالک استغفا نامه دیگری نوشت و به آقای علاء داده، به منزل سردار سپه رفتند.

توضیح اینکه هیئت رئیسه مجلس سالی دو مرتبه تجدید انتخاب می شوند، یکی ۱۴ فروردین و دیگر ۱۴ مهرماه. در انتخابات ۱۴ مهرماه آقای مؤتمن الملک که هوای کار را پس دیده بود و گویا از جریان خطرناک پس پرده تا اندازه ای آگاه بود، از قبول ریاست امتناع نمود و مجلس شورای ملی چنین در نظر گرفت که اگر مرحوم مستوفی به ریاست انتخاب شود چون مشارالیه در کار ریاست دخالت نخواهد کرد و تدبیر هم به نیابت ریاست انتخاب می شود بنا بر این جلسه نهم آبان را بدون دغدغه خاطر اداره خواهد کرد و از این بابت دیگر تگرانی نخواهد بود.

زمانی که زنگ جلسه رسمی زده شد، مخالفین ماده واحده بدون تشریک مساعی با یکدیگر وارد جلسه گردیدند، ولی برعکس موافقین قبلاً صف آرایی کرده برای هر یک از مخالفت کنندگان اشخاصی را معین کرده بودند که جواب بدهند. مثلاً برای جواب دکتر مصدق داور و در مقابل تنی زاده، سید یعقوب انوار و در مقابل جناب میرزا حسین خان علاء، باسانی!

۲ - قبل از تشکیل جلسه، تیمورتاش وزیر فوائد عامه و فروغی وزیر خارجه نمایندگان را برای تشکیل جلسه از دو دری که آنوقت داخل می شدند به محل خود وارد و مواظب بودند که دیگر نمایندگان از جلسه خارج نشود.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

داور- بنده میخواستیم تنها کم از خود آقای مدرس که این مسئله را اینقدر تکرار فرمایند (که مجلس بی عیب باشد) و اگر استعفا رئیس خوانده نشود مجلس عیب دارد. البته یکوقت مسائلی از نقطه نظر احساسات است در این صورت ممکن است تصور شود که بودن فلان شخص و نخواندن فلان کاغذ یک عیبی دارد. بکوقت از نقطه نظر یک اصول قانونی است.... مدرس- قانونی است.

داور- بنده تصور میکنم هیچ دلیل قانونی نمیتوانند آقای مدرس ذکر فرمایند برای اینکه اگر مجلس چنانکه تا بحال عمل کرده و بمحض اینکه استعفا رئیس رسیده است نخوانده است این مرتبه هم ممکن است همانطور عمل کند و اگر ایشان هنوز نتوانسته اند آقای مستوفی را متقاعد کنند ما هنوز مابوس نشده ایم که نتوانیم ایشانرا متقاعد کنیم.

بنابراین دیگر در این خصوص بیشتر از این اصرار فرمایند. حالا اگر واقعاً مقصود این است که این تغییر شود که استعفا است و خوانده شود و مجلس را در بحران بیندازیم! البته استخفاصیکه موافق هستند که باید این کار را کرد و مقصود نه ماده ۱۴۷ یا ۱۴۸ است بلکه موافق است البته این یک موضوع علیحده است. بنده که این تغییر را نمیخواهم بکنم و خوب است بیش از این در این موضوع مذاکره نکنیم.

نایب رئیس- رای می گیریم پیشنهاد آقای مدرس. آقایانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند. (چند نفری قیام نمودند)....

نایب رئیس- تصویب شد. آقای شیخ جلال راجع بدستور فرمایشی دارید؟ آقای شیخ جلال- بلی راجع بمسائل جاری پیشنهادی از طرف عده زیادی از آقایان امضاء شده و تقدیم مقام ریاست شده تقاضا میکنم جزو دستور شود.

نایب رئیس- نسبت باین پیشنهاد مخالفی نیست؟! (گفته شد خیر) نایب رئیس- فرانت میشود (شرح ذیل فرانت شد)

نظر باینکه عدم رضایت از سلطنت سلسله قاجاریه و شکایاتی که از این خانواده می شود بدرجه ای رسیده که مملکت را بمخاطره می کشاند. نظر باینکه حفظ مصالح عالی مملکت مهم ترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است و هر چه زودتر به بحران فعلی خاتمه باید داد.

امضاء کنندگان باقید دو فوریت پیشنهاد میکنیم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید.

ماده واحده- مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص رضا خان پهلوی واگذار مینماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶، ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود.

مدرس- اخطار قانونی دارم.

نایب رئیس- راجع بهمین پیشنهاد است.

مدرس- بلی

نایب رئیس- ماده اش را بفرمائید

مدرس- ماده اش این است که خلاف قانون اساسی است.

نایب رئیس- در موقعش صحبت بفرمائید.

مدرس- اخطار قانونی است که خلاف قانون اساسی است و نمی شود در اینجا طرح کرد (در حال خروج) صد هزار رای هم بدهید خلاف قانون است.

نایب رئیس- آقای اخگر.

اخگر- موافقم.

نایب رئیس- آقای مصدق السلطنه.

دکتر محمدخان مصدق- در خود موضوع عرضی دارم.

نایب رئیس- آقای داور

داور- موافقم.

نایب رئیس- آقای شیخ جلال

آقا شیخ جلال- موافقم.

نایب رئیس- آقای یاسانی.

یاسانی- موافقم.

نایب رئیس- آقای دادگر.

دادگر- موافقم.

نایب رئیس- آقای نظامی.

نظامی- موافقم.

نایب رئیس- آقای شریعت زاده.

شریعت زاده- موافقم.

نایب رئیس- آقای علائی.

علائی- در اصل موضوع عرض دارم.

نایب رئیس- رای می گیریم بفوریت اول آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند. (اکثراً قیام نمودند)

نایب رئیس- تصویب شد. رای می گیریم بفوریت قسم ثانی آقایانیکه موافقت قیام فرمایند. (عده کثیری برخاستند).

نایب رئیس- تصویب شد. آقای مصدق السلطنه (اجازه).

(حاضر نبودند)

نایب رئیس- آقای تقی زاده (اجازه).

نطق حسن تقی زاده

تقی زاده- بنده میخواهم پیش از مطلب عرض کنم. چه مسائل متعارفی جاریه و چه مسائلی اساسی که در مجلس شورای ملی مطرح میشود، خوب است، در این هوا وقتی که دیده میشود- مثلاً در ابتدای مجلس گفته شد که باید استعفا رئیس خوانده شود. یکی گفت باید خوانده نشود. و یکی گفت مقصود این است که فلان شود- ما همه وکیل و برادریم و از طرف ملت وکیل شده ایم، با همدیگر عرضی نداریم. خدا را شاهد میگیریم، بنده که نه در این باب و نه در باب های دیگر با احدی از آقایان و کلاً نه میخواهم احداث مشکل کرده باشم و نه می خواهم جلو راه حل را بگیرم. اما بنده اینجا ایستاده ام می خواهم عرض کنم- اگر آقایان اجازه بدهند و

صلاح بدانند- در مملکت های دیگر میگویند، مجلس ملی، در این مملکت گفته میشود مجلس شورایی؛ در مجلس مشورت میشود در کار. یکی اینطور بنظرش میرسد و یکی طور دیگر. هر دو صلاح و صرفه مملکت را میگویند. ما هم آنچه بنظرمان میرسد میگوئیم. مطلب واضح است در خود اطراف کار نمی خواهیم حرف بزنیم. در مملکت بحران پیدا شده. بعضی ها میخواهند اینکار زودتر حل شود و بعضی ها می خواهند فلان کار درست بشود.

بنده اساساً ترجیح می دادم اگر آقایان عراض مرا قبول میکردند که این کار به این تعجیل و با این فوریت نشود، هیچ نشود که خدای نکرده اسم فشار رویش گذاشته شود. ما می دانیم همه ماها بموجب قانون اساسی امنیت داریم و دولت دولت امنیت است و ما به این دولت اینقدر محبت و اینقدر خیرخواهی که داشته ایم. بزرگترین دلیل شخصی بنده امنیتی است که ایجاد کرده و نه از وکلا و نه از نماشاجی یک فرد واحد پیدا نمیشود یک در هزار یا یک در میلیون، به بنده بگوید که من خیر خواه دولت حالبه نیستم. خدا را شاهد میگیرم الان که در اینجا حرف میزنم و پیش از اینکه حرف بزنم اشخاص متفرقه و وکیل و اشخاص مسئول بمن گفتند، حرف بزنید، حرف زدن صلاح نیست برای اینکه خطر دارد.

اخگر- اینطور نیست. تقی زاده بنده خودم میدانم که اینطور نیست. بنده الان اینجا حرف میزنم و ظهر هم میروم منزل نهار میخورم، عصر هم می آیم و هیچ این طور نیست. یک سال دیگر با این اشخاص کار میکنم با کمال محبت و فداکاری و خدا را شاهد میگیرم که این حرفی را که میگویم محض خیر خواهی مملکت و خیر خواهی همان شخص است که زمام امور مملکت را در دست دارد و من خیر او را میخواهم و از جان خودم بیشتر او را میخواهم.

حالا شرح نمیدهم که اوضاع چه چیز است که یکی بگوید صحیح است، یکی بگوید صحیح نیست. ولی ترجیح میدادم که رجوع شود بیک کمیسیون؛ چون ممکن است راه حل بهتر و قانونی تری پیدا شود که هیچ خدشه و سوسه در کار نباشد. ولی از فراری که می شنوم این مقبول نخواهد شد، در این صورت بنده شخصاً یک نفر در مقابل خدا و در مقابل این ملت که مرا انتخاب کرده و در مقابل مملکت و در مقابل تاریخ خودمان و در مقابل نسل های آینده این ملت می گویم که این وضع مطابق قانون اساسی نیست و صلاح هم نیست برای این مملکت، بنده می گویم بعد از آن اکثریت قطع می کند.

مطلب را بنده عرض کردم به این ترتیب، اگر می خواهید کمیسیون درست کنید، بعضی از آقایان قانون دانهای مجلس هم در این کار بوده اند، ایشان شاید یک نظریاتی داشته باشند. حالا اینکه آقای داور می فرماید مطابق است، من عرض ندارم. اما یکی دیگر شاید یک حرفی دارد؟ (اسم و فل و حرف؛ فعل را بنده نمی گویم شاید یک کسی یک کله ای دارد که می خواهد بگوید. اگر اینطور بود شاید بهتر بود و به صلاح خود اشخاصی که به این کار ما بلند، بهتر بود. اگر این اجازه ندهند گفته شود، سوسه در کار پیدا می شود و مطابق صلاح خودشان نیست. بنده غیر از این یک کلمه چیزی عرض نمی کنم و برای این همه چیز را فدا می کنم و خدا را شاهد می گیرم و ملت و مملکتی که مرا وکیل کرده است شاهد می گیرم و در مقابل تاریخ و در مقابل نسل های آینده می گویم که این کار به این ترتیب مطابق قوانین اساسی مملکت نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست. بیشتر از این حرف زدن هم صلاح نیست، همه می دانند. آنچه عیان است چه حاجت به بیان است. (آقای تقی زاده خارج شدند)

نایب رئیس- آقای علائی (اجازه)

علائی- مخالفم

نایب رئیس- پس تأمل بفرمائید.

-آقای آقاسید یعقوب (اجازه)

آقا سید یعقوب- بنده خیلی میل داشتیم که آقای تقی زاده تشریف نبرند و عراض بنده را بشنوند و حقیقتاً همانطور که بیان کردند، بنده هم همین حسن عقیده را درباره ایشان دارم، ولی یک مسئله را در اینجا اظهار کردند که لازم است جواب عرض کنم. این مسئله در همین مملکت که سابقه دارد و این سابقه در حقیقت به منزله یکی از مواد قانون اساسی برای ما واقع شده و الان بنده مراتب را بعرض آقایان نمایندگان محترم میرسانم.

بعد از آنکه مجلس شورایی را توپ بستند و آن ترتیبی که میدانید پیش آمد و استبداد صغیر واقع شد که مجلس اول قانون اساسی و متمم آن نوشته شده و در جزو اول قانون اساسی نوشته شده بود، نمایندگان مجلس شورایی باید دوست نفر باشند، انتخاب هم بطور طبقاتی بود، بهمان ترتیبی که وکلای دوره اول که (جراهم الله خیراً)، که بعقیده بنده بهترین وکیل بودند و بهترین خدمات را برای مملکت نمودند، این قانون اساسی را در مقابل قوه قاهره و جبر و استبداد در دربارها نوشتند، انتخاب شدند و بنده حقیقتاً همیشه از زحمات و کلای آن دوره شکر گذاری میکنم زیرا قانون اساسی را با خلوص تبت و با یک روح آزادی خواهی برای ما گرفته اند.

پس از آنکه مجلس توپ بسته شد و آزادی خواهان در تمام اقطار ایران منتشر شدند، ازمرکز و از آذربایجان از فارس و بالاخره از تمام مملکت صدای خواستن مشروطیت بلند شد، تا اینکه خدا خواست و قوه ملی غلبه کرد و دربارها ناچار شدند که در مقابل قوای ملی تسلیم شوند و مشروطیت را اعاده دهند.

نه این بود که مشروطیت را مفت بما دادند بلکه آزادی خواهان حبس شدند و ایستادگی کردند تا اینکه آنها را وادار کردند که مشروطیت را بدهند. آن وقت گفتند که حاضریم مشروطیت بملت بدهیم و همین آقای تقی زاده که در دوره اول یکی از نمایندگان میرزا بودند، چه فریادها برای این قانون اساسی میزدند و چه کارها کردند که حالا ما یک قدمش را در این جا میخواهیم برداریم.

داد و فریادهای آقای تقی زاده در روزنامه جات پراست. خلاصه در باغ شاه کمیسویی تشکیل شد و آن کمیسیون رجوع کرد به انجمن آذربایجان (که حالانام بنده محترم آقای داور میخوانند بطور مفصل بعرض آقایان برسانند). انجمن های ابائی و ولایتی تمام نقاط اختیار دادند به انجمن ابائی آذربایجان و انجمن ابائی آذربایجان هم اختیارات داد به کمیسیون که در اینجا تشکیل شده بود و چهار پنج ماده از قانون اساسی را تغییر دادند. بعضی از آن مواد راجع به انتخابات بود که بعقیده بنده خیلی مهم است

زیرا آن مواد تأسیس حکومت ملی میکنند و بنده حق حاکمیت ملت رادر آن مواد قانون انتخابات میدانم.

غرض این است مواد راجع به انتخابات را که پایه حکومت ملی بر آن است تغییر دادند، بچه سابقه آنها را تغییر دادند؟ بواسطه اینکه چون در مملکت انقلاب شده بود و میخواستند بجوشش و انقلاب مملکت خاتمه بدهند.

لذا باین عنوان آمدند و این کار را کردند. در دوره دوم ناصر الملک که نایب السلطنه وقت بود، پیشنهاد کرد، نمایندگان که برای دوره سوم انتخاب می شوند، خوب است در موادی از قانون اساسی که راجع به حکومت ملی است یک انگشتی برند.

بنده در اینجا میخواهم وارد پرازنر بشوم و عرض کنم عقیده ناصر الملک این بوده که نمایندگان که می آیند باید شریک در این مسئولیت باشند و نمایندگان با این حق منتخب شدند و آمدند و حاضر هم شدند که این مسئله را انجام دهند.

نهایت جنگ بین المللی و آن که همه میدانند پیش آمد و یازده ماه بیشتر از عمر مجلس تعطیل شد و آن انقلابات که همه میدانند پیش آمد و مجلس را خاتمه داد. ما که صد سال نیست مشروطه شده ایم، نهایت پانزده سال است. در این مدت پانزده سال هم قانون اساسی با این سوابقی که می بینید واقع شده، پس سابقه قانونی در دست داریم، در دوره اول که هیئت مؤسسان بود و خیلی خوب هیئتی هم بوده و از مرزین ایران هم بودند و بسیار زحمت کشیدند. در دوره دوم آمدند و مواد قانون اساسی که راجع به انتخابات و حق حکومت و سلطنت ملی بوده و انتخابات را که بطور طبقاتی بوده تغییر دادند و بطور دو درجه کردند به آن شکلی که همه میدانند واقع شد.

امروز هم همین طور است. آتش را چقدر میشود در درخت خاکستر مستور کرد؟ این آتش است که از تمام نقاط سر بدر آورده است و در کانون آزادی خواهان از آنوقتی که با مشروطیت گذاشته اند شعله کشیده و از اول داد و فریاد همه همین بود، بنده که به تصدیق خود

آقای مدرس یکی از انقلابی های درجه اول بودم از همان اول هم فریاد میزدم که باید خاتمه داد باین خانواده، زیرا برای کار تازه مرد تازه لازم است. شاهزاده سلیمان میرزا و اشخاص دیگری هم هستند که در مشروطیت پیشقدم بودند با بنده رفیقیم و آن چراغانی و آشپزی را هم بهم زدیم.

غرض اینست که از همان اول عقیده ما این بوده که این درخت خشکیده است و باید او را کند و درخت برومندی بجای آن غرس کرد که آن درخت برومند سایه افکن بشود و ملت از آن استفاده کند. این چیزی بود که به نظر ماها که فریک نرفته بودیم و در اینجا تحصیل کرده بودیم رسید و عقیده داشتیم که این درخت خشکیده باید آترا کند و نهال تازه بجای آن کاشت، منتهی ما چون مشرق زمینی و یک ملت اتکالی هستیم از این جهت مسئله را از امروز فرادا و از فرادا به پس فرادا میدانیم. مسئله همین

طور بوده تا دو سال قبل تاریخ آزادی خواهان ایران و انقلاب ایران را نگاه کنید و ملاحظه کنید کدام آزادی خواه و انقلابی در مملکت بوده که به سعادت ایران علاقمند بوده و عقیده نداشت که این درخت را باید کند؟

مرحوم آقا سید جمال الدین افغانی که رئیس الاحرار است و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی و دیگران که از ترشحات قلم آنها این همه مردم بیدار و هوشیار شده اند، همه داد و فریاد میزدند که چاره نیست و ملتی که میخواهد زندگی کند باید حیات تازه پیدا کند و برای نبل سعادت و پیدا کردن حیات تازه ناچار است که درخت کهنه را بکند و دور اندازد. نظر به این مسئله از همه جا آتش بلند شد تا اینکه الان از تمام مملکت سر بیرون آورده از آذربایجان و از فارس از کرمان از گیلان از محمتره و طهران از همه جا آتش بلند است مگر نمی بینید چه خبر است؟ حکومت با خود ملت و تعیین سلطنت با ملت است. اولین وظیفه مجلس خاتمه دادن به انقلاب است. کجا این مسئله بر خلاف قانون اساسی است؟

بهترین قدمی که مجلس میخواهد بردارد همین است که به انقلابات که امروزه در تمام مملکت هست خاتمه دهد و سعادت ملت را تأمین کند.

پس در جواب فرمایش آقای تقی زاده که می فرمایند این مسئله بر خلاف قانون اساسی است با اینکه نهایت عقیده را بایشان دارم لازم است عرض کنم که این خلاف قانون اساسی نیست بلکه عین قانون است!

نایب رئیس- آقای علائی (اجازه)

علائی- آقایان همه میدانند که بنده شهوت کلام ندارم و ماجراجو هم نیستم و حتی المقدور میل دارم که فضا با بخون سردی گذشته باشد، ولی در عین حال وجدان بکنفر وکیل هیچ اجازه نمیدهد که در مقابل یک جریانات خلاف قانونی سکوت اختیار کرده و تسلیم قضا و حوادث شود.

بنده بطور واقع ومختصر عرض می کنم که ماها هیچ اختیار نداریم که وارد در این مذاکره و طرح این مسئله بشویم، زیرا رأی دادن به همچو طرحی از بنده بکلی مخالف قانون اساسی که ما حافظ آن هستیم میدانم و قطع نظر از اینکه مخالف قانون میدانم، این پیشنهاد را مخالف صلاح مملکت هم میدانم زیرا یک بابی مفتوح خواهد شد که برای مملکت مضر خواهد بود. (آقای علائی از مجلس خارج شدند)

نایب رئیس- آقای یاسانی (اجازه).

یاسانی- از آقایانی که در اینجا اظهار مخالفت نسبت باین طرح کردند همچو استنباط شد که ناظر هستند بحفظ قانون اساسی، بنده خیلی میل داشتم که آقای علائی تشریف میداشتند و جواب بنده را می شنیدند، حالا هم که تشریف ندارند البته بگوشان خواهد رسید. بنده از سوابق قانون اساسی درست اطلاع ندارم که چطور تدوین شده و اشخاصی که تدوین کرده اند چه جنبه ای داشته اند؛ ولی بهر حال، حالا در نزد ما قانون مقدسی است. چیزی که هست این است که در ادوار گذشته مجلس شورای ملی یک قسمت از مواد آن را بموجب قانونی که از مجلس گذرانده است، نقص کرده و حالا بنده آن مواد را میخوانم که آقایان بدانند که این یک سابقه نیست که حالا ما میخواهیم بکنار آوریم.

اصل چهار قانون اساسی است که بنده میخوانم: «عده انتخاب شوندگان به موجب انتخاب نامه علیحده از برای طهران و ایالات فعلاً یکصد و شصت و دو نفر معین شده است»، بنابراین چه شده است که در قانون انتخابات ۱۳۶ نفر معین می شود. بنده این را از آقایان سؤال میکنم که چرا اینقدر شده؟



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

با اینکه در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده که عده نمایندگان صدور شصت و دو نفر است و ولدی الاقتصا به دو بیست نفر هم می رسد، معذالک صدور سی و شش نفر معین شده. اصل ششم میگوید: «متخین تهران لیدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند رای ایشان در مدت غیبت متخین ولایات با کثرت مناط اعتبار و اجراء است».

این ماده کی اجرا شده؟ عملی هم نیست که دوازده نفر و کلای تهران یابند و بنشینند و مقررات مملکت را در دست بگیرند. در غیبت متخین ولایات کی عملی واقع میشود؟ بلکه امروزه بر خلاف آن عمل میشود، زیرا گفته میشود تا نصف بعلاوه یک از و کلا حاضر نشوند و مجلس رسمیت ندارد. پس بنده میخواهم عرض کنم که این مواد را به موجب قانون بعد نقض کرده اند و این ماده وجود خارجی ندارد. یعنی قانون بعد آمده او را نقض کرده است. و در این موضوع هم نظری به از بین بردن قانون اساسی نداریم. از این جهت پیشنهاد کرده ایم که مجلس مؤسسانی تشکیل شود و راجع به سه چهارم ماده که در خصوص حقوق سلطنت است، تجدید نظر کند و تکلیف حکومت فعلی مملکت را در آیه معین کند و تصویری کنیم نگرانی آقایان مخالفین هم اینقدرها مورد ندارد. زیرا مجلس مؤسسان ناچار از انتخاب خواهند شد که دارای حسن وطن پرستی خواهند بود (!) و معلوم نیست حسن وطن پرستی کسانی که برای آیه انتخاب (!) میشوند کمتر از آقایان حاضر باشد.

البته اگر ما بتوانیم موادی که در قانون اساسی هست و عملی نشده است، آنها را هم اختیار بدهیم به مجلس مؤسسان که در آنها تجدید نظر بکنند. به نظر بنده سعادت مملکت نزدیکتر است.

مثلا موادی در این قانون راجع به دیوان محاسبات هست که عملی نشده و در قانون عادی که بعد وضع شده بر خلاف آن رفتار شده و آن ماده قانون اساسی عملاً ملغی شده، همینطور در ماده ای که میگوید: «دوره و کالت دو سال است»، چه ضرر دارد حالا که مجلس مؤسسان تشکیل میشود، این مواد را تغییر بدهند. این عقیده بنده است ...

جمعی از نمایندگان - خیر این مواد ملغی نشده است! یاسانی - بهر حال بنظر بنده اشکالی ندارد که در این مواد هم تجدید نظری بشود. حالا هم این یک طرحی است که آقایان پیشنهاد کرده اند و بنده هم امضا کرده ام.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)

داور - موافقم.

نایب رئیس - آقای اخگر. (اجازه)

اخگر - موافقم.

نایب رئیس - آقای نظامی. (اجازه)

نظامی - موافقم.

نایب رئیس - آقای سهراب زاده (اجازه)

سهراب زاده - موافقم.

نایب رئیس - آقای دادگر. (اجازه).

دادگر - بنده هم موافقم.

نایب رئیس - آقای افشار. (اجازه).

افشار - موافقم بعد از یک مخالف.

نایب رئیس - آقای دست غیب (اجازه).

دست غیب - بنده هم موافقم.

نایب رئیس - آقای دکتر محمدخان مصدق. (اجازه)

« نطق تاریخی دکتر مصدق

دکتر محمد خان مصدق - بنده در سال گذشته در حضور آقایان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که بمملکت و ملت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان تمنا دارم با احترام این قرآن بخیزند. (در اینموقع کلام الله مجید را از بغل خود بیرون آورده و حضار قیام نمودند) و در حضور همه آقایان بنده شهادت خودم را می گویم:

اشهدان لا اله الا الله اشهدان محمداً رسول الله، اشهدان علیا ولی الله. من شخصی بوده ام مسلمان و به این کلام الله قسم یاد کرده ام و این ساعت هم این کلام الله خصم من باشد اگر در عقیده خودم یک اختلاف و تفاوتی حاصل کرده باشم.

من همان بودم که هستم و امروز هم اگر یک چیزی بر خلاف مصالح مملکت به عقل ناقص خودم به بینم. خودم را ناچار میدانم که برای حفظ مملکت و حفظ قومیت و بقای اسلامیت از اظهار عقیده خود داری کنم.

بنده همه آقایانی را که در اینجا تشریف دارند غیر از آقایانی که از ملل متنوعه هستند همه را مسلمان و هواخواه مملکت و طرفدار اصلاحات می دانم و خودم هم نمیتوانم از اظهار عقیده خودداری کنم. آقایان میدانند که بنده حرفم از روی عقیده است و هیچوقت تابع هوا و هوس و نظریات شخصی نیست. امروز هم روزی نیست که کسی در اینجا نظریات شخصی بخرج دهد و اگر کسی پیدا شود که نظریات مملکتی و ملی و اسلامی خود را اظهار بکنند، بنده او را بیست و بی شرف و مستحق قتل میدانم! اول لازمست که بنده یک عقیده نسبت بشخص آقای رئیس الوزراء اظهار کنم بعد نسبت به سلاطین قاجار و بعد هم عقیده خودم را درباره اصول قانون اساسی عرض کنم: اولاً راجع به سلاطین قاجار بنده عرض میکنم، که کاملاً از آنها مایوس هستم زیرا آنها در این مملکت خدماتی نکرده اند که بنده بتوانم اینجا از آنها دفاع کنم و گمان هم نمیکند کسی منکر این باشد. همین سلطان احمد شاه قاجار بنده را در فارس گرفتار ۳ هزار و پانصد نفر پلیس جنوب کرد و پس از آنکه من استعفا دادم، بعد از بیست و هفت روز نوشت که به تصویب جناب رئیس الوزراء آقای سید ضیاءالدین استعفاي شما را قبول کردم و فوری بطرف طهران حرکت بکنید. مقصودش این بوده که من بیایم به طهران و مرا اقا سیدضیاءالدین بگیرد حبس کند. بنده مدافع این طور استخاض نیستم. بنده مدافع استخاضی که برای وطن خودشان کار نکنند و جرات و جسارت حفظ مملکتشان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده بکنند و در موقع بد از مملکت غایب بشوند، نیستم. اگر دوست حقیقی و قوم خویش خودم هم باشد یا از آن بالاتر هم نباشد،

وقتی که اینطور شد، بنده مدافع او نیستم.

اما نسبت به آقای رضا خان پهلوی بنده نسبت بشخص ایشان عقیده مند هستم و ارادت دارم و خودشان میدانند که در هر موقع آنچه به ایشان عرض کردم در خیر ایشان و صلاح مملکت بود و خودشان هم تصدیق عریض بنده را فرموده اند، نه اینکه در حضور من فرموده باشند، بلکه اشخاصی که با ایشان خیلی مربوط بوده اند، به آنها فرموده اند. ایشان یک مقامی دارند که از من و امثال من هیچ ملاحظه ندارند و اگر یک فرمایشی بخواهند در غیاب من بفرمایند، در حضور من هم ممکن است بفرمایند. ولی احتیاطاً عرض می کنم آن اشخاصی که فرمایشات ایشان را بمن فرموده اند حکایت از این میکرده که خودشان هم دانسته اند که عریضی که من عرض کرده ام از روی نظریات شخصی نبوده و مبنی بر مصالح مملکت و وطن خواهی بوده است و از این حیث ایشان به بنده متعهدند.

اما این که ایشان یک خدماتی به مملکت کرده اند گمان نمیکند برای احدی پوشیده باشد. وضعیت این مملکت و وضعیتی نبوده که همه می دانیم که اگر کسی میخواست مسافرت بکند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالک بوده امنیت نداشت و اگر یک دهی داشت بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند. ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته اند یک خدماتی نسبت به امنیت مملکت کرده که گمان نمیکند بر کسی مستور باشد.

البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخصی رئیس الوزراء رضاخان پهلوی زمامدار این مملکت باشد؛ برای اینکه من یک نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می خواهم و در حقیقت از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دو سه سال این طور چیزها را داشته ایم و اوقاتمان صرف خیر عمومی و منافع عامه شده و هیچوقت ما در چیزهای خصوصی وارد نشده ایم و حمدالله از برکت وجود ایشان خیالمان راحت شده و میخواهیم یک کارهای اساسی بکنیم. این هم راجع به آقای رئیس الوزراء اما راجع باین موضوع بنده باید عقیده خودم را عرض کنم.

تغییر قانون اساسی یک تجدید نظر در قانون اساسی دو جنبه دارد؛ یکی جنبه داخلی که باید فهمید تغییر قانون اساسی نسبت بامور داخلی چه اثری میکند؛ یکی هم جنبه خارجی که باید دید نسبت بامور خارجی و روابط بین المللی چه اثری خواهد داشت؟

اما نسبت به جنبه داخلی اگر آمدیم گفتیم خانواده قاجاریه بد است بسیار خوب هیچ کس منکر نیست و باید تغییر کند.

البته امروز کاندیدای مسلم شخص آقای رئیس الوزراء است. خوب، آقای رئیس الوزراء سلطان میشوند و مقام سلطنت را اشغال میکنند، آیا امروز، در قرن بیستم، هیچ کس میتواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاه هم مسئول است؟ اگر ما این حرف را بزنیم، آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند، ایشان پادشاه مملکت میشوند آنگاه پادشاه مسئول! هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر فقهرانی بکنیم و بگوییم: پادشاه است، رئیس الوزراء، حاکم همه چیز است این ارتجاع و استبداد صرف است! ما میگوییم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند مخالف آزادی بوده اند مرتجع بوده اند، خوب حال آقای رئیس الوزراء پادشاه شد اگر مسئول شد که ما سیر فقهرانی میکنیم. امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خونریزیها میخواهد سیر فقهرانی بکند و مثل زنگبار بشود که گمان نمیکند در زنگبار هم اینطور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد! اگر گفتیم که ایشان پادشاهند و مسئول نیستند، آنوقت خیانت به مملکت کرده ایم برای اینکه ایشان در این مقامی که هستند مؤثر هستند و همه کار می توانند بکنند. در مملکت مشروطه رئیس الوزراء مهم است نه پادشاه. پادشاه فقط می تواند بواسطه رای عدم اعتماد مجلس یک رئیس الوزرائی را بفرستد که در خانه اش بنشیند.

با بواسطه تمایل مجلس یک رئیس الوزرائی را بکار بگمارد. خوب اگر مافاقل شویم که آقای رئیس الوزرا پادشاه بشوند، آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح میکنند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رئیس الوزراء هستند، فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند تکه تکه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش بمن بدهند زیر بار این حرفها نمی روم، بعد از بیست سال خونریزی! آقای اقا سید یعقوب! شما مشروطه خواه بودید، آزادی خواه بودید، بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که پای منبر میرفتید و مردم را دعوت به آزادی می کردید. حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس الوزراء باشد، هم حاکم؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است استبداد صرف است، پس چرا خون شهداء راه آزادی را بیخود ریختند؟! چرا مردم را بگشتن دادید؟! میخواهید از روز اول بیابید بگوئید که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمیخواستیم یک ملتی است جاهل و باید با چماق آدم شود!

اگر مقصود این بوده بنده هم نوکر شما و مطیع شما هستم. ولی چرا بیست سال زحمت کشیدیم و اگر مقصود این بود که ما خودمان را در عرض ملل دنیا و دول متمدنه آورده و بگوئیم از آن استبداد و ارتجاع گذشتیم؛ ما قانون اساسی داریم، ما مشروطه داریم، ما شاه داریم، ما رئیس الوزراء داریم. ما شاه غیر مسئول داریم که بموجب اصل ۴۵ قانون اساسی از تمام مسئولیت مبری است و فقط وظیفه اش این است که هر وقت مجلس رای عدم اعتماد خودش را به موجب اصل ۶۷ قانون اساسی بیک رئیس دولت یا وزیر اظهار کرد آن وزیر میروند نوی خانه اش می نشیند، آنوقت مجدداً اکثریت مجلس یک دولتی را سر کار می آورد.

خوب اگر شما میخواهید که رئیس الوزراء شاه بشود با مسئولیت این ارتجاع است و در دنیا هیچ سابقه ندارد که در مملکت مشروطه پادشاه مسئول باشد و اگر شاه بشوند بدون مسئولیت این خیانت به مملکت است برای اینکه یک شخص محترم و یک وجود مؤثری که امروز این امنیت و آسایش را برای ما درست کرده و این صورت را امروز به مملکت داده است، پرود بی اثر شود، هیچ معلوم نیست کی بجای او میاید؟

اگر شما یک کاندیدی دارید و کسی را از پیش معین کردید بفرمائید ما هم ببینیم! بعد از آنکه ایشان شاه غیر مسئول شدند، آن رئیس الوزرائی که مثل ایشان بتواند کار کند و خدمت کند و بتواند نظریات خیر خواهانه ایشان را تعقیب کند کی است؟ اگر چنین کسی را آقای سید یعقوب به بنده نشان

بدهند، بنده نوکر شما، چاکر شما، مطیع شما هستم. من که در این مملکت هم چو کسی را سراغ ندارم و اگر بود تا حالا سر در آورده بود. پس امروز که این یک نفر از بین تمام مردم سر در آورده و اظهار منیت میکند و خدماتی هم کرده است بنده به عقیده خودم خیانت صرف می دانم که شما یک وجود مؤثری را بلا اثر بکنید.

پس خوست یک کسی که بتواند قائم مقام او بشود معلوم کنید، بعد این کار را بکنید. اول چاه را بکنید بعد منار را بدزدید!

این نسبت به امور داخلی. اما نسبت به امور خارجی. البته در امور خصوصی اگر یک اشخاصی یک کارهایی کردند و یک زحماتی کشیدند. اگر اشخاصی یک فداکاری هایی کردند، آن را مفت و مسلم از دست نمیدهند. البته در مجلس یک اشخاصی هستند که تجارت کرده باشند و اشخاصی هم که تجارت کرده باشند، وقتی که یک تاجری تجارتخانه خود را بیک اسم معروف کرد، یا یک علامت صنعتی داشت که همه او را شناختند، این تاجر آن اسم را تغییر نمیدهد. برای اینکه آن اسم سبب شده است که مردم به آن اعتماد داشته باشند. بنده من باب مثال عرض میکنم که در اینجا یک دواخانه بود معروف به شورین که خوب دوا میساخت. بعد از آنکه شورین آن دواخانه را فروخت و از این مملکت رفت و آن کسی که قائم مقام او شد، اسم دواخانه را تغییر نداد، چرا؟ برای اینکه مشتریان این دواخانه اعتماد به آن اسم داشتند.

اگر این شخص میگفت که دواخانه من دواخانه بنایطی است شاید مشتریان از بین میرفتند. ولی یک چندی که گذشت و مردم با این دواخانه داد و ستد کردند، دیدند که بنایطی هم مثل شورین است آن وقت اسمش را عوض کرد و دواخانه بنایطی گذاشت.

قانون اساسی ما از علامت صنعتی و اسم یک دارالتجاره ای کمتر نیست. قانون اساسی ما با یک حوادثی تصادف و مقابله کرده که این حوادث در یک قرن در این مملکت پیدا شده است. قانون اساسی ما وقتی با این حوادث مقاومت کرده و خودش را معروف جامعه ملل کرد، اصولی را داراست که بموجب آن اصول تمام ملل اروپا میدانند که قانون اساسی یک اموراتی را به مجلس حق میدهد و همه مردم میدانند اگر یک دولتی پیدا شود و یک عهدنامه ببندد، آن عهدنامه بموجب اصل ۳۴ قانون اساسی که میگوید:

« بستن عهدنامه ها و مقاوله نامه ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتنی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد با استثنای عهدنامه هایی که استتار آنها صلاح ملت و دولت باشد»، همه مردم می دانند، یعنی جامعه ملل می دانند که باید به تصویب مجلس باشد و هم چنین اصل ۲۵ که میگوید: «استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد»، این را هم همه خواننده اند و فهمیده اند اصل ۳۶ را هم که می گوید: «ساختن راههای آهن یا شوشه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه مربوط به تصویب شورایملی است»، همه می دانند قانون اساسی یک اصول را دارا است و یک معرفیتی پیدا کرده است که این معرفیت را بنده گمان نمیکند در هر موقتی برای هر قانونی پیدا شود، یعنی غالباً با یک مشکلاتی تصادف کرده و حتی آن اشخاصی که می خواستند با ما یک معامله بکنند با یک اصل قانون اساسی که رسیده اند، دیده اند که یک قانون اساسی است و یک مجلس و یک تصویبی هم برای مجلس لازم است.

بنابراین این قانون اساسی یک اصولی دارد که به واسطه معرفیتش. به عقیده بنده حتی المقدور تا یک قضیه حیاتی و مماتی پیدا نشود، بنایستی تغییر داد. مگر با بودن یک شرائطی که لازم برای تغییر قانون اساسی است. خدا یا تو شاهد باش، من خدا را به شهادت می طلبم که عقیده ام را می گویم و تغییر قانون اساسی را مخالف ملت و مملکت و اسلامیت می دانم قانون اساسی را هر آدم مسلمان و هر آدم وطنخواهی و هر آدمی که بشخص رضاخان پهلوی ارادتتند است و عقیده دارد، باید برای صلاح و نفع مملکت حفظ کند. اگر قانون اساسی متزلزل شد، ممکن است مملکت یک خرابی بیفتد که مطلوب نباشد. آنوقت رضاخان پهلوی هم هر گونه حکومتی را دارا باشد مطلوب نیست.

بنده قانون اساسی را یک قانون الهی نمیدانم که قابل تغییر نباشد، بلکه قانون اساسی را کار بشری می دانم و بشر هم او را باید تغییر بدهد، ولی وقتی یک ضرورت نامی پیدا کند و تمام معایب و محاسنش سنجیده شود و عجله در کار نباشد و به اشخاصیکه خیر خواه مملکت هستند مشورت شود. ولی نه بایک عجله و شتابی که امروز اگر این شجره خبیثه بیخ برنشود، مملکت فلان میشود این را بنده ضروری و فوری نمی دانم. حالا بنده هم می گویم ضروری است

ولی فوری نمی دانم که شما یک قانون اساسی را که در موقع استقلال مارا حفظ می کندو یک قانون اساسی که اسلامیت و قومیت ما را حفظ می کند، امروز که هزار طور ایرادات هست، تغییر بدهید. بنده که صلاح نمی دانم و البته آقایان محترم هم مقصودشان این نیست که یک مواد قانون اساسی را تغییر بدهند که در سیاست بین المللی مؤثر باشد، ولی عرض می کنم که این طور تغییر ماده قانون اساسی یک سابقه می شود که قانون اساسی را بکلی نسبت و متزلزل میکند، که هر ساعت بیک نفر اداره کرد بیاید این اصولی را که بنده برای شما خواندم، این اصولی که همه خیر ما را تأمین میکند، تغییر بدهد، در صورتی که مجلس رئیس نداشته باشد و یک وکلای بدون فکری فکر نکرده بیایند. اینجا رای بدهند که ما می خواهیم قانون اساسی را تغییر بدهیم. قانون اساسی یک چیزی نیست که یک کسی از توی خانه اش بیاید و بگوید می خواهم قانون اساسی را تغییر بدهم. قانون اساسی را باید فکر کرد و دید چطور باید تغییر داد؟ چه چیزش را میخواهید تغییر بدهید و در چه موقع میخواهید تغییر بدهید. بعد هم بنده عرض کردم، شما که می خواهید آقای رئیس الوزرا شاه بکنید، ایشان یک وجود مؤثری هستند که می خواهید بلا اثر بکنید! خدا یا تو شاهدت می طلبم که آنچه گفتیم عقیده خودم بود و این در خیر مملکت است می گویم و اینجا عنبه آقایان را می بوسم و مرخص میشوم (خارج شدند).

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً بابت اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا بابت حساب بانک و ایزنفرماند

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً با کلمات نوسازان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. نویسندگان محترمی که مقاله‌های خود را برای نشریه ارسال کرده‌اند، خواهشمندیم که در صورت امکان، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافتد؛ با تشکر

شماره ۸۳۲ ۲۴ تیر تا ۶ مرداد ۱۳۹۲ S.16 Nr.832 15 - 28 July 2013

محدوده عمل!؟

در ۷ تیر ۹۲، به گزارش کلمه، عصر روز چهارشنبه پنجم تیرماه ۱۳۹۲ مأموران اجرای احکام دادستانی تهران به مطب دندانپزشکی دکتر علی نظری رفته و وی را جهت اجرای حکم به زندان اوین منتقل کردند. در ۸ تیر ۹۲، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، در یک اعدام گروهی، ۳ زندانی، که یکی از آنها از اتباع افغانستان می باشد، در زندان مرکزی زاهدان به دار آویخته شدند. این ۳ زندانی روز پنجشنبه ۶ تیرماه جهت اجرای حکم اعدام به سلولهای انفرادی منتقل شدند و همزمان با انتقال آنها به سلولهای انفرادی تمامی ارتباطهای زندانیان با خانواده هایشان تا به امروز قطع بوده است. اسامی اعدام شدگان به قرار زیر می باشد: ۱- عارف نورزهی ۳۷ ساله از اتباع افغانستان، وی ۱۱ ماه در بند ۵ زندان مرکزی زاهدان زندانی بود. ۲- شیر محمد کاشانی ۳۰ ساله، که به مدت ۲ سال در بند ۷ زندان مرکزی زاهدان زندانی بود. ۳- قربانعلی سوری ۵۵ ساله، او ۱۳ سال در بند ۳ زندان مرکزی زاهدان زندانی بود. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، بدنبال اعتصاب کارگران قراردادی مجتمع فولاد خوزستان، کارگران رسمی این کارخانه نیز در حمایت از همکاران قراردادی خود به آنان پیوستند و حدود چهار هزار کارگر این کارخانه روز چهارشنبه گذشته در اقدامی متحدانه تولید در مجتمع فولاد خوزستان را خواباندند. از اول سال جاری تاکنون ۲۵ درصد افزایش حداقل مزد کارگران قراردادی این کارخانه پرداخت نشده است به همین دلیل آنان روز سه شنبه هفته گذشته در اقدامی اعتراضی از گرفتن غذای رستوران کارخانه خودداری کردند و سپس روز چهارشنبه بطور یکپارچه دست از کار کشیدند و ساعتی بعد کارگران رسمی نیز در حمایت از خواستد بر حق همکاران قرار دادی خود به اعتصاب پیوستند. در ۹ تیر ۹۲، به گزارش میرطاهر موسوی، استاد دانشگاه، نماینده سابق مجلس و عضو ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در سال ۸۸ به سه سال حبس تعزیری و ۲ سال حبس تعلیقی محکوم شد. در ۹ تیر به گزارش فارس، ۳۰۰ کارگر فرودگاه امام خمینی تهران در اعتراض به تعویق پرداخت ۶ ماهه حقوق و مزایای خود، تحصن کردند. حدود شش ماه مطالبات پرسنل پیمانکار طرف قرارداد اصلی و حتی بیشتر از این مدت، در شرکت های پیمانکاری خرد باقیمانده است و کارگران هیچ دریافتی قابل توجهی در این مدت نداشته اند. در ۱۰ تیر ۹۲، به گزارش آژانس خبری موکریان، "مسعود و خسرو کردپور" روز چهارشنبه ۵ تیرماه ۹۲ پس از سپری کردن ۱۱۱ روز بازداشت در اداره اوآک مهاباد و ارومیه به زندان مرکزی مهاباد منتقل شده اند. در ۱۱ تیر ۹۲، به گزارش مهر، قضات شعبه ۷۶ دادگاه کیفری پس از محاکمه قضات متهم در پرونده کهریزک سه متهم پرونده را در رابطه با اتهام بازداشت غیرقانونی به انفسال دایم از خدمات قضائی و ۵ سال انفسال از خدمات دولتی محکوم کردند. قضات دادگاه همچنین "س.م" (سعید مرتضوی) متهم ردیف اول پرونده را در خصوص اتهام گزارش خلاف واقع به ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم کردند. متهم ردیف اول پرونده همچنین در خصوص اتهام معاونت در قتل مرحوم محمد کامرانی با نظر اکثریت قضات تبرئه شد. اینهم نمونه دیگری از «قضاوت» قوه قضائیه که در حقیقت دستگاه سرکوب است. در ۱۱ تیر ۹۲، به گزارش کلمه، سال گذشته میرحسین موسوی در حبس خانگی دچار عارضه قلبی شده بود و طبق پروتکل های پزشکی باید دو ماه پیش برای انجام معاینات پزشکی معمول به بیمارستان اعزام می شد. ولی وی امروز با تاخیر چند ماهه به همراه خانم زهرا رهنورد و در میان نیروهای امنیتی به بیمارستان قلب رفت. در ۱۲ تیر ۹۲، به گزارش هرانا، خانواده محسن جهانبخش زندانی محکوم به اعدام که از روز دوشنبه به

مکان نامعلومی منتقل شده بود، صبح روز جاری به زندان رجایی شهر کرج مراجعه کرده و جویای وضعیت وی شدند. یکی از زندانیان به گزارشگر هرانا گفت: «۱۷ تن از اعدام شدگان از زندان قزل حصار بودند و ۵ تن دیگر از زندان های دیگر به این زندان منتقل شده بودند و هیچ یک از این ۲۱ نفر اجازه ملاقات آخر با بستگان خود را پیدا نکرده اند». همچنین سرگراه امروز چهارشنبه ۱۲ تیر ماه نیز چهار متهم به قتل در زندان رجایی شهر کرج اعدام شدند. در ۱۳ تیر ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، فاطمه خردمند، روزنامه نگار به حکم قاضی پیرعباسی، رئیس شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب استان تهران به یک سال حبس تعزیری محکوم شده است. اتهام وی تبلیغ علیه نظام از طریق همکاری در نشریه اینترنتی قلم سبز عنوان شده است. بنا به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، خانم خردمند ۱۷ دی ۱۳۹۰ توسط مأموران اوآک در منزل خود بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. در ۱۴ تیر ۹۲، به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری، قاضی شعبه ۱ دادگاه انقلاب سنندج، برای وفا قادری فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری حکم صادر کرد. وی این فعال کارگری را به یک سال حبس تعزیری محکوم کرد. این حکم در تاریخ ۱۱/۴/۹۲ به وکیل نام برده ابلاغ شد. اتهامی که توسط دادگاه به این فعال کارگری زده شده، اقدام علیه امنیت ملی بوده است. در ۱۴ تیر ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی: سمیرا رزاقی پزشک نمونه و دانشجوی رشته تخصصی رادیونرایی و شیمی درمانی دانشگاه علوم پزشکی شیراز پنجماه تیرماه در شیراز بازداشت شد. در ۱۵ تیر ۹۲، به گزارش هرانا، چهار نفر در زندان ارومیه با اتهام مواد مخدر اعدام شدند. تعداد اعدام شدگان در این زندان در سه سال گذشته ۲۱۱ نفر بوده است که ۲۰۳ تن از آنان کرد زبان و هشت نفر ترک زبان بوده اند. در ۱۵ تیر ۹۲، به گزارش کرج رسا: طی هفته گذشته با فراخوان های متعدد شبکه های اجتماعی در فضای مجازی خصوصاً "فیس بوک" مراسم آب بازی در پارک ایران زمین عظیمیه برگزار شد. این مراسم هنجارشکنانه که از ساعت ۱۶ در شمال این پارک (ایران زمین) با حضور مختلط دختران و پسران جوان آغاز شد تا ساعت ۳۰/۱۹ ادامه یافت. به گفته شاهدان محلی، این کارناوال ۳ ساعته که در حضور مأمورین انتظامی برگزار شد در نهایت با دستگیری حدود ۵۰ نفر از شرکت کنندگان توسط ناجا به پایان رسید. در ۱۵ تیر ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، روز پیش از آن، جلسه دادگاه محسن اسماعیلی و سید ابراهیم بهرامی و محمدعلی صادقی و محمدعلی دهقان از درویش محبوس در زندان عادل آباد تشکیل شد. شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب شیراز توسط قاضی واعظی و با وکالت کامران صادقی در اویش گنابادی را محاکمه می کرد. اتهاماتی با عناوین: «تشکیل گروه تروریستی علیه نظام»، «شرکت در تجمعات به قصد براندازی»، «مجاربه با خدا» و «حمل سلاح غیر مجاز» به این درویش منتسب شد. این درویش با شنیدن این اتهامات آنها را واهی و بی اساس خواندند. در ۱۵ تیر ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران» در یک اعدام گروهی ۱۱ زندانی از بندهای مختلف زندان زاهدان که در بین آنها ۵ زن زندانی بودند در زندان مرکزی زاهدان به دار آویخته شدند. ۱۱ زندانی که صبح دیروز اعدام شدند روز پنجشنبه ۱۳ تیرماه به سلولهای انفرادی منتقل شدند و پس از ۲ روز انتظار مرگ، اعدام شدند. همزمان از روز پنجشنبه تمامی ارتباطهای زندانیان با خانوادهشان قطع شد تا مبادا خبر انتقال زندانیان جهت اجرای حکم ضدبشری اعدام به بیرون از زندان درز نماید. اسامی بعضی از زندانیان که صبح دیروز در زندان مرکزی زاهدان اعدام شدند به قرار زیر می باشد: ۱- رسول خوروج و ۲- وحید ریگی و ۳- حمید نجفی و ۴- ناصر نقعی در ۱۶ تیر ۹۲، به گزارش فارس، اسماعیل صادقی نیارکی دادستان استان قزوین در نشست خبری با

خبرنگاران که در محل دفتر دادستان استان قزوین برگزار شد اظهار داشت: از این ۵ نفر که صبح امروز به چوبه دار آویخته شدند ۳ نفر جرم توزیع و قاچاق مواد مخدر و ۲ نفر نیز جرم قتل را در پرونده خود داشتند. در ۱۷ تیر ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران»، مهندس بهنام خدادادی ۲۸ ساله از مهندسين پالایشگاه اصفهان حوالي ساعت ۱۱ صبح امروز ۱۶ تیرماه با یورش مأمورین اوآک دستگیر و به بند الف - ط زندان مرکزی اصفهان که در دست بازجویان اوآک است منتقل شد.

از هدف هراسی تا هدف ستیزی

بلکه بهتر نیز می کند. اما آقای خامنه ای خطاب به او و دیگر نامزدها گفت: در محدوده اختیارات رئیس جمهوری وعده بدهید و وعده ای ندهید که پس از گذشت یک سال، وقتی نوار سخنان شما را برای شما پخش کنند، احساس شرمندگی کنید. به سخن دیگر، هدف معین نکنید. و نیز، معدل تجربه شکست خورده، تجربه موفق نمی شود. هرگاه بگوئیم محال، محال است و حکومت روحانی می تواند موفق بگردد، ناگزیر با برخوردار شدن ایرانیان از استقلال و آزادی، محال ممکن می شود. چراکه محروم ماندن ایرانیان از استقلال و آزادی، در نتیجه از حقوق شهروندی، ادامه دادن به گذار از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است. بنا بر این، بحکم جبر ولایت مطلقه فقیه، ولو مردم به وضعیت موجود رضا دهند، وضعیت بدتر خواهد شد. بدین سان، اگر هم آقای روحانی بخواهد، به اعتدال، برخورداری نسبی ایرانیان از استقلال در تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم معنی دهد و ولایت مطلقه فقیه بدان تن دهد، راه تحول مطلوب یکی و آن گذار از دولت جبار به دولت حقوقمدار و از جامعه تابع ولایت مطلقه فقیه به جامعه برخوردار از جمهوری شهروندان است. چون چنین است، تحریم فعال رژیم سب می شود که احاد مردم، در پیرون رژیم، شهروندی را تمرین کنند و ابتکار عمل را از آن خود کنند و این بار، رژیم تابع جمهور شهروندان بگردد و جای به دولت حقوقمدار بسپرد. ۵/۵. تمرین شهروندی، در خانه، کارساز ترین خشونت زدائی ها است. هرگاه دو همسر بایکدیگر و با فرزندان، رابطه ها را رابطه های حقوقمند ها با یکدیگر کنند، غیر از این که به زور کاربردی نداده اند، شهروندی را تمرین کرده و به یمین این تمرین، شهروند گشته اند و فضای باز اندیشه و عمل ایجاد کرده اند. این فضا را برای خود و برای یکدیگر ایجاد کرده اند. شهروندان درون خانواده ها، در بیرون از آن، آسان می توانند بایکدیگر همچون شهروندان رابطه برقرار کنند. چنین تحریم فعالی، به همان اندازه که انجام می گیرد، ولایت مطلقه فقیه را بی محل می کند. ۶/۵. بازیافتن حقوق ذاتی خویش و عمل به آنها نیاز دارد به مسئولیت شناسی و وجدان اخلاقی خالی از مواد چرکین همه از جنس زور و پر از حقوق که این وجدان در سنجش حقانیت هر پندار و گفتار و کرداری، بکار می برد. گریز از مسئولیت، بیشتر از همه، در شکل بی تفاوتی انجام می گیرد. بی تفاوتی جنایت بر ضد خود و بر ضد همه دیگر انسانها است. چراکه نخست بی تفاوتی را دستیار جباران در استقرار دولت خودکامه می کند و سپس، توانائی برخاستن بر ضد آن و برای استقرار دولت حقوقمدار را به ناتوانی بدل می کند. امید که ایرانیان، بر وفق این رهنمودها که پیشنهاد می شوند، روشهای درخور بجوبند و بکار برند. امید که اهل اندیشه رهنمودهای شدنی دیگری نیز بجوبند و پیشنهاد کنند.